



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصلنامه علمی - تخصصی

حبل المتین

سال دوازدهم، شماره ۴۷ - تابستان ۱۴۰۳

صاحب امتیاز: دبیرخانه شورای برنامه‌ریزی مدارس علوم دینی اهل سنت

مدیر مسئول: مهدی غلامعلی

سرمدیر: ابوالفضل قاسمی

ویراستار: رضا اخوی

صفحه‌آرا: حسن محسنی

هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

افرا، شیخ خلیل	عضو شورای برنامه‌ریزی مدارس علوم دینی اهل سنت
بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم	دانشیار دانشگاه مذاهب اسلامی
سلامی، علی‌احمد	استادیار دانشگاه مذاهب اسلامی
قادری، قادر	عضو شورای برنامه‌ریزی مدارس علوم دینی اهل سنت
لکزائی، نجف	استاد دانشگاه باقرالعلوم (ع)
مبلغی، احمد	دانشیار دانشگاه مذاهب اسلامی
مؤمنی، عابدین	دانشیار دانشگاه تهران
میراحمدی، منصور	استاد دانشگاه شهید بهشتی

نشانی: تهران، خیابان رازی، نبش یاسمن، پلاک ۱۵، تلفن: ۶۳۴۹۷۰۰۰

وبسایت فصلنامه: www.hablolmatin.dmsonnat.ir

پست الکترونیکی: hablolmatin@dmsonnat.ir

شماره مجوز انتشار فصلنامه حبل المتین: ۳۴۷۱۹/۹۱ مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۱۶

فهرست عناوین

- ۷.....سرمقاله
- ۹.....مبادی و مبانی قرآنی تمدن.....
- فاروق حیدری
- ۲۷.....قرآن و بازآفرینی تمدن اسلامی.....
- نامیق خوبانی
- ۵۳.....تأثیر ایمان در تمدن بنابر دیدگاه تاریخی قرآن کریم.....
- عادل میرزاده، سیداسماعیل عبداللهی
- ۷۱.....نقش رسانه‌ها در بازآفرینی فرهنگ و تمدن اسلامی.....
- محمد ریگی کوته
- ۸۷.....بررسی حضور جوانان در تقویت مسیر تمدنی در قرآن کریم با تأکید بر حکومت داود نبی ﷺ.....
- نوح راستگو
- ۱۰۹.....گسترهی کارایی و کاربردی زیست عقیقانه در قرآن و سنت(۱).....
- محمد جعفرنژاد

سرمقاله

در دوران کنونی که جهان با بحران‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی متعددی روبه‌روست، امت اسلامی و مسلمانان اقصا نقاط جهان، بیش از هر زمان دیگری به «وحدت اسلامی» و بازسازی «تمدن اسلامی» نیاز دارند. بی‌تردید، اسلام، دینی است که همواره دعوت به همبستگی، تعاون و احترام متقابل میان مسلمانان داشته است. در قرآن کریم و سنت نبوی، آموزه‌های فراوان و درس‌آموزی برای همگرایی و جلوگیری از تفرقه آمده است. بر این باور، وحدت مسلمانان نه تنها یک ضرورت قرآنی، بلکه یک ضرورت استراتژیک است که می‌تواند در برابر چالش‌های امروز جهان، همچون تفرقه، نفاق و جنگ‌های نیابتی، مانع قدرتمندی باشد و به بازسازی تمدن دیرینه خود بپردازند.

امروز، زمان آن رسیده است که مسلمانان در سراسر جهان بار دیگر این اصل بزرگ را درک کرده و با همبستگی و همکاری، پایه‌های یک تمدن نوین اسلامی را بنا نهند. تمدنی که در آن، نه تنها اصول دینی و اخلاقی اسلام، بلکه ارزش‌های انسانی و جهانی مورد احترام و توجه قرار گیرد. تمدنی که بتواند پاسخ‌گوی چالش‌های عصر حاضر باشد و به مسلمانان و انسان‌ها نشان دهد که در سایه وحدت، می‌توان به تعالی علمی، فرهنگی و اجتماعی دست یافت.

امید است با ارائه مقالات و تحلیل‌های جامع از سوی نویسندگان و محققان ارجمند، نه تنها در پرداختن به مفاهیم وحدت اسلامی و تمدن اسلامی، بلکه گامی در جهت همگرایی مسلمانان و تحقق این آرمان‌ها در دنیای امروز برداشته شود و به احیای تمدنی پویا، متعالی و جهانی که از اصول اسلام سرچشمه می‌گیرد، کمک نماید. ان شاء الله.

مبادی و مبانی قرآنی تمدن

فاروق حیدری^۱

چکیده

باور تمام مسلمانان بر آن است که خداوند هرآنچه انسان بدان نیاز دارد و موجب سعادت‌مندی او در دنیا و آخرت می‌شود، در قرآن کریم و سنت نبوی بیان داشته است؛ از این رو نگارنده با روش تحلیلی - استدلالی و با کمک این دو یادگار باقی‌مانده از وحی، درصدد پاسخگویی به این دو سؤال اساسی است: چه عواملی موجب به‌وجود آمدن تمدن‌ها می‌شود؟ و چه عواملی موجب فروپاشی تمدن‌هاست؟ به همین جهت این پژوهش بعد از ارائه مقدمه‌ای مختصر، به بیان عناصر سه‌گانه مؤثر در ایجاد تمدن‌ها - انسان شایسته، تفکر راهبر و اشیای مادی مؤثر دیگر - می‌پردازد؛ سپس با توجه به این عناصر سه‌گانه، عوامل فروپاشی تمدن‌ها را نیز در سه عامل اساسی ذیل بیان می‌دارد: ظهور فساد فکری، ظهور فساد رفتاری و بروز ضربات درونی و بیرونی. نگارنده در این پژوهش درصدد بیان این دو نکته مهم است: اولاً بدون وجود عناصر سه‌گانه مزبور هیچ تمدنی به‌وجود نخواهد آمد؛ ثانیاً با ظهور فساد، هر تمدنی - ولو دارای عناصر سه‌گانه مذکور نیز باشند - محکوم به فروپاشی است.

کلیدواژگان: تمدن، تمدن اسلامی، راز بقاء، ایدئولوژی، آرمان‌ها، مبانی و مبادی.

۱. پژوهشگر و مدرس حوزه علمیه صدیقیه تربت جام: faroogh.heydari.11@gmail.com

مقدمه

از آنجاکه تمدن، مفهومی نو و مقوله‌ای اجتماعی است، سنگ بنای آن نیز بر اندیشه‌ها استوار است و در بسترهای متفاوت و هویت‌های متعدد شکل می‌گیرد. این واژه در میان سایر واژه‌ها از چنان جایگاه و موقعیتی برخوردار است که توضیح و تبیین آن، بیش از دیگر واژه‌ها دشوار است؛ به گونه‌ای که تعاریف گوناگون از آن، مفاهیم مربوط به تمدن را دستخوش تغییر کرده است. اما آنچه قطعی است این است که در شکوفایی و شکل‌گیری تمدن‌ها، عوامل و عناصر گوناگونی نقش دارند که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به دین اشاره کرد.

تمدن و فرهنگ اسلامی را می‌توان بر این مبنا که مبتنی بر حاکمیت و حکمت آفریدگار حکیم است، بنیان‌گذار تمام قوانین و برنامه‌های دقیق، بر اساس علم و دانش و حکمت دانست؛ زیرا آیین حسنه اسلام به عنوان تنها آیینی است که اولاً: دارای اهداف و سندهای چشم‌انداز جهانی است و ثانیاً: بر تمام ابعاد زندگی انسان، نگاه ویژه‌ای دارد. بدون تردید، قرآن کریم به عنوان اصلی‌ترین منبع تمدن ساز اسلامی، مشتمل بر حوزه‌های علمی فرهنگی و تاریخی بی‌شماری است که با بیانی شیوا و متقن، از ناحیه خداوند به انسان ارائه شده و لازم است به شیوه‌ای اصولی، کنکاش شده و ابعاد مختلف وجود آن از هر جهت روشن شود.

معنای تمدن

تمدن به معنای پذیرش شهرنشینی، نظم و قانون و سائر شئون اجتماعی و همکاری افراد با یکدیگر است که برای شکل‌گیری آن، عناصر متعدد و مختلفی لازم است. به طور کلی، تعبیر و مفاهیم مختلفی از نظر لغت و اصطلاح برای این واژه بکار رفته است.

معنای لغوی

تمدن را بیشتر از واژه مدینه با ریشه (م.د.ن)، به معنای شهر دانسته‌اند، چون مردم در آن سکونت دارند. اما برخی، مدینه را از ریشه (د.ی.ن) دانسته‌اند و با زائد شمردن

حرف میم در واژه مدینه، گفته‌اند: در (د.ی.ن) نوعی تسلیم و فرمان برداری است و دلیل نام‌گذاری شهر به مدینه آن است که فرمان حاکم در آن اجرا می‌شود (ابن فارس، ۱۹۷۹م: ۳۱۹/۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۵/۳۴۰).

معنای اصطلاحی

تمدن در زبان و لغت عرب، معادل واژه «حضارت» به معنای سکونت در شهر، شهرنشینی، اخلاق شهری داشتن و در مقابل (بداوت) صحرانشینی است (ابن خلدون، ۲۰۰۳م: ۱۵۰).

برخی تمدن را، حاصل شدن تعالی فرهنگی و پذیرش حکم اجتماعی یا به قول ابن خلدون، عمران یافتن و اجتماعی شدن می‌گویند (آشوری، ۱۳۵۷ش: ۱۵).

تمدن در نظر اندیشمندان جهان

ادوارد بارنت تایلور: در نگاه این اندیشمند انگلیسی، دو واژه و اصطلاح تمدن و فرهنگ، به یک معنا و مفهوم اشاره دارند و معتقد است که این دو واژه در بحث ایفای نقش مورد نظر قدرت یکسانی دارند (قانع، ۱۳۷۹ش: ۳۱).

ساموئل هانتینگتون: این اندیشمند آمریکایی، بر این باور است که تمدن به نوعی تمامیت فرهنگی دارد و جدایی فرهنگ را از تمدن رد کرده و گفته است که تمدن همان فرهنگ است در ابعادی گسترده‌تر و به تعبیری دیگر تمدن، کامل‌ترین واحد مستقل فرهنگی است (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ۶۳ و ۲۷۱).

ویل دورانت: این اندیشمند آمریکایی، تمدن را شامل مجموعه اندوخته‌های معنوی و مادی انسان در طول تاریخ می‌داند که برای آن از واژه نظم اجتماعی استفاده می‌کند که باوجود آن، پویایی فرهنگی امکان‌پذیر شده و جریان پیدا می‌کند. در باور دورانت، تمدن انسان را به فکر ایجاد مدینه و شهر جهت زندگی می‌اندازد (دورانت، ۱۳۵۶ش: ۳/۲).

آلبرت شوابتز: این اندیشمند انگلیسی بر این باور است که تمدن دارای هویت و ماهیتی دوگانه است که در گام نخست، محقق شدن آن را از طریق حاکم شدن خرد بر قدرت‌های طبیعت و دوم، پیروزی آن بر هوای نفس انسان می‌داند. جنبه مثبت تعریف آلبرت آنجا است که به اصل مهم (تغییر) در تمدن‌ها اشاره کرده است، چراکه به قطع و یقین، تفاوت انسان متمدن و بدوی در این است که انسان متمدن طبیعت را پیرو خود می‌کند، ولی انسان بدوی خود را پیرو طبیعت می‌گرداند (سورکین، ۱۳۷۷: ۲۱۱).

امت‌های گذشته از منظر قرآن

با مراجعه و بررسی آیات قرآن درمی یابیم که خداوند متعال ضمن یادآوری احوال امت‌های گذشته، به بهره‌مند بودن آن‌ها از امکانات مادی و معنوی نیز اشاره کرده است. همانند: الف: پادشاهی و حکومت حضرت سلیمان علیه السلام: «وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحُ غَدُوها شَهْرٌ وَرَوَّاحُها شَهْرٌ وَ أَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَن يَرِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ» «يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبَ وَتَمَاثِيلَ وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ» (سبأ: ۱۲ و ۱۳).

ب: صنعت ذوب فلزات توسط ذوالقرنین: «أَتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّى إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قِطْرًا» «فَمَا اسْطَاعُوا أَن يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا» (كهف: ۹۶ و ۹۷).

ج: سدسازی قوم سبأ: «لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ»؛ «فَاعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَ بَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثْلٍ وَشَيْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ» (كهف: ۹۶ و ۹۷) و نمونه‌هایی مختلف که سرگذشت زندگی آن‌ها در قرآن بیان شده است.

اصولاً نگاه و زاویه دید قرآن به تمدن‌های گذشته، جنبه آسیب‌شناسانه دارد و از انسان می‌خواهد با گشت و گذار در گوشه و کنار زمین، از سرنوشت اقوام گذشته عبرت بگیرد: «قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (آل عمران: ۱۳۷)؛ «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (انعام: ۱۱) و به اصلاح خود بپردازد (قراگزلو، ۱۳۹۷: ش ۳۷/۱۴).

نکته دیگر اینکه: با مطالعه شرح حال تمدن‌های پیشین در قرآن متوجه می‌شویم که خداوند حکومت، دولت و ملت‌ی که سعی و تلاش آن‌ها در اموری غیر از رضایت و خشنودی خداوند بوده باشد را به رسمیت نمی‌شناسد و زندگی هیچ‌یک از ابرقدرت‌های مستبد و ظالم تاریخ را تمدن و زندگی همراه با سعادت و پیشرفت نمی‌داند: «وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوَاً وَ غَرَّتَهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ ذَكَرَ بِهِ أَن تَبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِن دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِنْ تَعْدِلْ كُلُّ عَدْلٍ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ» (انعام: ۷۰)؛ «إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأْنَاهُ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَ مَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ» (هود: ۹۷).

خداوند در آیه اول، زندگی همه کسانی را که از دین روگردانند، مورد انتقاد قرار می‌دهد و در آیه بعدی در قالب یک مصداق و نمونه واضح، از تمدن طاغوت و ستمگری سخن به میان می‌آورد که آثار ظاهری تمدن وی، هنوز عامل شگفتی و تعجب جهانیان است، اما فرمانروایی و تمدن او مورد تأیید خداوند نیست (فیاض، ۱۳۶۹: ۱۸-۲۱).

نظام تمدنی قرآن

قرآن کریم، دو بُعد مادی و معنوی زندگی انسان را همواره به هم پیوسته و تفکیک‌ناپذیر می‌داند و در این راستا تلاش دارد تا آن را به روشی متوازن پوشش دهد؛ هرچند که زندگی مادی را هدف نزدیک و درعین حال، وسیله و ابزار و زندگی معنوی را هدف و حیات حقیقی معرفی می‌کند: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (اعراف: ۳۲)؛ «يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ» (غافر: ۳۹).

۱۳ مسئله‌های

بانی و مبانی تمدن

با در نظر داشتن این موضوع و بر اساس ارشادها و راهنمایی‌های قرآن، مبنا و چگونگی سنت الهی در مورد سرنوشت جوامع و تمدن‌های بشری بر این مبنا استوار است که تفکر، اعتقاد، رفتار و اعمال انسان، علت اصلی و فاعل رخدادها و تغییرات زندگی آن‌ها به حساب می‌آید. اگر افراد جامعه اسلامی می‌خواهند به اوضاع مناسب و بهتری برسند، باید خود وارد عمل شوند و با عزم و پشتکار خود، این راه را طی نمایند: «لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ» (رعد: ۱۱)؛ «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (رعد: ۹۶). نکته مهمی که در این آیات به آن اشاره شده، این است که وابستگی دگرگونی‌های ظاهری و باطنی انسان و تمدن، به ایمان و تقوای الهی است (روشن، ۱۳۹۳: ش ۶۶/۱۹).

مبانی و شاخص‌های نظام تمدنی قرآن

یک: عقائد

قرآن مسئله توحید را شالوده و محور اصلی تمدن اسلامی دانسته و سرچشمه به وقوع پیوستن همه جلوه‌های تمدن و فرهنگ بشری را، ذات الهی می‌داند؛ از زاویه دید قرآن،

خداوند سرمنشأ تمام خوبی‌ها و نیکی‌ها است که در نقطه نقطه‌ای آفرینش، زیرساخت‌ها و مؤلفه‌های طبیعی و معنوی تمدن و فرهنگ، مانند دانش و آگاهی و قدرت منتقل نمودن آن به نسل دیگر، پیدایش انسان و آسمان‌ها و زمین و غیره، به خدا منسوب می‌شود؛ به این معنا که خداوند آفریدگار تمامی این‌ها است و از این جهت که انسان نسبت به سایر موجودات «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (هود: ۶۲)، برتری دارد و طبق کرامتی که خداوند به نوع بشر داشته است، مسئولیت عمران و آبادی و قدرت آن را به انسان عطا کرده است (دورانت، همان: ۲۷۷/۴).

با مطالعه احوال امت‌های پیشین در لابه‌لای آیات قرآن، به این نکته می‌رسیم که مبنای دعوت تمام انبیا از ابتدا تا انتها، بر اساس آموزه توحید و مبارزه با شرک پایه‌گذاری شده است. قرآن با تأکید بر شاکله و سنگ بنای همه ادیان ابراهیمی که همان حنیفیت و وحدانیت خداوند است و اعتراف بر اصول مهم توحید، نبوت و روز حساب، آیین اسلام را ادامه روش و منش پیامبران الهی، و ایمان به پیامبران گذشته را از مبنای مُسلّم خود می‌داند و از سوی دیگر، خاتمیت خود را نیز اعلام می‌دارد. این دو مزیت ذکرشده، دین اسلام را عمومی کرده و فرصت ارتباط آن با سایر امت‌ها را فراهم می‌کند؛ از این رو، پیروان انبیای گذشته و عموم مردم را به خداپرستی، توحید و تنفر از شرک و کفر دعوت می‌کند و از مجبور کردن دیگران در انتخاب عقیده، ممانعت به عمل می‌آورد. همچنین در موضوعات مهمی مانند پیمان‌شکنی و ایجاد فتنه، آن‌هم به روش مناسب که برای حفظ نظم جامعه و رفاه و امنیت آن ضروری است، درگیری با غیرمسلمانان را اجازه می‌دهد (مصباح یزدی، ۱۴۰۱: ۴۱۰-۴۱۲).

دو: اخلاق

اصول اخلاقی قرآن بر مبنای اعتقاد به خدا و معاد بنیان نهاده شده است. افزون بر این، انسان در اصول اخلاقی قرآن، مسئول افعال خود بوده و پیامد کار نیک و بد هر نفر مستقیماً به خود او برمی‌گردد، اگرچه در ظاهر امر برای دیگران صورت گرفته باشد. انگیزه و مقصد قرآن، اصلاح دقیق شکل زندگی بر اساس از میان برداشتن آداب جاهلی و جایگزین کردن اخلاق و رفتار، بر شالوده توحید است. درواقع، آیات قرآن اصطلاحات و کلیدواژه‌های جاهلیت را بر مبنای حکمت و دانش و بر اساس فرایندهای خاص تغییر داده، برخی را وسیع‌تر و بعضی را محدود و مواردی را به کلی دگرگون کرده است؛ مثلاً

قضیه سخاوت و مهمان نوازی به شکل افراطی و از جهت میل به خودنمایی، دو موضوع غالب در جامعه عرب جاهلی بودند. قرآن با ایجاد اعتدال و معقول کردن مقدار انفاق از یکسو و نیز بنا نمودن آن بر ایمان و پاداش اخروی، کیفیت و کمیت عادت مردم عرب جاهلی را در آستانه تغییر قرار داد (توشیهیکو، ۱۳۹۴: ۱۵۷-۱۵۹).

آیات قرآن، ارتباط افراد جامعه با همدیگر را بر اساس عدالت و نیکی به یکدیگر تعریف کرده و از بی‌عدالتی به هم‌نوع، حتی دشمنان، برحذر داشته است. همچنین اساس برتری را نیز تقوا و خشیت الهی معرفی کرده است، نه نژاد و قوم. در مورد دوستی و همکاری میان افراد جامعه، به افقی فراتر از حد معمول نظر داشته و علاوه بر تشویق به همکاری در کارهای نیک و پرهیزگاری، همه کسانی را که به اصل ایمان باور دارند، برادر نامیده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات: ۱۰) در نتیجه‌ی این نگرش مثبت و امیدوارانه اسلام در روابط اجتماعی، مسلمانان از دستاوردهای تمدنی غیرمسلمانان بهره‌برده و عناصر مفید آن را در تمدن اسلامی وارد کردند و بکار بردند (توشیهیکو، همان: ۲۱۴).

سه: اقتصاد

حیات مطلوب تمدن اسلامی ابعاد مختلف وجود انسان را به گونه متوازن در نظر دارد و درصدد تأمین نیازهای دوگانه مادی و معنوی انسان به‌صورت واقع‌بینانه است. طبق این نگاه، زندگی اخروی انسان مؤمن در دل زندگی دنیوی او قالب می‌پذیرد و حیات معنوی‌اش در بطن زندگی مادی او ساخته می‌شود؛ لذا بر اساس عزت و استقلال همه‌جانبه مؤمنان و عدم وابستگی آنان به بیگانگان، زمینه‌ساز بهره‌مندی و توان اقتصادی را امری الهی می‌داند: «وَلَقَدْ مَكَنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ» (اعراف: ۱۰).

همچنین می‌فرماید: «وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» (قصص: ۷۷). در آیه دیگر نیز می‌فرماید: «هُوَ أَشْأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (هود: ۶۱). طبق این قاعده، دارایی و رونق اقتصادی و شکوفایی آن، لازمه تمدن مطلوب و اسلامی است. البته باید دانست که در تربیت ایمانی اسلام، شکوفا شدن اقتصادی جامعه اسلامی بر مبنای روابط سالم اقتصادی است و نه بی‌ضابطه و بدون چارچوب، همانند روابط اقتصادی در جامعه سرمایه‌داری غرب (روشن، همان: ش ۱۹/ص ۷۸).

با بررسی آیات قرآن متوجه می‌شویم که مالکیت حقیقی همه اشیاء از آن خداوند

است، ولی در عین حال حق تملک اعتباری و دنیایی انسان را به رسمیت شناخته و مورد تأیید می‌داند؛ از این رو سرمایه و شغل دیگران قابل احترام است و هیچ فردی اجازه ندارد از آن به صورت ناعادلانه و ناحق استفاده کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ» (نساء: ۲۹). مزید بر این، قرآن دائماً و پیوسته رعایت منشور اخلاقی کار و تجارت از سوی مسلمانان را تأکید می‌کند و از آنان می‌خواهد در معاملات خود به شرایطی که معامله بر مبنای آن‌ها صورت پذیرفته، متعهد باشند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده: ۱).

در بسیاری دیگر از آیات قرآن نیز احکام و قوانین تعاملات اقتصادی مسلمانان همانند: ارث، مالیات‌های دینی، مخالفت با مال‌اندوزی و منع رباخواری، به‌طور واضح و روشن بیان شده است.

یکی از مهم‌ترین مبانی و پایه‌های رشد و شکوفایی تمدن اسلامی، توجه به مسئله توانمندی مالی و اقتصادی است: «وَلَقَدْ مَكَنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ» (اعراف: ۱۰)، از این رو دولتمردان کشورهای اسلامی باید رفاه نسبی و بهبود شرایط اقتصادی را سرلوحه کار خود قرار دهند؛ چراکه تأمین نیازهای اساسی تمدن اسلامی، زمینه شکوفایی را فراهم می‌آورد و جامعه را به سمت تعالی و پیشرفت سوق می‌دهد (سنچولی، ۱۳۹۷: ش ۳/ص ۱۱۲).

چهار: حقوق و قوانین

از زاویه‌ای دیگر قرآن برای حفظ نظام جامعه و جلوگیری از فساد و تباهی نوع بشر، احکام اجتماعی ویژه‌ای وضع کرده است و در مواردی به اصلاح قوانین سخت و نامتعارف می‌پردازد، از این رو قتل، زنا، اسراف، ظلم و غیره را ممنوع می‌داند و برای مواردی همچون ازدواج، طلاق، حدود و دیات و برخی امور دیگر، احکامی منضبط و هدفمند معین می‌کند. افراد جامعه اعم از زنان و مردان را به رعایت عفاف توصیه می‌کند و رسم جاهلی همانند زنده‌به‌گور کردن فرزندان را ریشه‌کن می‌کند و به تقابل با تفکر نادرست درباره زن پرداخته و آنان را از داشتن ثروت و ارث بهره‌مند می‌سازد (ابن خلدون، همان: ۳۹).

پنج: توانمندی نظامی

دین اسلام بر توان نظامی و آمادگی دفاعی تأکید دارد و مسلمانان را به تقویت نظامی و

آمادگی رزمی تشویق می کند: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُزْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ» (انفال: ۶۰). هدف از این آمادگی، دفاع از حقوق جامعه اسلامی و منافع حیاتی آن است؛ به گونه ای که تظاهر به قدرت نیز زمینه ساز ترس دشمن خواهد بود که خود آن، به نوعی دفع تجاوز دشمن به شمار می رود (سی دباقری، ۱۳۹۰: ش ۵۹ و ۶۰ / ص ۸۰).

در جهان معاصر، یکی از مشکلات جامعه اسلامی وجود ناامنی و بی ثباتی است که برخی از دولتمردان دست نشانده استکبار جهانی، به آن دامن می زنند. حاکمان نالایق و کم خرد برخی کشورهای اسلامی با ایجاد هرج و مرج و جنگ افروزی هدفمند و همگام با توطئه های نظام استکبار جهانی، در کشورهای اسلامی خسارات غیرقابل جبرانی بر مسلمانان وارد می سازند و جلوی پیشرفت آنان را می گیرند. فتنه داعش و تکفیری ها از جمله این بلاها و مصائبی است که در بی ثباتی و ناامنی جهان اسلام نقش اساسی دارد. تجربه و عقبه تاریخی نشان می دهد زمانی رُشد و شکوفایی تمدن اسلامی کند و ضعیف می شود که دنیای اسلام با هرج و مرج و ناامنی روبه رو شود (متر، ۱۳۶۴: ۲۰/۱).

شش: قدرت سیاسی

از جمله عوامل مهم و مؤثر در شکوفایی هر چه بهتر تمدن نوین اسلامی که در شکل پذیری حکومتی شایسته و مقتدر نقش بسزایی دارد، وجود قدرت سیاسی است. در نظام نامه سیاسی اسلام، قدرتی که از مشروعیت الهی برخوردار باشد، نزد عموم و آحاد جامعه به عنوان قدرت برحق شناخته می شود که نسبت به حقانیت آن، باور و ایمان قلبی دارند که این خود موجب تقویت و استحکام تمدن اسلامی می شود (لاری جانی، ۱۳۹۰: ش ۱۹ / ص ۳۲).

امام خمینی علیه السلام در مورد اقتدار سیاسی تمدن اسلامی می فرمایند: «مسلمین آن ها بودند که مَجْد آن ها دنیا را گرفته بود، تمدن آن ها فوق تمدن ها بود، معنویات آن ها بالاترین بود، رجال آن ها برجسته ترین بود، توسعه مملکتشان از همه ممالک بیشتر بود و سیطره حکومتشان بر همه دنیا غالب شده بود» (فوزی، ۱۳۹۱: ش ۹ / ص ۳۲).

هفت: امنیت

ثبات، امنیت و آرامش در جامعه و ایمن بودن جان، مال و آبروی مردم از هر نوع آسیب و زیان، در زمره ابتدایی‌ترین و مهم‌ترین بایسته‌های رشد و توسعه اجتماعی و تمدن قرآنی است. از این رو قرآن کریم وجود امنیت و ثبات اجتماعی و نبود ترس و وحشت را از شاخص‌ها و مؤلفه‌های تمدن مطلوب و از نعمت‌های خداوندی بر مردم می‌داند، چنانکه در آیات قرآن کریم می‌فرماید: «الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَأَمَّنَّهُمْ مِنْ خَوْفٍ» (قری‌ش: ۴). حضرت علی (رض) در سخنی ارزشمند می‌فرماید: «شَرُّ الْأَوْطَانِ مَا لَمْ يَأْمَنْ فِيهِ الْقُطَّانُ؛ بدترین سرزمین‌ها برای سکونت، جایی است که ساکنانش امنیت ندارند» (تمی‌می آمدی، ۱۳۶۷: ح ۱۰۲۵۶).

بر اساس تمثیل قرآن، در بیان یک تمدن و جامعه الگو، ثبات امنیت و آرامش خاطر همگانی نشانه‌ای بارز برای بلوغ و کمال تمدن به شمار می‌آید و در مقابل، زوال و سلب امنیت، نشانه سراسیمگی و سقوط تمدن آن است: «وَوَضَّرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (نحل: ۱۱۲).

با نگاهی به داستان زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام - نیای والای انبیای الهی - هنگام ساختن خانه کعبه در سرزمین وحی و مقدم کردن امنیت بر دیگر نیازها، درمی‌یابیم که امنیت و آرامش، پیش‌زمینه هرگونه آبادانی و پیشرفت مادی و معنوی در تمدن‌ها و جوامع بشری است: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ» (بقره: ۱۲۶). به یاد داشتن این نکته لازم و ضروری است که امنیت در یک تمدن و جامعه، زوایای مختلفی از قبیل امنیت اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی دارد که هر کدام برای رشد و پویایی جامعه، از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند (سعیدی روشن، ۱۳۹۳: ش ۱۹/ص ۷۶).

هشت: وحدت ملی و همگرایی

زندگی اجتماعی از تعارضات و کشمکش‌ها و منازعات ایمن نیست. به‌طورمعمول جامعه برخوردار از امکانات مادی، پیوسته در معرض طمع و چپاول دشمنان بیگانه قرار دارد. در این بین جامعه‌ای می‌تواند پایدار بماند که اعضا و افراد آن وحدت، انسجام و همبستگی کافی داشته و برای رسیدن به مقاصد والای مادی و معنوی خود، حامی و پشتیبان

یکدیگر باشند. بر این اساس، قرآن کریم مسلمانان را به چنگ زدن به ریسمان الهی فراخوانده و آن‌ها را از تفرقه و چنددستگی پرهیز می‌دهد. قرآن، محبت و برادری ایمانی را شاکله و حدت مؤمنان و از نعمت‌های خاص خداوند بر آن‌ها می‌داند که عامل نجات ایشان از پرتگاه هلاکت می‌شود که پیش از اسلام به آن گرفتار بودند: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ عَالِمًا إِنَّكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا» (آل عمران: ۱۰۲).

خداوند در برخی آیات، مؤمنان را برادر یکدیگر می‌خواند که باید در ایجاد آشتی و صلح و دوستی میان خود بکوشند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ» (حجرات: ۱۰). و در جایی دیگر، تنازع و اختلاف را مایه سستی و زوال شوکت جامعه اسلامی برشمرده و از آن بر حذر می‌دارد: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» (انفال: ۲۶).

آری، سعادت، پیشرفت، اعتلا و اقتدار هر تمدن و ملتی در سایه‌سار اتحاد و انسجام افراد آن به دست می‌آید و در نقطه مقابل، اختلاف و چنددستگی، اسباب عقب ماندگی و خوارگی و در نهایت انحطاط و نابودی جامعه را فراهم می‌سازد (سعی‌دی روشن، همان).

جهان اسلام از سرمایه‌های فرهنگی و معنوی فراوانی برای ایجاد وحدت در بین امت اسلامی برخوردار است. برخی از این سرمایه‌های مشترک عبارت‌اند از: قرآن کریم، قبله مشترک، آیین حج، مسجد، زبان عربی، آداب و مناسک مشترک، اعیاد اسلامی مشترک، تاریخ اسلامی و آرمان‌های مشترک بسیار دیگر. این مشترکات بستر خوبی برای وحدت و پرهیز از تفرقه هستند.

بر این باور، یکی از مهم‌ترین مشکلات جهان اسلام و اصلی‌ترین آسیب‌ها در رسیدن به تمدن اسلامی، مسئله تفرقه و چند دسته بودن است که سرمنشأ اصلی آن، استعمارگران و استکبار جهانی است. مقام معظم رهبری (دام ظلّه) درباره اهمیت وحدت و انسجام مسلمانان می‌فرمایند: «امروز اتحاد و اتفاق بین مسلمانان، یک فریضه فوری است. ببینید از جنگ و اختلاف چه مفاسدی به وجود می‌آید. ببینید در دنیای اسلام تروریسم کور به بهانه اختلافات مذهبی، چه فجایعی به راه می‌اندازد؛ ببینید با این اختلافاتی که بین ما مسلمانان به وجود آوردند، رژیم صهیونیستی غاصب چه نفس راحتی می‌کشد. امروز هر حنجره‌ای که به وحدت دنیای اسلام دعوت کند، حنجره الهی است؛ ناطق من الله است» (کربلانی نظر، ۱۳۹۲: ش ۳۳، ص ۷۳ و ۷۴).

عوامل انحطاط و سقوط تمدن از منظر قرآن

یک: ظلم و ستم

واژه ظلم از منظر اهل لغت به معنای قرار دادن چیزی در غیر موضع مخصوص خود است، همچنین تجاوز از حق را نیز ظلم گویند، چه این تجاوز زیاد باشد یا کم. لذا در گناه بزرگ و کوچک، هر دو به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۹۹۲م: ۵۳۷، ماده ظلم).

ظلم در اصطلاح قرآن، شامل هرگونه انحراف از موازین حق و تجاوز از قوانین حاکم بر اجتماع افراد است (پای‌دار، ۱۳۵۶: ۵۸)؛ لذا جامعه‌ای که طبق دستور خداوند در مسیر رشد و تعالی سیر کند، از پشتیبانی همه جانبه الهی در جهان برخوردار است، اما وقتی که افراد آن جامعه در مسیر حق و عدالت نباشند و به عموم مردم به هر نحوی ظلم و ستم روا دارند، آن جامعه روبه زوال و انزوا خواهد رفت و اگر این وضعیت اصلاح نشود، منجر به سقوط و نابودی خواهد شد.

۲۰. فصل دوازدهم دو: اقتصاد فاسد و ناکارآمد

اقتصاد فاسد و ناکارآمد و به تعبیر دیگر، فساد اقتصادی، یکی از عناصر مهم در فروپاشی و انحطاط یک جامعه و تمدن است. خداوند متعال تمام نعمت‌ها و بهره‌مندی‌های آسمانی و زمینی را برای استفاده انسان به وجود آورده است، تا هر کس با کار و تلاش خود از آن بهره‌مند شود. بنابراین به تملک درآوردن منابع و ثروت به صورت اختصاصی، تجاوز به حق خداوند و مردم است؛ چراکه نتیجه آن محروم ساختن دیگران از این نعمت‌ها است و این انحراف باعث می‌شود که قدرت و ثروت، در دست یک طبقه و گروه متمرکز شود و جامعه به طبقات فقیر و غنی تقسیم شود و موج ویرانگر شکاف طبقاتی، جامعه را فرا می‌گیرد و به تبع آن، مشکلات و ناهنجاری‌های دیگری در جامعه رو به فزونی می‌رود. از این رو جامعه‌ای که مبنای روابط اجتماعی و اقتصادی در آن بر اساس شکاف طبقاتی و تبعیض انجام پذیرد، مردمانش در زمینه کسب معیشت و برخورداری از نعمت‌های مادی موجود در جامعه، دچار مشکل می‌شوند و استمرار این روش، جامعه را از حالت تعادل و استحکام اجتماعی و اقتصادی خارج می‌کند، چراکه صاحبان انحصاری ثروت و سلطه جویان با در دست داشتن ثروت‌های جامعه، عموم مردم جامعه را به استثمار و بردگی می‌گیرند (همان: ۸۹).

سه: رفاه‌گرایی یا اشراف‌گرایی

از جمله موارد دیگری که قرآن کریم از آن به عنوان عامل منفی در جامعه نام برده، مسئله رفاه‌گرایی و اشراف‌گرایی است. «اتراف» به معنی زندگی خوش داشتن و به لذات دنیا سرگرم شدن است. در مجمع البیان می‌فرماید: «مترف کسی است که در نرمی زندگی، غوطه‌ور است. او به خود وانهاده شده و هر چه می‌خواهد، انجام می‌دهد و در استفاده از لذت‌های دنیوی و شهوات آن، دستش باز است» (راغب اصفهانی، همان: ۱۶۶، کتاب التاء، الترف).

«مترفین» همان قدرتمندان اقتصادی هستند که با حفظ جایگاه پوشالی ثروت، به سیاست هم وارد می‌شوند و ممکن است در تقسیم و تعیین جایگاه‌های اجتماعی، مدیران مجموعه‌های اقتصادی یا از قدرتمندان نظامی و رؤسای ادارات و زمین داران و سرمایه‌داران و غیره باشند. وجه اشتراک این افراد و گروه، ثروت و سرمایه و ابزار به دست آوردن آن می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۹۰ش: ۳۹۲).

قرآن کریم در آیات متعددی، مترفین و اتراف را از عوامل نابودی و انحطاط جامعه و نابودی تمدن ذکر کرده است: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ وَ قَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ» (سبأ: ۳۴-۳۵). «وَقَالَ الْمَلَأُ مَن قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَ اتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا... فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ» (مؤمنون: ۳۳-۴۱). «وَإِذَا أَرَدْنَا أَن نُّهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا» (اسراء: ۱۶).

از خصوصیات بارز این افراد می‌توان به ایجاد فساد و فسق اشاره کرد. آن‌ها با به وجود آوردن نابرابری‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، روابط سالم اجتماعی را جریحه‌دار می‌کنند و بدین گونه، عامل مباشر یا غیر مباشر دیگر انحرافات از قبیل سرقت، رباخواری، رشوه‌خواری و انحرافات اخلاقی می‌شوند.

چهار: کم‌فروشی و گران‌فروشی

تقلب و فریبکاری در دادوستد از جمله مواردی است که قرآن از آن به عنوان عامل منفی و ضد تمدن یاد می‌کند؛ زیرا باعث چپاول ثروت به دست فریبکاران می‌شود و در نهایت، جامعه دچار عدم توازن اجتماعی می‌شود: «وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِهَتِهِمْ كَارِهُونَ فَإِذْ لَوْ أَنَّهُمْ رُفِقُوا بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَأُتُوا بِالْحَقِّ» (نمل: ۲۵). «وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِهَتِهِمْ كَارِهُونَ فَإِذْ لَوْ أَنَّهُمْ رُفِقُوا بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَأُتُوا بِالْحَقِّ» (نمل: ۲۵). «وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِهَتِهِمْ كَارِهُونَ فَإِذْ لَوْ أَنَّهُمْ رُفِقُوا بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَأُتُوا بِالْحَقِّ» (نمل: ۲۵).

تَبَحَّسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (اعراف: ۸۵).

در قرآن کریم، گران فروشی نیز از عوامل منفی و مضر برای یک تمدن نام برده شده است: «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا كَتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ» (مطففین: ۱-۳). ویل به معنای هلاکت و عذاب است و منظور از مطففین، گروهی از مردم هستند که با قدرت و نفوذ خود تجارت می کنند؛ با نازل ترین قیمت می خرند و با گران ترین قیمت می فروشند و در هر دو حال بالاترین سود را برای خود حاصل می کنند و مردم را با احتکار و انحصار ایجادشده در بازار، به تسلیم وامی دارند و کار خویش را تجارت آزاد می نامند. لذا مطففین از طریق گران فروشی به ناحق و از روی ظلم و تجاوز، به مال اندوزی می پردازند (قانع، همان: ۱۳۲).

پنج: شیوع فساد در جامعه

ترویج فسق و فساد و نقض مؤلفه های اخلاقی و شرعی در روابط اجتماعی - که خود زاینده رواج ظلم سیاسی، اقتصادی و نابرابری های اجتماعی است - از عوامل مهم انحطاط جوامع بشری است. تسلط قدرت و ثروت بر حاکمیت، جامعه را از همه ارزش ها و آرمان های اخلاقی و انسانی تهی می نماید. انگیزه های زندگی به لذت بردن در سطح بسیار پایین آن منحصر می شود و انحراف های اخلاقی رواج می یابد که قرآن کریم درباره این انحراف ها هشدار می دهد. از بارزترین این نوع انحراف ها که موجب از بین رفتن برخی از امت ها و تمدن های سابق شده است، شیوع انحراف جنسی و اخلاقی در قوم لوط است که قرآن کریم آنان را (قوم مُسْرِف) و (مُجْرِم و بدکار) معرفی کرده و در نهایت، آن ها را با عذاب خود نابود کرده است: «وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ... وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَأَنْظَرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ» (اعراف: ۸۰-۸۴).

یکی دیگر از انحرافات اخلاقی که موجب انحطاط جامعه می شود، رواج فحشا و زنا است؛ چراکه موجب انحطاط خانواده و سست شدن بنیان آن و به هم ریختن نظام درست روابط اجتماعی و از بین رفتن عفت و اخلاق در جامعه می شود: «وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانِيَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا» (اسراء: ۳۲).

شش: ترک امر به معروف و نهی از منکر

مجموعه دستورات و احکام خداوند لازم‌الاجرا است که سرانجام برای نیک‌فرجامی دنیا و آخرت انسان و نیز برای رشد و پیشرفت جوامع انسانی است، لذا عمل به فرامین خداوندی، موجب افزایش برکات الهی در سطح جامعه می‌شود: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ...» (اعراف: ۹۶). اما در صورتی که به فرامین الهی بی‌توجهی شود یا دستورات الهی و انبیا تکذیب شود، حرکت تمدن و فرهنگ در آن جامعه دچار مشکل شده و باعث دگرگونی و نابودی ارزش‌های ایمانی آن جامعه می‌شود و نتیجتاً در شکل‌های گوناگون، عذاب خداوند بر آن جامعه نازل می‌شود و فرهنگ و تمدن آن‌ها روبه‌زوال می‌رود: «وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (همان). چنانچه نمونه‌های بسیاری همانند قوم فرعون، قوم لوط، قوم عاد و غیره در قرآن موجود است که به سبب سرپیچی از فرمان خداوند و انبیای الهی، دچار عذاب‌های سختی شدند و فرهنگ و تمدن آن‌ها با آن همه هیبت و عظمت، دچار نابودی شد (ای‌نانلو، ۱۴۰۱: ش ۵۱/ص ۲۷۹).

نتیجه‌گیری

اسلام آخرین آیین پسندیده خدا برای جهانیان است که برای همیشه ضامن نجات و رستگاری انسان‌ها است و تا ابد برای هدایت و سعادت دینی و دنیوی آن‌ها باقی و پایدار خواهد ماند. از اینجا است که حقایق و عقایدش تغییرناپذیر و احکام و قوانینش کامل و غیرقابل نسخ و ترمیم است و هیچ گونه تحریف و دستبرد در آن‌ها راه ندارد. نه‌تنها شریعت اسلام از سوی الله نازل شده است، بلکه تمدن اسلامی نیز بر اساس حقایق ابدی و جاودان استوار است. این واقعیتی است که نیاز به اثبات ندارد. از سوی دیگر، پیامبر اکرم (ص) به‌عنوان نمونه و اسوه حسنه، تصویری صحیح و درست از شکوفاشدن و رشد و تعالی انسانیت در جهان، بر مبنای آیین و فرهنگ اسلامی را به نمایش گذاشت تا عموم مردم با بررسی زندگی ایشان، مناسب‌ترین راه و روش را برای زندگی انتخاب کنند.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه ابن خلدون، انتشارات شرکت دارالارقم بن ابی الارقم، بیروت، چاپ دوم ۲۰۰۳م.
۲. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، انتشارات دارالفکر، بیروت، چاپ دوم ۱۹۷۹م.
۳. ابن منظور، جمال الدین، لسان العرب، انتشارات دار صادر، بیروت، چاپ سوم ۱۴۱۴هـ.ق.
۴. ایزوتسو، توشیهیکو، مترجم: بدره‌ای، فریدون، مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن، انتشارات فرزانه روز، چاپ سوم، ۱۳۹۴.
۵. اینانلو، فاطمه، مراحل افول و نابودی تمدن‌ها و جوامع بشری از دیدگاه قرآن، ناشر مجله پیشرفت‌های نوین در روانشناسی، شماره ۵۱ سال ۱۴۰۱.
۶. آشوری، داریوش، تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، انتشارات مرکز اسناد فرهنگی آسیا، چاپ اول ۱۳۵۷.
۷. آمدی تمیمی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، انتشارات دارالکتاب الاسلامی قم، چاپ دوم ۱۳۶۷.
۸. پایدار، حبیب الله، حیات و مرگ تمدن‌ها، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ اول ۱۳۵۶.
۹. جوادی آملی، عبدالله، جامعه در قرآن، انتشارات اسراء، چاپ سوم ۱۳۹۰.
۱۰. دورانت، ویل، مترجم: ابطحی احمد، تاریخ تمدن، انتشارات علمی فرهنگی تهران، چاپ دوم ۱۳۵۶.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، انتشارات دارالقلم، دمشق، چاپ اول، ۱۹۹۲م.
۱۲. روشن، محمدباقر، شاخص‌های تمدن اسلامی بر اساس آموزه‌های قرآنی، ناشر نشریه آموزه‌های قرآن، شماره ۱۹، سال ۱۳۹۳.
۱۳. سنچولی، دوست علی، نقش قدرت و اقتدار سیاسی حکومت‌های اسلامی، ناشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۳ سال ۱۳۹۷.
۱۴. سورکین، پیتیریم الکساندروویچ، مترجم: نوروزی اسدالله، نظریه‌های جامعه‌شناسی و

فلسفه‌های نوین تاریخ، انتشارات حق‌شناس رشت، ۱۳۷۷.

۱۵. سید باقری، سید کاظم، ماهیت و مؤلفه‌های قدرت سیاسی از منظر قرآن کریم،

ناشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۵۹ و ۶۰ سال ۱۳۹۰.

۱۶. سیموئل، هانتینگتون، مترجم: رفیعی، محمدعلی، برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم

جهانی، انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی، چاپ اول ۱۳۷۸.

۱۷. فوزی، یحیی، تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، ناشر فصلنامه علمی

پژوهشی تاریخ و فرهنگ و تمدن اسلامی، شماره ۹ سال ۱۳۹۱.

۱۸. فیاض، علی‌اکبر، تاریخ اسلام، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول ۱۳۶۹.

۱۹. قانع، احمدعلی، علل انحطاط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن، انتشارات چاپ و نشر

بین‌الملل، چاپ اول ۱۳۷۹.

۲۰. قراگزلو، محمد، قرآن و گفت‌وگوی تمدن‌ها، ناشر مجله گلستان قرآن، ص ۱۴،

شماره ۳۷ سال ۱۳۹۷.

۲۱. کربلایی نظر محسن، بررسی ماهیت بیداری اسلامی از منظر رهبر معظم انقلاب،

ناشر فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۳۳، سال ۱۳۹۲.

۲۲. لاریجانی، علی، رابطه اقتدار و مشروعیت در نظام سیاسی اسلام، ناشر فصلنامه

مطالعات روابط بین‌الملل، شماره ۱۶ سال ۱۳۹۰.

۲۳. متر، آدام، مترجم ذکاوتی علیرضا، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، انتشارات

امیرکبیر، چاپ دوم ۱۳۶۴.

۲۴. مصباح یزدی، محمدتقی، جامعه و تاریخ از نگاه قرآن، انتشارات آموزشی و پرورشی

امام خمینی قم، چاپ پنجم ۱۴۰۱.

قرآن و بازآفرینی تمدن اسلامی

نامیق خوبانی^۱

چکیده

رسیدن به جامعه مطلوب و آرمان شهر، مقصود اصلی هر نظام اجتماعی و از دغدغه‌های مصلحان اجتماعی است. در این میان تمدن اسلامی با محوریت قرآن، با رویکردی همه‌جانبه، به جایگاه انسان در نظام هستی و روابط عینی او با مبدأ و معاد و در نظر گرفتن ارتباط زندگی مادی و معنوی بشر، دیدگاهی جهانی و فراملیتی دارد. احیای چنین تمدنی مطابق با مقتضیات زمان و مکان که از آن به‌عنوان تمدن اسلامی یاد می‌شود را می‌توان به‌عنوان برنامه‌ای استوار و همسو با خواست‌های فطری بشر جهت تعالی و پیشرفت فرد و جامعه در حوزه‌های معرفتی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، تمدنی و سایر حوزه‌ها ارائه کرد؛ لذا پژوهش حاضر بر آن است تا با تتبع در قرآن کریم، در پاسخ به سؤال قرآن و بازآفرینی تمدن اسلامی، معیارهای شناخت و سنجش تمدن اسلامی که افزون بر ایمان، بر محوریت علم، عقلانیت و اخلاق بنا شده است، معیارهایی چون بالا بردن سطح آگاهی و دانش، به‌کارگیری عقل و اندیشه در امور، آزاداندیشی و پرهیز از قشری‌نگری، تهذیب نفس، قسط‌مداری و عدل‌پروری، رعایت اعتدال در امور، پرهیز از جنگ و جدل، افزایش صبر و تحمل و مشورت و هم‌اندیشی را تبیین کرده و آن‌ها را مورد مذاقه و مطالعه قرار دهد.

کلیدواژه‌گان: قرآن، تمدن، اسلام، بازآفرینی.

۱. دانشجوی سطح ۲ (کارشناسی ناپیوسته) مؤسسه خاتم‌النبین علیه‌السلام زاهدان: fakhth622@gmail.com

بحث بازآفرینی تمدن اسلامی با محوریت قرآن، یکی از موضوعات مهم و چالش‌برانگیز در دنیای اسلام امروز است. این موضوع، همواره مورد توجه اندیشمندان، رهبران دینی و جامعه شناسان بوده است. آن‌ها تلاش می‌کنند تا با تفسیر و تبیین آموزه‌های قرآنی، راهکارهایی برای احیای تمدن اسلامی و حل مشکلات جهان اسلام ارائه دهند. قرآن کریم به‌عنوان کتاب آسمانی مسلمانان، منبع اصلی و اساسی برای بازآفرینی تمدن اسلامی است.

دلایل این اهمیت عبارت‌اند از:

جامعیت و همه‌جانبه‌نگری: قرآن کریم در همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها، از مسائل اعتقادی و اخلاقی گرفته تا مسائل اقتصادی و سیاسی، رهنمودهای روشنی ارائه می‌دهد.

بقاء و جاودانگی: قرآن کریم، کتابی است که برای همه زمان‌ها و مکان‌ها، پیام‌آور هدایت و سعادت است.

علمی بودن: بسیاری از حقایق علمی که در قرآن کریم آمده است، توسط علمای امروز تأیید شده است. این امر، نشان از اعجاز علمی قرآن و اعتبار آن دارد.

انگیزشی و امیدبخش بودن: قرآن کریم، با وعده‌های الهی و بیان زیبایی‌های آخرت، در انسان انگیزه ایجاد می‌کند تا به‌سوی کمال و سعادت حرکت کند.

بازآفرینی تمدن اسلامی ابعاد مختلفی دارد که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: بازخوانی و تفسیر نوین قرآن: برای بازآفرینی تمدن اسلامی، باید آموزه‌های قرآنی را با نگاهی نو و با استفاده از ابزارهای علمی و روش‌های جدید تفسیر، مورد بررسی قرار داد.

توجه به سیره عملی پیامبر اسلام ﷺ: سیره عملی و رفتاری پیامبر اسلام ﷺ، بهترین الگو برای زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان است.

توسعه علوم اسلامی: برای بازآفرینی تمدن اسلامی، باید به توسعه علوم اسلامی در همه زمینه‌ها از جمله علوم انسانی، علوم طبیعی و علوم فنی، توجه ویژه شود.

تقویت وحدت و همبستگی اسلامی: وحدت و همبستگی مسلمانان، یکی از مهم‌ترین عوامل برای بازآفرینی تمدن اسلامی است. قرآن کریم به‌عنوان منشور تمدنی مسلمانان، تأکید فراوانی بر اتحاد و انسجام مسلمانان دارد و از تفرق و چنددستگی

مسلمانان جلوگیری می‌نماید و تشکیل امت واحده را یک برنامه وسیع و جهانی برای تحقق بازآفرینی تمدن اسلامی می‌داند.

مبارزه با افراط‌گرایی و خشونت: افراط‌گرایی و خشونت، از بزرگ‌ترین موانع در راه بازآفرینی تمدن اسلامی است. مسلمانان باید با این پدیده‌ها مبارزه کنند.

تمدن اسلامی با چالش‌های جدی روبرو است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: تفسیرهای مختلف از قرآن: وجود تفسیرهای مختلف از قرآن، باعث اختلاف و تفرقه بین مسلمانان می‌شود. تسلط فرهنگ غرب بر بسیاری از جوامع اسلامی، باعث تضعیف هویت اسلامی شده است.

فقر و عقب‌ماندگی اقتصادی، یکی از مهم‌ترین چالش‌های جهان اسلام است. برای مقابله با این چالش‌ها، می‌توان راهکارهای زیر را پیشنهاد کرد: گفتگو و تعامل بین مذاهب اسلامی، می‌تواند به وحدت و همبستگی بیشتر مسلمانان کمک کند. توجه به آموزش و پرورش، نقش مهمی در تربیت نسل‌های آینده و بازآفرینی تمدن اسلامی دارد. در این پژوهش می‌کوشیم تا از عوامل موجد تمدن اسلامی، به انضمام شاخصه‌های آن، تصویری روشن ارائه نماییم که آرمان‌ها و اهداف تشکیل تمدن اسلامی را محقق و چشم‌اندازی نو در برابر دیدگان سایر پژوهشگران مسلمان بگشاید.

تعریف تمدن اسلامی

دین اسلام، به‌عنوان تنها دینی است که به تمام جوانب و زوایای زندگی انسان توجه خاصی نموده است. دین اسلام، دینی تمدن ساز است و نیز نقطه آغاز شکوفایی تمدن اسلام، «قرآن کریم» بوده و بازهم نقطه بازآفرینی تمدن اسلامی، همان قرآن کریم است.

معنای لغوی تمدن: در نگاه برخی لغت‌شناسان «تمدن» از ریشه «مدن»، سکونت و اقامت در جایی را می‌رساند و واژه مدینه نیز برگرفته از آن است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۰۲/۱۳). این واژه در زبان عربی معادل کلمه «الْحَضَارَة» است و «اهل الحَضَر» به معنای اقامت در شهر است (شهرنشین). در مقابل، «اهل الْوَبَر» به معنی بادیه‌نشین آمده است (نفیسی، ۱۳۵۵ش: ۳۲۲۶/۵). از این‌رو برخی دیگر از لغویان، تمدن را به معنای تخلق به اخلاق اهل مدینه دانسته‌اند (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۵۵/۱۱).

در ادبیات فارسی علاوه بر تعریف یادشده، تمدن به معنای همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی، اقتصادی، دینی، سیاسی و سایر امور است. همچنین به مفهوم

خوگرفتن با اخلاق و آداب شهریان نیز آمده است (معین، ۱۳۷۱: ۱۳۹/۳).

معنای اصطلاحی تمدن: تمدن اسلامی عبارت است از نظم و هماهنگی در روابط انسان‌های یک جامعه که تقابل‌ها و تزاخم‌های ویرانگر را برطرف ساخته و مسابقه در مسیر رشد و کمال را جانشین آن‌ها بنماید، به‌طوری‌که زندگی اجتماعی افراد و گروه‌های آن جامعه، موجب بروز و به فعلیت رسیدن استعدادهای سازنده آن باشد (جعفری، ۱۳۷۳: ۲۳۳/۶).

بنا بر تعاریف مذکور، تمدن اسلامی تمدنی است که مؤلفه‌های آن متکی بر محور آموزه‌های قرآن باشد و شاخصه‌های آن تمدن، اخلاق، علم، عدالت، قوانین، مقررات و اصول دینی است؛ چنانکه مدینه‌النبی - شهر نوین‌پای پیامبر اسلام ﷺ - بر اساس همین ارکان، استوار و محکم گردید و تمدنی ایجاد نمود که مبانی آن متکی بر محوریت قرآن بود. در چنین تمدنی، انسان به عنوان موجودی برگزیده، در مقام خلیفه‌اللهی و وظایف خطیری را بر عهده دارد و در تکاپوی رسیدن به «قرب الی الله» و رضایت خدا، همه مراحل رشد و تعالی را با تمسک به قوانین الهی طی می‌کند (جان احمدی، ۱۳۸۷: ۵۱). از منظر و دیدگاه ابن خلدون (۷۳۲-۸۰۸ق)، تمدن حالت اجتماعی انسان است (ابن خلدون، بی‌تا: ۴۱/۱-۴۳ و ۱۸۳) و فرایند آن از بداوت تحقق می‌یابد. اهل بادیه تنها به لوازم ضروری زندگی توجه می‌کنند، ولی شهرنشینان این مرحله را سپری کرده، به بهره‌های غیرضروری و تجمل در شئون زندگی می‌پردازند؛ ازاین‌رو تمدن نهایت بادیه‌نشینی است و در پی آن پدید می‌آید (ابن خلدون، همان: ۱۲۲/۱-۳۶۸؛ تهبانوی، ۱۹۹۶م: ۳۰۷).

اگرچه معنا و مفهوم تمدن به‌طور عام از دیرباز نمود عینی داشته، اما ابن خلدون با کلیدواژه‌های «العمران» و «الحضاره» بدان پرداخته است (همان: ۱۷۲-۲۸۸-۲۹۰-۳۷۱). البته واژه و مفهوم اصطلاحی تمدن به معنای امروزی از قرن ۱۸ میلادی بر اساس دیدگاه انسان‌محور در مغرب زمین به وجود آمده و شکل گرفته است و دانشمندان علوم اجتماعی، تعریف‌های مختلفی از آن ارائه کرده‌اند (ولایتی، ۱۳۸۲ش: ۲۵-۲۷؛ التوحید (مجله): ۱۴-۱۶). گروه زیادی تمدن را مترادف با کلمه فرهنگ با شکلی پیشرفته‌تر از آن دانسته‌اند و بعضی دیگر، حوزه معنایی آن دو را از یکدیگر جدا قرار داده‌اند (پژوهش‌های علوم انسانی (فصلنامه): ۹۵-۹۶؛ محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۳ش: ۹-۱۱). با وجود تنوع و گوناگونی تعریف‌های واژه تمدن و

دشواری یک تعریف همسان و واحد از معنی و مفهوم تمدن، وجود انسجام و نظم اجتماعی و پیشرفت مادی و معنوی انسان، نقطه مشترک بسیاری از دیدگاه‌های اندیشمندان علوم اجتماعی است.

مفهوم تمدن از منظر قرآن کریم

تمدن در نگاه قرآن، فراتر از ساختمان‌ها و شهرهاست. قرآن کریم، هرچند درباره تمدن به طور مستقیم سخن نگفته است، اما با بررسی آیات و مفاهیمی همچون امت، مدینه، جامعه و همچنین روایت‌های تاریخی از اقوام پیشین، می‌توان به درک عمیق‌تری از مفهوم تمدن در دیدگاه قرآن دست یافت.

تمدن در قرآن، به معنای جامعه‌ای استوار بر ارزش‌های الهی است. تمدن قرآنی، جامعه‌ای است که در آن عدالت، برابری، آزادی، اخلاق و معنویت حاکم است. این جامعه، بر اساس قوانین الهی و فطرت انسانی شکل می‌گیرد.

پیشرفت همه‌جانبه: تمدن در نگاه قرآن، صرفاً به معنای پیشرفت مادی نیست، بلکه به معنای رشد و تعالی انسان در همه ابعاد وجودی اوست، از جمله رشد علمی، فرهنگی، اخلاقی و معنوی. تمدن اسلامی به نیازهای مادی انسان نیز توجه دارد، اما این نیازها در سایه نیازهای معنوی و اخلاقی قرار می‌گیرد. تمدن اسلامی تمدنی جهانی و فراگیر است و محدود به یک قوم یا نژاد خاصی نیست، بلکه برای همه انسان‌ها و در همه زمان‌ها و مکان‌ها قابل تحقق است.

نشانه‌های تمدن در قرآن

یکی توجه به ساخت‌وساز است؛ قرآن به ساخت‌وساز شهرها، مساجد و بناهای دیگر اشاره می‌کند که نشان‌دهنده توجه به توسعه زیرساخت‌ها است. یکی دیگر از نشانه‌های تمدن قرآنی، توجه به امور کشاورزی و صنعت است که نشان‌دهنده توجه به توسعه اقتصادی است. همچنین توجه به علم و دانش و تحقیق و پژوهش دارد و بر آن تأکید می‌کند. همچنان که غافل از عدالت و برابری نبوده، بر لزوم برقراری عدالت و برابری در جامعه تأکید می‌کند.

یکی دیگر از نشانه‌های تمدن در قرآن، توجه به اخلاق و معنویت است. قرآن کریم به اهمیت اخلاق، معنویت و تقوای الهی در جامعه تأکید می‌کند و آن را وسیله برتری انسان‌ها دانسته است.

مهم‌ترین مفاهیم مرتبط با تمدن در قرآن

امت: جامعه‌ای که بر اساس ایمان به خدا و پیامبر اسلام ﷺ شکل می‌گیرد.

مدینه: شهری که در آن، قوانین الهی حاکم است.

عدالت: برابری در حقوق و فرصت‌ها.

اخلاق: رفتار نیک و پسندیده.

علم: دانش و آگاهی است.

با بررسی آیات قرآن کریم، می‌توان ویژگی‌هایی که در تعریف تمدن نقش دارند را به شرح زیر فهرست کرد:

۱- تمدن حاصل سه عامل، خدا، پیامبر و انسان است؛ یعنی تمدن‌ها هیچ‌گاه تحت هیچ شرایطی با صرف حضور عنصر انسانی به وجود نیامده‌اند و نخواهند آمد، چه تمدن‌های پیامبران، چه تمدن‌های بشری. درواقع، در تمدن‌ها حضور خدا-پیامبران و انسان کاملاً قابل مشاهده و ملموس است. آیاتی مانند: «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۱۱۵)؛ مالکیت مشرق و مغرب فقط ویژه خداست؛ پس به هرکجا رو کنید آنجا روی خداست. یقیناً خدا بسیار عطاکننده و داناست». در این آیه مبارکه بر این امر تأکید می‌کند که همه عالم ملک خداست، حتی اگر تمدنی هم شکل بگیرد، بدون وجود و حضور خدا امکان‌پذیر نیست. یا وقتی که می‌گوید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حدید: ۲۵)؛ ما رسولان خود را با دلایل روشن و آیات بینات فرستادیم و با آن‌ها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منافی برای مردم است، تا خداوند بداند چه کسی او و رسولانش را یاری می‌کند، بی‌آنکه او را ببینند. خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است»، باز در این آیه شریفه خداوند متان تأکید می‌کند که تمدن‌ها از طریق پیامبران و کتابی که با خودشان آورده‌اند همواره شکل گرفته و به وجود آمده است.

به دلیل جایگاه خداوند، تمدن دارای آغاز و انجایی است و حضور معاد نیز همیشه در بحث تمدن‌ها برجسته است. در دیدگاه و منظر قرآن کریم، در تمدن‌هایی که بر

مبنای اندیشه و خرد و کردار غیر انبیاء به وجود آمده و تشکیل گردیده، وجود خداوند نیز مشهود و حضور دارد، چراکه تمامی قدرت‌ها و علم‌ها از آن خداوند متعال است و بدون خواست خداوند هیچ کاری به انجام نخواهد رسید.

از زاویه‌ای دیگر قرآن تأکید می‌کند که آغاز و انجام تمدن‌ها بر اساس و قواعد فعالیت‌های خود انسان‌ها شکل می‌گیرند و به وجود می‌آیند. برای اثبات این مدعا در سوره رعد می‌فرماید: «لَهُ مَعْقَبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ (رعد: ۱۱ و ۱۳)؛ برای هر کس نگهبان‌های (ملائکه و فرشته‌های) از پیش رو و پشت سر برگماشته شده که به امر خدا او را نگهبانی کنند. خدا حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود آن قوم حالشان را تغییر دهند (و از نیکی به بدی شتابند)، و هرگاه خدا اراده کند که قومی را (به بدی اعمالشان) عقاب کند هیچ راه دفاعی نباشد و برای آنان هیچ‌کس را جز خدا یارای آنکه آن بلا بگرداند نیست». این آیه تأکید بر آن دارد که خود انسان‌ها و آن قوم یا آن جامعه است که سرنوشت خودش را تغییر می‌دهد یا تثبیت می‌کند.

سنت‌های الهی

یکی دیگر از مباحث و مطالب قابل‌توجه در قرآن کریم در مورد تمدن، بحث در خصوص سنت‌های الهی است. یک سری سنت‌های الهی است اگر رعایت شوند، تمدن‌ها خودبه‌خود اصلاح و به سرانجامی نیک می‌رسند و اگر چنانچه مراعات نکردند، تمدن‌ها رو به افول، زوال و فساد می‌نهند. سنت‌هایی همچون صداقت و راست‌گویی، شکرگزاری در مقابل نعمت‌ها، صبر و شکیبایی در مواجهه با بلایا و مصائب، رعایت تقوا و پرهیزگاری، تسلیم شدن در برابر حق، تبعیت نکردن از ظلم و ظالمان و موارد دیگری از این قبیل. برای اثبات این مدعا آیاتی مثل: «قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ (آل عمران: ۱۳۷)؛ به یقین پیش از شما سنت‌هایی بوده (و سپری شده) است. پس در روی زمین گردش کنید و بنگرید که سرانجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است». در این آیه، به اهمیت جامعه‌شناسی و شناخت اصول عزت و ذلت جوامع انسانی اشاره دارد. سنت‌هایی که در اقوام پیشین وجود داشته، از این قبیل است: حق‌پذیری که سبب نجات و سعادت آنان شده است. تکذیب حق که موجب هلاک و نابودی آن‌ها گشته است. خداوند متعال در این آیه

مبارکه تصریح می‌کند که تکذیب، دروغ یا کذب به هر مفهوم و مصداقی که باشند، مخلّ تداوم و تثبیت تمدن است. اگر خواهان بازآفرینی تمدن اسلامی هستیم، باید این دسته از سنت‌ها را کاملاً مراعات و به مصداق آن‌ها عمل و به آن‌ها پایبند باشیم.

یا در آیه مبارکه دیگر می‌فرماید: «وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (نحل: ۱۱۲)؛ و خدا شهری را مثل زده است که امن و امان بود [و] روزی‌اش از هر سو فراوان می‌رسید پس [ساکنانش] نعمت‌های خدا را ناسپاسی کردند و خدا هم به سزای آنچه انجام می‌دادند، طعم گرسنگی و هراس و ترس را به [مردم] آن چشانید». خداوند که در این آیه مثال می‌زند، بحث بر سر آن روستا و قریه و شهر بخصوص نیست، بلکه بحث بر این است که مجموعه‌ای از انسان‌ها که برخوردار از نعمت‌ها بودند و کفران ورزیدند، به علت این کفران نعمت، خداوند متعال لباس ترس و خوف و جوع و گرسنگی را بر آن‌ها پوشاند و روبه‌زوال و افول نهادند.

یا در خصوص تمدن قوم عاد می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ * إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ * الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ (فجر: ۷۰)؛ آیا ندیدی که پروردگارت با قوم عاد چه کرد؟ (همان قوم) ارم، (شهری) که دارای بناهای ستون‌دار بود». که در اینجا تأکید بر نمودهای تمدن مادی دارد. یا در مورد قوم ثمود اشاره می‌فرماید: «وَ تَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ (فجر: ۹)؛ و با قوم ثمود که در وادی خود تخته‌سنگ‌ها را (برای ساختن خانه) می‌بردند». آن قوم با اقتدار و قدرتی که خداوند در اختیار آن‌ها نهاده بود، صخره‌ها را جابه‌جا می‌کردند و از کوه‌ها به وادی‌ها سنگ می‌آوردند و شهرنشینی را ایجاد می‌کردند. یا در خصوص فرعون می‌گوید: «وَ فِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ (فجر: ۱۰)؛ و با فرعون، صاحب قدرت و سپاه عظیم» که فرعون را به قدرتمندی معرفی می‌کند. اما تمامی این تمدن‌ها و قدرت‌ها به دلیل طغیانگر بودنشان، فناپذیر و زوال‌پذیر معرفی می‌کند و می‌فرماید: «الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ إِنَّ رَبَّكَ لِبَالْمُرْصَادِ (فجر: ۱۱-۱۴)؛ آن‌ها که در شهرها طغیانگری کردند و در آن فساد و تباهی افزودند. پس پروردگارت تازیانه عذاب بر آنان فرود آورد. همانا پروردگارت در کمینگاه است». یعنی همه آن‌ها طغیان کردند و از امر و دستور الهی غفلت ورزیدند و نابود گشتند.

یا می‌فرماید: «وَ إِلَى تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ

مُجِيبٌ (هود: ۶۱)؛ و به‌سوی قوم ثمود، برادرشان صالح (را فرستادیم) او گفت: ای قوم من! خدای یگانه را بپرستید که جز او معبود دیگری برای شما نیست. اوست که شما را از زمین پدید آورد و از شما خواست تا در آن آبادی کنید، پس، از او آمرزش بخواهید، سپس به‌سوی او بازگردید، همانا پروردگار من نزدیک و اجابت‌کننده است». این آیه بر این نکته تأکید دارد که ایجاد هر تمدنی، با حضور خداوند میسر و ممکن است. یا اینکه در سوره النازعات: «فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ وَ آثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا؛ و اما آن کسی که سرکشی نموده و زندگی دنیا را بر آخرت مقدم داشته است»، سبب طغیان و سرکشی گشته، تمدنی ناپایدار و بی‌اساس می‌داند و در خصوص مجادله حضرت موسی (علیه السلام) با فرعون چنین آمده است: «وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ زِينَةً وَ أَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوهُ عَنِ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ وَ اشْدُدْ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (یونس: ۸۸)؛ آنگاه که موسی گفت: پروردگارا! تو به فرعون و بزرگان قومش در زندگی دنیا زینت و اموال بسیاری داده‌ای، در این دنیا تا (به‌وسیله آن‌ها)، بندگان را از راه گمراه کنند. پروردگارا! اموالشان را از بین ببر و قلب‌هایشان را سنگ و سخت بگردان، زیرا که آنان تا عذاب دردناک را نبینند، ایمان نخواهند آورد».

همچنین در خصوص تمدن فرعون می‌گوید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ، إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَ مَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ؛ و به تحقیق ما موسی را با معجزه و براهین روشن فرستادیم، به‌سوی فرعون و اشراف قومش (فرستادیم)، پس آن‌ها (بجای پذیرفتن دعوت موسی)، از فرمان فرعون پیروی کردند، درحالی‌که فرمان فرعون مایه‌ی رشد (و نجات) نبود. این‌ها چون از امر فرعون تبعیت کردند به رشد نرسیدند». یا در جای دیگر باز می‌فرماید: «قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَ اصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (اعراف: ۱۲۸)؛ موسی به قوم خود گفت: از خداوند یاری و استعانت بجوئید و صبر و مقاومت کنید، زیرا زمین از آن خداوند است که آن را به هر یک از بندگان که بخواهد به ارث می‌گذارد و فرجام (نیک) از آن پرهیزکاران و اهل تقوا است». در این آیه، خداوند سبحان به تمدن بشری اشاره می‌کند که عاقبت زمین برای انسان‌های صالح و متقی است و این امر هم محقق نخواهد شد، مگر در تبعیت و پیروی کردن از سنت‌های الهی.

سرنوشت نهایی تمدن بشر

یکی دیگر از مباحثی که در قرآن آمده و بر آن تأکید شده است، آخرین تمدن روی

زمین و سرنوشت نهایی تمدن بشر است. این که در نهایت، حسب اراده خداوند سبحان، مالکیت زمین از آن بندگان صالح خداوند است.

مفهوم امت تمدنی از منظر قرآن کریم

امت تمدنی، مفهومی است که در قرآن کریم به معنای جامعه پویا و بالنده است که در آن رشد، توسعه و تعالی مداوم در همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی وجود دارد. این امت بر اساس اصول و ارزش‌های اخلاقی و الهی بنا شده و در جهت کمال انسان حرکت می‌کند. امت تمدنی، جامعه‌ای یکپارچه است که در آن وحدت، همبستگی و همکاری بین افراد وجود دارد و همه در جهت پیشرفت و تعالی جامعه تلاش می‌کنند. جامعه تمدنی، جامعه‌ای است که در آن تفکر، نوآوری و خلاقیت مورد تشویق قرار می‌گیرد و به دنبال یافتن راه‌حل‌های جدید برای مشکلات است. جامعه تمدنی، جامعه‌ای است که مرزهای جغرافیایی و قومی را درمی‌نوردد و همه انسان‌ها را به‌سوی خود فرامی‌خواند. امت تمدنی قرآنی، جامعه‌ای است که در آن، انسان‌ها در سعادت و آرامش زندگی می‌کنند و به کمال انسانی دست می‌یابند. مهم‌ترین ویژگی تمدن قرآنی، پویایی و تحرک است، چون این جامعه دائماً در حال تغییر و تحول و به دنبال پیشرفت و تعالی است.

نقش قرآن کریم در شکل‌گیری تمدن اسلامی

قرآن کریم نقش محوری و بنیادینی در شکل‌گیری تمدن اسلامی ایفا کرده است. این کتاب آسمانی، علاوه بر هدایت انسان به‌سوی کمال اخلاقی و معنوی، الگوی کاملی برای ساختن جامعه‌ای عادل، پیشرفته و متمدن ارائه می‌دهد. نقش قرآن در شکل‌گیری تمدن اسلامی را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- ۱- بنیان‌گذاری اعتقادات: قرآن کریم اعتقادات اساسی اسلام را تبیین کرده است درواقع این اعتقادات، پایه و اساس تمدن اسلامی را تشکیل می‌دهند.
- ۲- تعیین ارزش‌ها و هنجارها: قرآن کریم ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی و اجتماعی را مشخص کرده است؛ عدالت، برابری، آزادی، اخلاق‌مداری و مسئولیت‌پذیری، ازجمله مهم‌ترین ارزش‌هایی هستند که در قرآن به آن‌ها تأکید شده است.
- ۳- تعیین قوانین و مقررات: قرآن کریم قوانین و مقررات لازم برای اداره جامعه را تعیین کرده است. این قوانین در زمینه‌های مختلفی مانند خانواده، اقتصاد، سیاست و حقوق مطرح شده‌اند.

همچنین در شکل‌گیری تمدن اسلامی، عوامل مختلفی نقش دارند که از برجسته‌ترین آن‌ها می‌توان به جهان‌بینی دینی، اشاره نمود. در این زمینه قرآن کریم تأثیر فراوانی دارد و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. قرآن در شیوه چگونگی شکل‌گیری و به وجود آمدن تمدن و مدنیت، نقشی کاملاً اساسی و انکارناپذیر داشته، به گونه‌ای که موجب شکل‌گیری تمدن اسلامی گردید و بذر آن در شبه‌جزیره سوزان و گرم عربستان- که بسان مردابی صامت و ساکت بود- جوانه زد و شکوفا گردید؛ آن‌هم در شرایطی بسیار دشوار که مردم آن سرزمین از زندگی جز کوچ‌نشینی و صحراگردی برای به دست آوردن چراگاهی برای احشام و اغنام خود؛ به چیز دیگری نمی‌اندیشیدند.

در آن برهه از زمان، اعتقادات و جهان‌بینی آنان مانند زندگی‌شان، بی‌روح شده بود و خدایان سنگی، چوبی و طلایی را پرستش می‌کردند و با انواع باورها و اعتقادات خرافی و بی‌اساس که مثل ابری ترسناک بر حیات و زندگی آن‌ها سایه انداخته بود، می‌زیستند. در چنین زمانی بود که درخت پربرکت اسلام به ثمر نشست و بارور گردید و نه‌تنها زندگی مردم عربستان، بلکه هزاران کیلومتر آن‌طرف‌تر از نواحی اطراف را زیرورو کرد. پس از اندک زمانی، تمدن نجات‌بخش اسلام قد برافراشت و به اوج عزت و اقتدار رسید.

بدون تردید، تمدن اسلامی از تعالیم گهربار قرآن کریم مایه گرفت و تاروپود تمدن اسلامی را تنید و زمینه را برای تشکیل تمدن اسلامی و شکوفایی آن مهیا نمود. قرآن کریم به‌عنوان کتابی تمدن‌ساز، چنان مجموعه‌ای مستحکم و منسجم از تعالیم اسلامی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی به وجود آورد که دنیا را متحول و سنگ بنای تغییر زندگی بی‌روح و پر از خرافات آنان را، به زندگی مبتنی بر اعتقادات درست و رفتار اجتماعی مطلوب پایه‌گذاری نمود.

تمدن سازی قرآن نه‌تنها در قرون گذشته محقق شده، بلکه این قابلیت را دارد که مسلمانان عصر حاضر نیز می‌توانند با بازگشت و رجوع به قرآن کریم -به‌عنوان مصدر اصلی تمدن-، با بازاندیشی و تفکر عقلانی خویش و تشکیل یک جهان‌بینی عقلی و دینی منسجم و کارآمد، خود را از عقب‌ماندگی‌های علمی و معنوی و اجتماعی نجات داده و به بازآفرینی تمدن اسلامی اقدام نمایند. درواقع، تمدن اسلامی، تمدنی است ایدئولوژیک با مجموعه‌ای از ساخته‌ها و اندوخته‌های معنوی و مادی جامعه اسلامی که انسان را به‌سوی کمال معنوی و رشد مادی سوق می‌دهد.

اخلاق

در تمدن اسلامی، اخلاق سرآغاز و عامل اساسی بازآفرینی تمدن اسلامی و مسلمانان است. در روند تحقق تمدن اسلامی و بازآفرینی آن، دین اسلام جوامع اسلامی را توصیه فرموده است که حضرت محمد مصطفی (ﷺ) را در تمامی جوانب و زوایای زندگی خود، به عنوان اسوه و الگوی عملی قرار دهند تا با رشد مادی و معنوی، به سمت ایجاد تمدنی پویاتر و برتر حرکت کنند. تمدن اسلامی، با سرچشمه گرفتن و برخاستن از ارزش‌های اسلامی ظهور پیدا می‌کند؛ بر این اساس، منظور از بازآفرینی تمدن اسلامی، ایجاد نظام همه‌جانبه فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی است که ارکان و مؤلفه‌های آن، اقتباس از مبانی قرآنی باشد.

اخلاق در هسته‌ی دین، نقش اساسی و زیربنایی دارد. برای بازآفرینی تمدن اسلامی، باید جوانب و ابعاد گوناگون آن مورد توجه پژوهشگران و اندیشمندان واقع شود و کتاب‌ها و مقالات متعدد و گوناگونی در این زمینه به رشته‌ی تحریر درآید تا این امر مهم و ضروری محقق گردد، اما آنچه با کمال تأسف در این میان مورد غفلت و بی‌مهری واقع شده، نقش اساسی و بی‌بدیل اخلاق در پایه‌گذاری و بازآفرینی این تمدن عظیم است. در مورد ضرورت وجود اخلاق و اخلاق‌مداری برای انسان و جامعه انسانی شک و تردیدی نیست، اما خالی از لطف نیست به ابعاد و عوامل این ضرورت نیز توجه شود. در کل می‌توان سه عامل برای ضرورت اخلاق در بازآفرینی تمدن اسلامی برشمرد: ۱- آرامش روانی و روحی فردی ۲- آرامش اجتماعی ۳- رسیدن به کمال مطلوب الهی.

علم

علوم اسلامی اعم از علم قرائت، تفسیر، حدیث، کلام، نحو، صرف، رجال، بلاغت، لغت، تاریخ و سیره، همگی زاییده قرآن می‌باشند. قرآن در بنیان‌گذاری سنگ بنای تمدن اسلامی نقش بسزایی داشته و از همان قرن نخست هجری، ابعاد تمدن‌سازی اسلام، نمود عینی یافت و به یک ضرورت همیشگی برای جامعه تبدیل گردید.

عدالت به عنوان یکی از شاخصه‌های تمدن اسلامی

عدالت موجب حرکت سریع و رو به رشد جامعه در رسیدن به تمدن‌آفرینی است. تمدن اسلامی که قواعد و اساس آن بر محور دین قرار دارد، می‌تواند جامعه را به سمت وسوی پیشرفت و تعالی تمدنی سوق دهد. اگر جامعه‌ای نتواند عدالت را به معنای

حقیقی و واقعی آن در بین آحاد جامعه اجرا نماید، هرگز به ثبات، پیشرفت و تمدن واقعی نخواهد رسید. عدالت همواره تحولی عمیق در جهت رسیدن جامعه انسانی به تمدن واقعی با توجه به مؤلفه‌های آن، الهی بودن با نگرش توحیدی، باور به حضور انسان، تعقل و خردورزی، عدالت‌گستری و مجموعه‌ای از اندوخته‌های مادی و معنوی، برای رسیدن به کمال مطلوب را به بشریت ارائه داده است.

تمدن اسلامی زمانی می‌تواند در بازآفرینی نقش داشته باشد که مبتنی بر قرآن باشد و افراد آن جامعه خود را ملزم به اجرای مؤلفه‌ها و شاخصه‌های موردنظر آن نمایند. این شاخصه‌ها عبارت‌اند از: دین، اصول دینی، اصول اخلاق، اصول علم و عدالت و مراعات قوانین و مقررات برای هرچه روشن‌تر شدن نقش عدالت در توسعه و پیشرفت یک جامعه اسلامی و بازآفرینی تمدن اسلامی. بر این اساس، بهتر است ابتدا مفهوم عدل را از دیدگاه قرآن که منبع اصلی مفاهیم دینی ماست، بررسی کنیم.

مفهوم شناسی عدل

(الف) در مصباح اللغة دو تعریف برای عدل آمده است:

(۱) العدل: خلاف الجور؛ عدل مخالف ستم و جور است (کریمی، ۱۳۶۷ش: ۱۳۳؛ جوهری: ۱۷۶۰/۵).

(۲) العدل: القصد فی الامور؛ عدل میانه‌روی در کارهاست (کریمی، همان: ۱۳۴).

ب) در مقایسه اللغة سه تعریف برای عدل آمده است:

(۱) العدل نقیض الجور؛ عدل نقیض ستم و جور است (زکریا، ۱۴۰۴ق: ۲۴۷/۴).

(۲) العدل الحکم بالاستواء (همان: ۲۴۶).

(۳) العدل فی الناس العرضی السوی الطریقه؛ عادل به کسی گفته می‌شود که شخصیت او موردپسند بوده و سیره و سلوک او مستقیم و معتدل باشد.

ج) راغب اصفهانی در المفردات، کاربرد «عدل» را در امور معنوی و غیر محسوس و «عدیل» را در امور محسوس و مادی می‌داند (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۳۲۵): «العدل يستعمل فیما یدرک بالبصره کالاحکام، و علی ذلک قوله (او عدل ذلک صیاما) والعدل والعدیل فیما یدرک بالحاسه».

عدل در قرآن

اصل در ماده عدل، میانه‌روی و پرهیز از هرگونه افراط و تفریط است و با توجه به همین

مفهوم، بر هر یک از موارد ذیل اطلاق می‌شود: اقتصاد (میان‌ه‌روی): مساوات، قسط، استواء و استقامت؛ پرهیز از افراط و تفریط و زیاده‌روی در تمامی امور و جوانب زندگی (نک: مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن، واژه عدل).

عدالت در رأی و نظر و صدور حکم: هنگامی که مطابق حق باشد و از هرگونه انحرافی مصون باشد.

عدالت در صفات نفسانی: هنگامی که اخلاق باطنی انسان معتدل و از هرگونه افراط و تفریط دور باشد.

عدالت در رفتار هر فردی در جامعه با افراد دیگر و در رفتار حکومت و اجرای قوانین و برنامه‌های اجتماعی با افراد جامعه، همچنین در قراردادهای و رسوم اجتماعی حاکم بر روابط افراد بروز و نمود می‌یابد.

در همه‌ی این موارد، عدالت با یکسانی رفتار در شرایط همانند و همسان، تحقق می‌یابد و در عرض تفاوت شرایط، تناسب رفتار، با توجه به توانایی، استحقاق و نیازها لازم و ضروری است.

عدالت در گفتار: این است که وقتی انسان سخن می‌گوید، بجا سخن بگوید و فقط حرف درست و مطابق با حق را بیان کند و شنیده‌های خود از مردم را تکرار نکند.

گفتنی است که عدل از اسماء حسنی الهی است و به معنای اعتدال و میان‌ه‌روی آمده است، نه به معنای وضع نمودن و قرار دادن هر چیزی در جای خود، زیرا عدل بدون توجه به وضع و قرار دادن و قرار گرفتن، مورد توجه قرار می‌گیرد و هم در صفات و هم در افعال خداوند متعال، عدل وجود دارد.

در آیات الهی قرآن کریم، «عدل» در تمام ابعاد شریعت آسمانی وجود دارد. به عبارتی، تمام دستورات الهی برای انسان عادلانه بوده و بر محور عدل در جامعه بشری ارائه گردیده است. در چندین آیه، قرآن کریم به این امر مهم پرداخته است. مانند: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ (نحل: ۹۰)؛ همانا خداوند متعال (مردم را) به عدل و احسان فرمان می‌دهد».

هدف اصلی از بعثت انبیا و پیامبران، بخصوص خاتم پیامبران حضرت محمد مصطفی ﷺ، ایجاد عدل و گسترش دادگری در جامعه بشری است. خداوند سبحان می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (حدید: ۲۵)؛ همانا ما پیامبران خود را با معجزات و دلایل آشکار فرستادیم و

همراه آنان کتاب (آسمانی) و وسیله سنجش فرو فرستادیم تا مردم به عدل و دادگری برخیزند.» در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «وَأْمُرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ (شورا: ۱۵)؛ و فرمان یافته‌ام تا میان شما به عدالت حکم کنم.» در دستگاه قضایی اسلام، به پاداشتن عدل و عدالت، یک اصل اساسی و یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است: «وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ (نساء: ۵۸)؛ و هرگاه میان مردم داوری کردید، به عدل و عدالت حکم کنید.»

هدف و عنایت از به پا داشتن و اقامه عدل، رسیدن به تقوای الهی است: «اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى (مائدة: ۸)؛ عدالت ورزید که عدل به تقوا نزدیک‌تر (از هر کاری) است.» در نظام خانواده و در رفتار اجتماعی نیز «عدل» مورد توصیه و سفارش است: «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً (نساء: ۳)؛ پس اگر ترسیدید که (میان همسران) به عدالت رفتار نکنید، پس یک همسر (کافی است).» در گفتار نیز مراعات نمودن عدل سفارش و توصیه شده است: «وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى (انعام: ۱۵۲)؛ و هرگاه سخن می‌گویید [چه در بحث مربوط به قضاوت و چه در مبحث مربوط به شهادت] عدالت را رعایت کنید، هرچند به ضرر و زیان خویشاوندتان باشد.»

همچنین پیراستن عدل از هرگونه آسیب و ناخالصی، توصیه و سفارش شده است «فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَى أَنْ تَعْدِلُوا (نساء: ۱۳۵)؛ پس شما در حکم و شهادت پیروی هوای نفس نکنید، تا مبادا عدالت نگاه ندارید.» در پیمان‌ها و عهد و میثاق‌ها باید عدل مراعات شود: «وَلْيَكُنْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ (بقره: ۲۸۲)؛ و باید نویسنده‌ای در میان شما به عدالت (سند را) بنویسد.» در شاهد گرفتن نیز برای اثبات یک حق، شاهدان باید عادل و موصوف به صفات عدالت باشند: «اِئْتَانِ ذَوْا عَدْلٍ مِنْكُمْ (مائدة: ۱۰۶)؛ دو نفر عادل را هنگام وصیت به شهادت و گواهی فرا خوانید.» در اصلاح ذات البین و رفع اختلافات اجتماعی، با عدل و عدالت باید پیش رفت: «فاصلحوا بینهما بالعدل و اقسطوا».

از بین مصادیق فوق، بعثت انبیاء و اینکه هدف از آن ایجاد عدل و گسترش عدالت در جامعه بشری است و در بحث تمدن اسلامی و راهکارهای توسعه آن، اهمیت پیدا می‌کند. در این آیه‌های قرآن، بیش از پیش اهمیت اجرای عدالت در جامعه و بازآفرینی تمدن اسلامی بر مبنای آن مصادیق، تأکید شده است.

قوانین دینی

مراعات قوانین اسلام اصیل به لحاظ برخورداری از توانمندی‌های زیاد و بالای خود،

می‌تواند تمدنی متناسب با نیازهای جوامع انسانی بیافریند و نقش اساسی در بازآفرینی تمدن اسلامی داشته باشد؛ چنانکه در گذشته این توانایی را از خود نشان داده است و تمدنی مطلوب و قابل قبول جامعه بشری را ارائه داده است، همچنان با اقتدار می‌تواند این توانمندی را از خود نشان دهد. ویل دورانت می‌نویسد: «تمدن عبارت است از نظم اجتماعی که در نتیجه وجود آن، خلاقیت تمدنی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند.» وی برای تمدن‌ها چهار رکن و عنصر اساسی برمی‌شمارد، ۱- پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی. ۲- سنن اخلاقی. ۳- سازمان سیاسی. ۴- کوشش و تلاش در راه معرفت دینی. به نظر ویل دورانت، ظهور تمدن هنگامی امکان‌پذیر است که هرج‌ومرج و ناامنی در جامعه انسانی پایان پذیرفته باشد، زیرا تنها هنگام از بین رفتن ترس است که کنجکاوی و تلاش برای ابداع و اختراع به کار می‌افتد و انسان خود را تسلیم غریزه‌های می‌کند که او را به شکل طبیعی، به راه کسب معرفت و علم و تهیه وسایل موردنیاز بهبودی زندگی سوق می‌دهد.

تمدن اسلامی، تمدنی است که دارای قوانین و ویژگی‌های منحصربه‌فرد به شرح ذیل می‌باشد:

۱- از بُعد رفتاری: مردمانی در آن جامعه زندگی می‌کنند که برخی از ویژگی‌های آنان عبارت‌اند از: مسئولیت‌پذیری، همکاری و تکافل اجتماعی، وظیفه‌شناسی، رقابت در انجام امور خیر و به‌طور کلی، فضایل اخلاقی بر آن جامعه حاکم است.

۲- از بُعد امکانات رفاهی: تمامی افراد آن جامعه از رفاه نسبی برخوردارند. توزیع ثروت به‌صورت عادلانه و بر اساس لیاقت‌ها است. مالکیت خصوصی در چارچوب مقررات شرعی قابل‌احترام و ستودنی است، اما سرمایه معیار و ملاک برتری نبوده و نیست و نباید اسباب و وسیله‌ای برای احراز پست و مقام و منصب قرار داد.

۳- از لحاظ سیاسی: در جامعه متمدن اسلامی، نظامی حاکم است که مهم‌ترین ویژگی آن، الهی بودن آن است. کارگزاران، خود را خدمتگزار مردم می‌دانند و از ظلم، تضییع حقوق مردم، استبداد و خودرأی بودن اجتناب می‌ورزند. نگاه آنان به قدرت و مقام و منصب، نگاهی امانتی است، نه نگاه طعمه‌ای. قدرت را وسیله خدمت می‌دانند نه وسیله جلب و جذب منافع شخصی و خانوادگی.

۴- از لحاظ اعتقادی و باور: اندیشه الهی و اسلامی بر جامعه حاکم است و وحی نیز یکی از منابع مهم معرفتی به شمار می‌رود.

مقررات

در عصر حاضر، هویت فردی و اجتماعی انسان وابسته به حوزه تمدنی است که به آن تعلق دارد. هراندازه این حوزه تمدنی قوی‌تر، پویاتر و بالنده‌تر باشد، افراد و جوامع وابسته به آن تمدن، احساس برتری و ارزشمندی بیشتری در خود می‌بینند، از این طریق، جهت ارزشمندسازی هویت و ماهیت فردی و اجتماعی جامعه اسلامی، باید جامعه اسلامی به دنبال بازآفرینی تمدن اسلامی بر اساس قانون و مقررات الهی باشند. ازجمله اهداف علمی انتخاب این موضوع، نشان دادن نقش مقررات الهی در بازآفرینی و ثبات و پایداری تمدن اسلامی است. عناصر زیاد و متعددی در ثبات و بازآفرینی تمدن اسلامی دخالت دارند که از جمله، وجود قانون فاخر است که می‌تواند نقش مهمی در بازآفرینی تمدن اسلامی داشته باشد. اساساً وجود تمدن و ثبات تمدنی در پرتو مقررات خوب و متقن، امری لازم و ضروری جهت پرورش رفتارهای تمدنی و سپس پایداری و ثبات تمدنی است. با این نگاه می‌توانیم در بازآفرینی تمدن اسلامی نقش اساسی داشته باشیم و جهت ثبات و پایداری تمدن اسلامی، اقدامات مطلوب و متناسبی داشته باشیم.

رعایت حقوق مظلومان

در مبحث عدالت اشاره شد که یکی از اصول اساسی و قابل توجه و از مباحث مهم در آموزه‌های اصیل اسلامی، رعایت اصل عدل و عدالت و گسترش آن در جامعه است. باین‌همه در طول تاریخ، همواره عده‌ای از حد و مرز خود پا فراتر نهاده، دیگران را مورد تعدی و ظلم قرار داده و حقوق آنان را به دلایل و بهانه‌های مختلف، زیر پا نهاده‌اند؛ لذا در بازآفرینی تمدن اسلامی، اصل حمایت و دفاع از مظلومان و ایستادگی و پایداری در برابر ظلم و ستم ستمکاران، باید یکی از مهم‌ترین گزاره‌های تمدن اسلامی باشد؛ چراکه لزوم دفاع از مظلومان، اصلی اجتناب‌ناپذیر و هدف اصلی ارسال رسل و بعثت انبیا، مبارزه با ظلم و ستم بوده است. رعایت این امر مهم در بازآفرینی تمدن اسلامی، سبب ثبات و پایداری جامعه و ایجاد امنیت در تمام ابعاد زندگی خواهد بود.

مفهوم ظلم و مظلوم

از کلمه ظلم در متون دینی، به‌عنوان یک واقعه ضد ارزشی راهبردی زندگی انسان‌ها یاد شده است. اسلام به مسئله جلوگیری از ظلم و حمایت از مظلوم در مقابل ظالم، پافشاری و تأکید فراوانی دارد و آن را یکی از مسئولیت‌های اجتناب‌ناپذیر انسان‌ها

معرفی می‌کند و می‌فرماید: «لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» (بقره: ۲۷۹)؛ نه ستم می‌کنید و نه ستم می‌بینید.»

«ظلم»، مصدر عربی و در لغت به معنای نهادن و قرار دادن چیزی در جایی نادرست است که معادل فارسی آن را می‌توان ستم و یا بیداد دانست (نک: سیاح، بی‌تا). کلمه ظلم دو مصداق و معنای اصلی دارد: ۱. تاریکی و سیاهی؛ ۲. چیزی را در غیر محل خود قرار دادن (نک: ابن فارس، بی‌تا: ج ۴).

همان‌طور که شخص در تاریکی نمی‌تواند چیزی را تشخیص دهد و ببیند، در حال ظلم کردن هم مثل اینکه در تاریکی افتاده باشد، نمی‌تواند حقیقت و واقعیت را فهم و درک کند و آن را تشخیص دهد یا ببیند.

به‌طور کلی می‌توان گفت: ظلم به معنای ستم و گذاشتن چیزی در غیر جایگاه و محل آن است. در اصطلاح فقهی، هر دو معنا استعمال و به کار گرفته شده است و شامل هر نوع عملی می‌شود که به نحوی از انحاء، حق و حقوقی را تباه و ضایع گرداند. بنابراین، محروم کردن ملت‌ها از استیفای حقوقشان و سوق دادن آن‌ها به راهی که موجب از دست دادن اعتبار و شایستگی‌هایشان شود، ظلم و ستم محسوب می‌شود و به کسی که مورد ظلم و بیدادگری قرار گرفته و به حق و حقوقش تعدی و تجاوز شده، مظلوم گفته می‌شود.

حقوق شهروندان در بازآفرینی تمدن اسلامی

قوانین و اصول حاکم بر حقوق شهروندی، به‌عنوان زیرمجموعه تمدن عظیم اسلامی، نقش مهمی را در صورت منطبق بودن با مبانی حقوق شهروندی در اسلام، در راستای گسترش، نوسازی و بازآفرینی تمدن اسلامی خواهند داشت. مجموعه منشورهای حقوقی به‌عنوان قسمتی از تمدن امت اسلامی را به دلیل نقش اساسی آن‌ها در ساخت و استمرار تمدن اسلامی و پیشرفت‌های متقن و کارآمد آن، می‌توان به‌عنوان سازنده و بازآفریننده تمدن اسلامی قلمداد نمود. این مسئله بسیار حائز اهمیت است که واقف باشیم مجموعه‌های حقوق شهروندی تنظیمی، در داخل هر دولت، تا چه اندازه از اصول و بنیان‌های شهروندی در اسلام، در مرحله تشکیل و انعقاد، منفعت برده‌اند و از طرفی دیگر، این منشورهای حقوقی تا چه اندازه در زنده نگه‌داشتن و گسترش تمدن اسلامی مؤثر خواهند بود.

حقوق شهروندی حقوق و امتیازاتی است که وظیفه تأمین آن بر ذمه مدیران

شهری، دولت و به‌طور کلی قوای حاکم بر مملکت است. در دیدگاه اسلام، حقوق شهروندی با توجه به مرزهای جغرافیایی توصیف و تعریف نمی‌شود، بلکه آنچه در شکل‌گیری و محقق شدن آن دارای نقش داشته و حائز اهمیت است، «قربانیت و وابستگی عقیده» افراد با همدیگر است. با توجه به اینکه «عقیده و باور»، به کلیت دین مبین اسلام برمی‌گردد و دین اسلام در نگاه قرآن، از آدم تا خاتم، دین واحد است، بنابراین تمامی افراد اهل کتاب، اعم از یهودی، مسیحی و زرتشتی که به‌عنوان «اهل ذمه» در کنار مسلمانان زندگی می‌کنند نیز شهروندان امت اسلام در نظر گرفته می‌شوند و عنوان شهروند را به خود می‌گیرند. انسان دارای حرمت بوده و کرامت و عزت و بزرگواری، بخشی از طبیعت و خلقت انسان است و حق دارد در جامعه محترمانه زندگی کند و با او محترمانه رفتار شود.

احترام به انسان -چه به ذات وجودی و چه به کالبد وی-، همواره در طول تاریخ، موضوعی قابل توجه بوده است و نه‌تنها در اسلام، بلکه در میان جوامع غیر اسلامی نیز امری پذیرفته شده بوده و به عبارتی به‌مثابه اساس حقوق بشر و حقوق شهروندی و معیار تعامل و تکافل اجتماعی و بین‌المللی و از حقوق بنیادین است و تمامی نظام‌های حکومتی و نه‌فقط اسلام، موظف و مکلف به رعایت آن هستند. در قرآن کریم آیه شریفه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسرا: ۷۰)، نشان‌دهنده اهمیت اصل کرامت انسانی در قرآن است؛ به‌گونه‌ای که این آیه، به آیه کرامت تفسیر و تعبیر شده و اصل کرامت در اسلام، بر اساس آن مورد تفسیر و توجیه قرار می‌گیرد. در راستای تحقق بازآفرینی تمدن اسلامی، رعایت حقوق بشر، اصلی اساسی و اجتناب‌ناپذیر است و باید بر اساس سفارش قرآن کریم و حفظ کرامت انسانی، به این امر مهم عمل گردد و سرلوحه کار قرار داده شود.

قرآن به‌مثابه زیرساخت تمدن اسلامی

قرآن کریم به‌عنوان زیرساخت تمدن اسلامی، از چندین جنبه قابل بررسی است: مانند تعیین ارزش‌ها، تعیین مقررات، تأکید بر علم و دانش، توجه به توسعه همه‌جانبه، ترویج اخوت و برادری، تأکید بر عدالت اجتماعی که یکی از مهم‌ترین عوامل پایداری و پیشرفت هر جامعه‌ای است. این‌ها نمونه‌هایی از تأثیر قرآن کریم در شکل‌گیری تمدن اسلامی است.

نقش قرآن در شکل‌گیری امت تمدنی

قرآن کریم، زیربنای شکل‌گیری امت تمدنی بوده، زیرساخت‌های فکری، اخلاقی و اجتماعی آن را فراهم آورده است. قرآن در شکل‌گیری امت تمدنی، نقش اساسی دارد. قرآن با ارائه یک هویت واحد و مشترک بر اساس ایمان به خدا و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، مسلمانان را به یک امت واحد و یکپارچه تبدیل کرده و هویت جمعی آنان را تعیین نموده است. این هویت مشترک، زمینه را برای همکاری، همبستگی و اتحاد بین مسلمانان فراهم آورده است. نمونه‌هایی از تأثیر قرآن در شکل‌گیری امت تمدنی بدین شرح است:

۱- تأسیس امپراتوری‌های بزرگ اسلامی: امپراتوری‌هایی مانند امویان، عباسیان و عثمانی، بر اساس آموزه‌های اسلامی تشکیل شدند و به گسترش اسلام و تمدن اسلامی کمک کردند.

۲- شکوفایی علمی و فرهنگی: در دوران طلایی اسلام، مسلمانان پیشرفت‌های شگرفی در زمینه‌های مختلف علمی و فرهنگی داشتند که به‌طور مستقیم متأثر از آموزه‌های قرآنی بود.

۳- تأسیس دانشگاه‌ها و مراکز علمی: مسلمانان، اولین دانشگاه‌های جهان را تأسیس کردند و به گسترش دانش و فرهنگ در جهان کمک کردند. در عصر حاضر نیز نیاز است برای احیا و بازآفرینی تمدن اسلامی از هر تلاشی دریغ نورزید، تا تمدن اسلامی را بازآفرینی گردد و تمدنی نجات‌بخش برای جامعه ایجاد شود.

ماهیت تمدن قرآن محور

تمدن قرآن محور، تمدنی است که قرآن کریم به‌عنوان کتاب آسمانی و منبع اصلی هدایت، نقش محوری در شکل‌گیری و توسعه آن ایفا می‌کند. ویژگی‌های اصلی تمدن قرآن محور عبارت‌اند از:

- توحید و خدامحوری: اعتقاد به یکتا بودن خدا و پرستش او، پایه و اساس این تمدن است.

- برابری: در این تمدن همه افراد از حقوق برابر برخوردارند و عدالت اجتماعی به‌عنوان یک اصل اساسی مورد توجه قرار می‌گیرد.

- اخلاق و معنویت: اساس روابط اجتماعی در این تمدن است.

- دانش‌افزایی: این تمدن دنبال توسعه علم و فناوری است.
- آزادی و اختیار انسان: در این تمدن، موجودی آزاد و مختار است و می‌تواند با انتخاب‌های خود، سرنوشت خویش را رقم بزند.

قرآن و خوانش (فهم) تمدنی

خوانش تمدنی از قرآن به معنای بررسی و تفسیر آموزه‌های قرآنی از منظر تأثیرگذاری آن بر ساختارها، نهادها و تحولات تمدنی است. این رویکرد تلاش می‌کند تا ارتباط میان مفاهیم قرآنی و مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را روشن کند و از این طریق، به فهم عمیق‌تری از قرآن و نقش آن در شکل‌گیری و بازآفرینی تمدن اسلامی دست یابد.

اهمیت خوانش تمدنی قرآن

پاسخگویی به نیازهای زمانه: خوانش تمدنی به ما کمک می‌کند تا آموزه‌های قرآنی را درست و منطبق بر زمان و مکان خود را درک کنیم و از این طریق به مسائل و چالش‌های دنیای معاصر پاسخ دهیم.

احیای تمدن اسلامی

با فهم تمدنی از قرآن، می‌توانیم به ریشه‌های تمدن اسلامی بازگردیم و برای احیای آن تلاش کنیم.

توسعه اندیشه اسلامی

این رویکرد به گسترش افق‌های اندیشه‌ای در حوزه مطالعات اسلامی کمک می‌کند و به ما امکان می‌دهد تا از قرآن به‌عنوان منبعی غنی، برای حل مسائل معاصر استفاده کنیم.

ارتباط با سایر علوم

خوانش تمدنی، ارتباط بین قرآن و سایر علوم انسانی مانند تاریخ، جامعه‌شناسی، اقتصاد و سیاست را تقویت می‌کند. ابعاد خوانش تمدنی قرآن را می‌توان به شرح ذیل لیست نمود: ۱- فهم تاریخی ۲- فهم اجتماعی ۳- فهم سیاسی ۴- فهم اقتصادی ۵- فهم فرهنگی و بررسی تأثیر قرآن بر فرهنگ، هنر و ادبیات اسلامی. در نهایت، خوانش تمدنی از قرآن، یک ضرورت برای جامعه اسلامی است تا بتواند آموزه‌های قرآنی را در

زندگی روزمره خود پیاده کنند و به جامعه‌ای بهتر و متمدن‌تر دست یابند.

رویکرد تفسیر تمدنی قرآن کریم

تفسیر تمدنی قرآن کریم رویکردی است که در آن، قرآن نه تنها به عنوان یک کتاب مقدس، بلکه به عنوان یک سند تمدن ساز و منبعی غنی برای شکل‌گیری جامعه‌ای متعالی و پیشرفته مورد بررسی قرار می‌گیرد.

روش‌شناسی فهم تمدنی قرآن

فهم تمدنی قرآن، رویکردی است که دنبال کشف ارتباط بین آموزه‌های قرآنی و ساختارهای تمدنی است.

اصول کلی روش‌شناسی فهم تمدنی قرآن

توجه به سیاق: درک هر آیه یا سوره‌ای از قرآن، مستلزم توجه به سیاق نزول، سیاق آیات قبل و بعد و همچنین سیاق سوره است.

توجه به تاریخ و فرهنگ: برای فهم بهتر آیات، باید به تاریخ و فرهنگ زمان نزول قرآن و همچنین تاریخ و فرهنگ تمدن اسلامی توجه داشت.

توجه به اجماع و اجتهاد: توجه به اجماع فقها و اجتهاد علما در فهم و تفسیر قرآن. مسئله فهم و تفسیر قرآن کریم، یکی از مهم‌ترین مباحث در تاریخ اسلام بوده است. اختلاف نظرها و اجتهادات مختلف در این زمینه، منجر به پیدایش مذاهب و مکاتب تفسیری گوناگونی شده است. در این میان، اجماع و اجتهاد، دو اصطلاح کلیدی هستند که در فهم و تفسیر قرآن نقش بسیار مهمی ایفا می‌کنند. اجتهاد به عنوان یک ابزار دینامیک، به دین اسلام اجازه می‌دهد تا با شرایط مختلف زمان و مکان تطبیق پیدا کند.

توجه به نیازهای زمانه: تفسیر قرآن باید متناسب با نیازهای زمانه و جامعه باشد. بازآفرینی تمدن اسلامی، نه به معنای بازگشت به گذشته و تقلید کورکورانه از آن، بلکه به معنای احیای ارزش‌های اصیل اسلامی و تطبیق آن‌ها با نیازهای زمانه و اقتضائات عصر حاضر است. جهان پیرامون ما به سرعت در حال تغییر است و مسائل و مشکلات جدیدی به وجود می‌آید که نیازمند پاسخ‌های نوینی هستند. اگر بخواهیم اسلام را دین پویا و پاسخگو بدانیم، باید به این تغییرات توجه کرده و راهکارهای مناسبی برای آن‌ها ارائه دهیم. برای جذب نسل جوان و جلوگیری از گرایش آن‌ها به افکار و ایدئولوژی‌های

دیگر، باید اسلام را به شکلی جذاب و منطقی به آن‌ها ارائه دهیم. این امر، مستلزم آن است که به سؤالات و دغدغه‌های نسل جوان پاسخ داده شود و نیازهای آن‌ها مدنظر قرار گیرد.

تفسیر تمدنی

بررسی نقش قرآن در شکل‌گیری تمدن اسلامی و ارتباط آن با مسائل اجتماعی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. قرآن کریم به‌عنوان یک کتاب آسمانی، نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری تمدن اسلامی و هدایت جامعه به سمت عدالت، برابری و سعادت داشته است. ارتباط تنگاتنگ قرآن با مسائل اجتماعی، آن را به یک سند جامع برای زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان تبدیل کرده است. با مطالعه و عمل به آموزه‌های قرآن، می‌توان به جامعه‌ای عادلانه، پویا و سعادتمند دست یافت. اگر خواهان بازآفرینی تمدن اسلامی هستیم، باید به قرآن به‌عنوان سندی جامع‌الشرایط و کامل، مراجعه و به فرامین رهایی‌بخش آن عمل نموده و در تمامی ابعاد زندگی - اعم از زندگی فردی، اجتماعی و خانوادگی -، منطبق با قرآن کریم رفتار نموده و آن را الگوی عملی خود قرار دهیم.

نتیجه‌گیری

اگرچه ممکن است برای بازآفرینی تمدن اسلامی ویژگی‌های زیادی قابل شمارش باشد، اما به‌عنوان نتیجه، فهرست‌وار به چند ویژگی مهم تمدن اسلامی اشاره می‌کنیم و هریک را مختصراً توضیح خواهیم داد.

۱. تمدن اسلامی، «دین بنیاد و حق‌گراست». اگر حقیقت اسلام را از این تمدن برداریم، این تمدن پوچ خواهد بود؛

۲. این تمدن، «عدالت محور» است، یعنی، عدالت و ظلم‌ستیزی، ستون اصلی آن است و محال است در ساحت نظری این تمدن، عنصری برخلاف عدالت نمود پیدا کند؛

۳. این تمدن، «آزادی بنیان و آزادی زاست» و با استبداد و خودکامگی در تضاحم و تعارض است؛

۴. تمدن اسلامی، تمدنی «مردم‌نهاد» است و نه حکومت نهاد و یا حتی نخبه نهاد. البته حکومت و نخبگان در شکل‌گیری و بازآفرینی آن نقش مهمی دارند، لیکن در بازآفرینی تمدن اسلامی، فراتر از حکومت و نخبگان، آحاد مردم نقش مؤثر و

هوشمندی دارند و قرار نیست بازیگر اصلی در بازآفرینی تمدن اسلامی، حکومت یا خبیگان باشند و آحاد مردم صرفاً نظاره‌گر باشند؛

۵. تمدن اسلامی، تمدنی «علم‌گراست». چه علم به معنای معرفت، چه به معنای دانش تجربی یا ساینس باشد؛

۶. این تمدن، «آبادگر و فقر ستیز» است، به این معنا که درصدد آباد کردن دنیا برای بهره‌مندی حداکثری از نعمات الهی و همچنین به دنبال پیشگیری و ریشه‌کن کردن فقر در جامعه است؛

۷. تمدن اسلامی، «خلاق و نوآور» است. منظور، نوآوری در ادبیات، در روش، در ابزار و در فناوری است؛

۸. این تمدن، «طبیعت دوست» است، ستیزی با طبیعت ندارد و طبیعت را قربانی فقرزدایی و رفاه جامعه نمی‌کند؛

۹. تمدن اسلامی، «تعالی خواه» است، کمال جوست و کمال بشر را در اعتلای حقیقت و روح انسان جستجو می‌کند؛

۱۰. این تمدن، تمدنی «انسان‌ساز» است، به این معنا که تمدن اسلامی به دنبال شکوفاسازی جوهر وجودی انسان است و با جریان مسخ انسان در تمدن‌های سکولار، در تعارض و تزاخم می‌باشد و اگر بگوییم هدف اصلی از بازآفرینی تمدن اسلامی همین است، ادعای واهی ننموده‌ایم؛

۱۱. تمدن اسلامی، تمدنی «گسترش یابنده و جهانی» است و عامل این گسترش، نه زور است و نه صرفاً قدرت اقتصادی، بلکه احیای عقل فطری و هویدا شدن آثارش و به‌طور کل، جذابیت‌های منحصر به فرد تمدن اسلامی است.

منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن اسحاق (م ۱۵۱ق)، السیر والمغازی، به کوشش محمد حمیدالله، معهدالدراسات والابحاث.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (بی تا)، مقدمه ابن خلدون، به کوشش علی عبدالواحد، قاهره، دارالنهضة مصر.
۳. ابن منظور الافریقی المصری، ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم (بی تا)، لسان العرب، دار صادر، بیروت.
۴. بجنوردی، کاظم (۱۳۷۲ش)، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ.
۵. تهانوی، محمد علی (م ۱۹۹۶)، موسوعه کشاف اصطلاحات الفنون والعلوم، بیروت، دار ابن کثیر الیمامه.
۶. حقیقت، سید صادق (بی تا)، مسئولیت های فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی، تهران، نشر مرکز تحقیقات استراتژیک.
۷. حکیم، منذر (۱۳۸۸)، عدل گستری و ستم ستیزی در قرآن کریم، اندیشه تقریب، ش ۲۰-۱۳۸۸ش.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۲۰ق)، محاضرات الادباء، به کوشش: عمر الطباع، بیروت، دارالقلم.
۹. ساروخانی، باقر (۱۳۷۰)، درآمدی بر دایره المعارف علوم اجتماعی، تهران، کیهان.
۱۰. سیاح، احمد (بی تا)، فرهنگ جامع، تهران، کتابفروشی اسلامی.
۱۱. عربی القبانی، محمد (م ۱۹۹۱)، کفایه المستفید، دمشق، دارالخیر.
۱۲. قربانی، زین العابدین (بی تا)، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، تهران، نشر فرهنگ اسلامی.
۱۳. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۳)، گفتگوی تمدن ها، قم، دارالحديث، سازمان چاپ و نشر.
۱۴. مصطفوی، حسن (۱۳۵۰)، التحقيق فی کلمات القرآن، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۵. نصر، حسین (۱۳۸۵ش)، قلب اسلام، ترجمه: خرازی، تهران، نشر نی.

۱۶. نفیسی، علی اکبر (۱۳۵۵)، فرهنگ نفیسی، تهران، خیام.
۱۷. ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۲ش)، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، تهران، مرکز اسناد و خدمات پژوهش.
۱۸. ویل دورانت (۱۳۶۷)، تاریخ تمدن، ترجمه: احمد آرام و دیگران، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ دوم.

فهرست مجلات

۱. احمدپور، ایوب، درآمدی بر مبنای حقوق شهروندی در اسلام، مجله پژوهش‌های اسلامی، سال دوم، شماره سوم.
۲. پژوهش‌های علوم انسانی (فصلنامه) دانشگاه، قم.
۳. خردنامه همشهری (ماهنامه)، حسین نصر.
۴. الفکر الاسلامی (مجله) مجمع الفکر اسلامی.
۵. گلستان، قرآن، (هفته‌نامه)، تهران، مرکز توسعه و ترویج فعالیت‌های قرآنی.

تأثیر ایمان در تمدن بنابر دیدگاه تاریخی قرآن کریم

عادل میرزاده،^۱ سیداسماعیل عبداللہی^۲

چکیده

از مهم‌ترین اهداف قرآن کریم ایجاد جامعه‌ای پیشرفته و متمدن است. از آنجاکه این هدف کلی برای پیاده شدن نیاز به بیان جزئیات، تفصیلات و مکانیزم دارد، قرآن کریم با شیوه‌های گوناگون و در آیات متعدد، با بهره‌گیری از دیدگاه تاریخی، به بیان جزئیات پرداخته است. به دلیل اینکه در تجربیات بشری امکان خطا وجود دارد، در پی آن شدیم که رهنمودهای قرآن در حوزه تمدن را بیابیم؛ لذا در این جستار ابتدا مفهوم تمدن بیان می‌شود و سپس عامل زیربنایی که همان ایمان است و عوامل روئایی همانند عمل صالح، اخلاق، اقتصاد و سیاست، از دیدگاه تاریخی قرآن مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در پایان این نوشتار، خواهان رسیدن به نقش اساسی جزئیات و مکانیزم‌هایی است که قرآن کریم برای ایجاد تمدن پیشرفته بر آن تأکید می‌کند.

کلید واژه‌ها: دیدگاه تاریخی قرآن، زیربناها و روئناهای تمدن، تمدن پیشرفته و پسرشته.

۱. دکترای زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان، دانش‌آموخته مقطع لیسانس رشته شریعت احمدیه اوز، مدرس

پاره وقت قسم عالی احمدیه.

۲. مسئول دفتر ریاست معهد عالی، دانش‌آموخته رشته شریعت احمدیه اوز، www.seyedismaeil@gmail.com.

پیشرفت و پسرقت تمدن‌ها، از جریان‌های مستمر تاریخ است. در طول تاریخ، تمدن‌های پرشماری متولد، رشد و پیشرفت یافته، سرانجام به انحطاط و پسرقت رسیده‌اند. تمدن اسلامی که خواستگاه قرآنی دارد، با عزم والای پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه وسلم) و مسلمانان همراه وی، در مدینه بنیان نهاده شد و طی چند قرن بخش اعظمی از جهان را تحت سیطره خود درآورد. اگر تمدن اسلامی بخواهد از پسرقت نجات یابد و پیشرفت کند، باید مجموعه عوامل و قوانین تاریخی که منجر به پیشرفت تمدن‌ها می‌گردد را رعایت کند.

مهم‌ترین پژوهش‌هایی که تاکنون موضوع تمدن از دیدگاه قرآن را مورد بررسی قرار داده‌اند، می‌توان از پژوهش‌های زیر نام برد: «شروط النهضة، میلاد المجتمع و مشكلة الثقافة» از مالک بن نبی، «الحضارة الإسلامية أسسها و وسائلها» از حنکه میدانی، «الحضارة الإسلامية من القرآن والسنة» از شوقی ضیف، «الحضارة فريضة الإسلامية» از محمود زقزوق و «الحضارة الإنسانية في القرآن» از رمضان بوطی. در این پژوهش‌ها به صورت کلی آیات مرتبط با تمدن ارائه شده است.

از میان مقالات علمی پژوهشی داخلی نیز می‌توان به دو مقاله مرتبط با این موضوع نام برد: «تمدن‌های بشری از منظر قرآن کریم» از علی ذاکری؛ در این مقاله به تمدن‌های بشری به صورت تاریخی از یونان به بعد اشاره و به تحلیل عوامل تمدن‌ساز از نظر قرآن تنها به صورت گذرا پرداخته شده است. «درآمدی بر چپستی تمدن اسلامی از دیدگاه مستشرقان» از سید ضیاءالدین میرمحمدی و محمدرضا بارانی. تفاوت ماهیتی این مقاله با مقاله حاضر وجود دارد، ولی از نظر جنبه نظری میان مفهوم تمدن و پژوهش حاضر اشتراکاتی وجود دارد و به قرآن و عوامل آن بسیار گذرا اشاره شده است. در این پژوهش همانند کتاب‌های فوق، به صورت گزینشی آیات مرتبط در قرآن اصل قرار گرفته، ولی برخلاف آن‌ها به تحلیل روش‌های قرآن در تمدن‌سازی پرداخته شده است.

از آنجایی که تمدن در زبان بسیاری از فلاسفه و متفکرین غرب، یک تجربه‌ی بشری است و در شریعت و قرآن جایی برای آن یافت نمی‌شود، بر آن شدیم که این تفکر را با اثبات از تجربه‌ی مفاهیم تاریخی قرآن و راه‌کارهایی که خداوند عزوجل بیان نموده است، به رشته تحریر درآوریم تا اینکه خدمتی به مجتمع انسانی کنونی نماییم.

روشی که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است، ابتدا توصیف عوامل تمدن‌ساز و سپس تحلیل آن‌ها بنا بر آیات قرآنی مرتبط با بحث تمدن است. در جستارهای مذکور به صورت یکجا به مفاهیم تمدن در قرآن، دیدگاه تاریخی قرآن و شرایط تمدن‌سازی پرداخته نشده است.

با توجه به اسلام‌هراسی در حال رشد، چالشی جهانی برای تمدن اسلامی به وجود آمده که ما به بررسی پیشرفت و پسرفت تمدن‌ها از دید قرآنی می‌پردازیم. آیا این جستار راهی جدید برای پاسخ به این چالش‌ها پیش رو می‌گذارد؟

تعریف تمدن

قرآن کریم با بهره‌گیری از دیدگاه تاریخی، به صورت تفصیلی مکانیزم اجرایی تمدن را بیان کرده است. تحلیل مفهوم تمدن از دید لغویان و صاحب‌نظران جامعه‌شناس به ما در بررسی تأثیر ایمان در تمدن کمک می‌کند. لذا ابتدا معنا و مفهوم تمدن را مورد کنکاش قرار می‌دهیم.

مفهوم تمدن: تمدن در لغت عربی از مصدر باب تفعّل و اسم مصدر فارسی است. تعریف تمدن در فرهنگ زبان فارسی چنین آمده است: «شهرنشین شدن، خوی شهری برگزیدن و با اخلاق مردم شهر آشنا شدن، همکاری مردم با یکدیگر در امور زندگانی و فراهم ساختن اسباب ترقی و آسایش خود» (عمید، ۱۳۷۶: ۶۱۵).

در زبان عربی، در کنار اصطلاح تمدن، مترادف‌هایی مانند: «حضارة»، «ثقافة» و «مدینه» آمده است. اما در قرآن مجید، از ریشه‌ی «م - د - ن» یا «ح - ض - ر» که در عربی واژه‌ی «حضارة» را از آن ساخته، اندازه‌ای برای تمدن وجود ندارد. باین حال چند واژه‌ی قرآنی «امت»، «قریة» و «قرن»، با این واژه‌ها ارتباط نزدیکی دارند و تقریباً همین معنا را می‌رسانند (قانع عزآبادی، ۱۳۷۱: ۲۵-۳۰). با بررسی آثاری که پیرامون تمدن در قرآن به صورت منهجی نگاشته شده است - که در پیشینه‌ی بحث ذکر شد - واژه‌ی حضاره را شبیه‌ترین واژه با تمدن به معنای (civilization) می‌توان انتخاب نمود. واژه‌ی حضارة در عربی با فتحه و نیز با کسره می‌آید و به معنای ضد صحرائشینی است (ابن فارس، ۱۳۹۹ هـ/۷۶/۲).

در معاجم لغوی زبان عربی و مجامع لغوی، به معنای پیشرفت علمی، فنی، ادبی و اجتماعی در شهر است (ابن منظور، بی‌تا: ۱۹۴/۴؛ مجمع اللغة العربیة القاهرة، بی‌تا: ۱۸۰/۱)، اما این واژه در فرهنگ لغت قرآنی متفاوت است و یکی از پژوهشگران در

تعریف آن این گونه می‌گوید: حضارۀ از فعل ثلاثی حضر به معنای خلاف صحرانشینی و به معنای اقامت در شهر است (راغب الإصفهانی، ۱۴۱۸هـ: ۱۳۷).

خلاصه اینکه: بعد از بررسی در معانی لغوی واژه تمدن در فرهنگ زبان عربی، به این نتیجه رسیده‌ایم که به معنای اقامت در شهر و پیشرفت علمی، فنی، ادبی و اجتماعی است.

اما معنای اصطلاحی این واژه بنا بر دیدگاه صاحب‌نظران چنین است: ابن خلدون در مقدمه‌اش حضارۀ را مانند موجود زنده‌ای می‌داند که متولد می‌شود، رشد می‌کند، تغذیه می‌کند به دوره‌ی شباب و شکوفایی می‌رسد، کامل می‌گردد و پس از آن آهسته‌آهسته رو به کهولت و ضعف می‌رود و آنگاه می‌میرد. وی عقیده دارد که نطفه‌ی دولت در صحرا متولد می‌گردد (قانع عزآبادی، ۱۳۷۱: ۳۵).

یکی از محققین حوزه تمدن، آن را چنین تعریف می‌کند: «نظم اجتماعی که با وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند... نظامی است اجتماعی که آفرینش فرهنگی را تسریع می‌کند و نظامی است که عرف و اخلاق و قانون، نگاه‌دارنده‌ی آن است و نظامی است اقتصادی که با مداومت تولید و مبادله برقرار می‌ماند» (ویل دورانت، ۱۳۶۸ش: ۳/۱).

حضارۀ را برخی به سه صورت تعریف می‌کنند:

۱. عبارت است از آن چیزی که به جسم خود خدمت می‌کند و از وسایل زندگی لذت می‌برد؛

۲. عبارت است از آن چیزی که به انسان‌ها خدمت می‌کند؛

۳. عبارت است از آن چیزی که انسان‌ها را به خوشبختی ابدی در ابتدای درک او از خود و کائنات پیرامونش می‌رساند (حبنکۀ الميدانی، ۱۴۱۸هـ: ۱۹-۲۰).

شوقی خلیل نیز در تعریف تمدن می‌گوید: عبارت است از تلاش انسان‌ها، کشفیات، اختراعات، تفکرات، تنظیمات و تلاش برای به‌کارگیری طبیعت جهت رسیدن به بالاترین سطح زندگی و این عبارت است از حاصل تلاش همه امت‌ها (شوقی خلیل، ۱۴۱۷هـ: ۲۰).

نقش ایمان در تمدن

پس از بررسی تعاریف ذکرشده و روشن شدن مفهوم، به بررسی نقش ایمان در روبناهای تمدن و مقایسه‌ی عوامل پیشرفت و پسرفت تمدن‌ها در قرآن کریم، بنا به

دید تاریخی پرداخته می‌شود. با بررسی عوامل پیشرفت تمدن در قرآن، درصدد اثبات آن هستیم که قرآن برای پیشرفت تمدن‌ها، پروژه‌های عملی منسجمی دارد تا نقش تعالیم قرآنی در تمدن‌سازی، بیشتر مشخص گردد. برای این منظور، بررسی آموزه‌های قرآنی از تمدن پیشرفته جداشدنی نیست. این گسست که امروزه میان تمدن غرب و آموزه‌های قرآنی دیده می‌شود، به هویت و ذات تمدن بازنمی‌گردد؛ بلکه پیامد پدیده‌ها و عارضه‌های بیرونی بر تمدن است. در ادامه پیشرفت و پسرفت تمدن‌ها بر اساس گفتمان قرآنی، از منظر عوامل مختلف را مورد بررسی قرار می‌دهیم، که این عوامل شامل:

ایمان علمی (زیربنای تمدن)

ایمان به معنای مطلق آن، سبب ایجاد جامعه‌ای پیشرفته و متمدن نمی‌شود، مگر اینکه ایمانی باشد که همسو با علم قرار گیرد و این ایمان علمی به‌صورت سیستم آموزشی منسجم و پیشرفته‌ای آموزش داده شود. ابن خلدون به این مسئله اشاره می‌کند که علوم، تنها جایی رشد می‌کند که عمران و آبادانی در آنجا رونق داشته باشد. تمدن بدین گونه پیشرفته می‌گردد و شواهدی معرفی می‌کند که دلالت می‌دهد در تمدن‌های پیشرفته، علم گسترش می‌یابد. مثلاً در تمدن اسلامی، حرکت علمی در اندلس گویای این مسئله است (ابن خلدون، ۱۳۶۲: ۴۳۴/۱). به علت اساسی و زیربنایی بودن این عامل برخلاف عوامل دیگر، در ادامه با تفصیل بیشتری توضیح داده خواهد شد.

اولین آیاتی که در قرآن نازل شده، ناظر بر اهمیت علم بوده است (علق: ۵-۱). در این آیات در ابتدا از شیوه‌های علم‌آموزی (خواندن و نوشتن) بحث شده است و در ادامه بر هدف آن، زدودن جهل و خرافات از جامعه اشاره می‌شود. قرآن درجه‌ی دانشمندان را آن قدر والا می‌داند که همگام با گواهی خداوند و ملائکه ذکر می‌شود (آل عمران: ۱۸ و مجادله: ۱۱). به همین خاطر قرآن هدف علم را تقرب انسان به خداوند می‌داند (فاطر: ۲۸) و علاوه بر این، قرآن تفکر و تعقل - که به‌عنوان درهای علم هستند - را در آیات متعدد برای مخاطبانش معرفی می‌نماید (اعراف: ۱۸۵). گویی جهان اطراف و حتی خود انسان را همانند صفحه‌ای برای مخاطبانش باز کرده است (فصلت: ۵۳) که مهم‌ترین آن‌ها، تصور اثباتی از خدا، جهان و انسان است. اینک توضیح مختصری راجع به آن‌ها از دیدگاه قرآن مطرح می‌گردد؛ چراکه تفکر و تعقل پیرامون جهان، انسان و خدا باعث می‌گردد انسان به باور صحیح از جایگاه خود در جهان برسد، تا به آفریدگار این

جهان باورمند گردد. همین مسئله یعنی ایمان اثباتی و علمی به خداوند، یکی از اصول اساسی تمدن پیشرفته است و آثار زیادی از آن در عرصه‌های مختلف تمدن نمودار می‌گردد.

قرآن، فقط خداوند را مصدر امر و نهی می‌داند، زیرا تنها او آفریدگار انسان است و تنها او را شایسته‌ی عبادت و بندگی کردن می‌داند، چون همان‌گونه که آفریدگاری غیر از او نیست، فرمانروایی نیز جز او نمی‌تواند مطرح گردد: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (اعراف: ۵۴). و: «مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (یوسف: ۴۰).

در قرآن از این مسئله به‌عنوان «توحید خالص» نام برده می‌شود که در ابتدای رسالت، از آن سخن به میان می‌آید و در یک سوره‌ی کوچک، تمامی اقسام توحید چه الوهیت و چه ربوبیت و چه اسماء و صفات و چه حاکمیت بیان می‌گردد (اخلاص: ۴-۱). قرآن می‌خواهد معانی توحید و ایمانی را به نسبت خداوند در قلوب مخاطبانش حک کند تا آن ایمان، حرکت دهنده‌ی احساسات و رفتارشان باشد. به تعبیر دیگر، ایمان انقلابی باشد نه ایمان فلسفی و نظری.

دیدگاه قرآن نسبت به جهان این است که جهان رام شده برای انسان و در اختیار اوست: «وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ دَائِبَيْنِ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ* وَآتَاكُم مِّنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعْدُوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ» (ابراهیم: ۳۳-۳۴). این جهان به همراه انسان تسبیح خداوند می‌گوید: «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ خَلِيمًا غَفُورًا» (اسراء: ۴۴). بین این جهان و خود قرآن توازن وجود دارد، گویی خداوند قرآن را در یک دست (فرقان: ۱) و جهان را در دست دیگر خود قرار داده است (ملک: ۱) و هر دو را از نشانه‌های رحمت و برکت خود بر انسان بیان می‌کند. نوع ارتباط انسان با جهان را از نوع آبادان کردن و عمران بخشیدن به آن می‌داند، نه جنگ و فساد: «وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوَبُّوا إِلَيْهِ إِنْ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ» (هود: ۶۱).

دیدگاه قرآن نسبت به انسان این است که انسان خلیفه و جانشین خداوند در زمین می‌باشد. از ابتدای خلقت حضرت آدم (علیه السلام): «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره: ۳۱) تا قبول مسؤولیت هدایت: «فَلَمَّا أَهْبَطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبَعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ* وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره: ۳۹-۳۸)

در هر صورت، ذات انسان آفریده‌ی مکرم و گرامی داشته شده‌ای است که خداوند او را تکریم نموده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوَبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء: ۷۰) و خداوند در قرآن، رسالت انسان در زمین را تحقق عبودیت خود معرفی می‌کند: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶) و برای محقق شدن این اهداف، خداوند منهج و روش تربیتی ویژه‌ای برایش در نظر گرفته است (نک: طه: ۱۲۶-۱۲۴ و شمس: ۱۰-۹ و بقره: ۹۷ و تین: ۶-۴ و فصلت: ۴۶).

قرآن در این منهج، نگاه یکسان به تمام انسان‌ها -چه مرد و چه زن، چه سیاه و چه سفید، چه ثروتمند و چه ارباب، چه فقیر و چه رعیت و...- دارد، چراکه همه‌ی آن‌ها را از روز اول، از نفس واحد آفریده است (نساء: ۱) و با توهّمات نژادپرستانه و مانند آن که منجر به سوءاستفاده‌ی گروه و طبقه‌ای به نفع گروه و طبقه‌ی دیگر می‌گردد، مقابله می‌کند. مشابه نظام طبقاتی در تمدن‌های ایران و هند در زمان نزول قرآن بوده است. در آن تمدن‌ها فقط از مردم خود سوءاستفاده می‌کردند، ولی امروزه تمدن غرب از تمام بشریت به نفع خود سوءاستفاده می‌کند؛ درحالی‌که قرآن، هدف پیامبران را روشنگری و رحمت برای تمامی انسان‌ها معرفی می‌کند (سبا: ۲۸ و حجرات: ۱۳). علاوه بر این، قرآن انسان‌ها را به صورت کامل، با تمام ابعاد وجودی‌اش در نظر می‌گیرد و تنها به بُعد مادی و جسمانی او اکتفا نمی‌کند، بلکه بُعد روحی و روانی او را نیز در نظر می‌گیرد (ص: ۷۱-۷۲). همچنین خداوند متعال در آیات مختلف، از تمدن‌هایی نام می‌برد که تصور نادرستی از انسان داشته‌اند و به نابودی رسیدند و از این طریق، قرآن کریم، انسان را از این تصور برحذر می‌دارد (قصص: ۸۱-۷۹ و روم: ۶-۵ و حدید: ۲۰ و اسراء: ۲۱-۱۸).

قرآن مرحله‌ی زندگی انسان در دنیا را مرحله‌ای موقتی می‌داند، تا به سعادت و خوشبختی در حیات جاویدان آخرت برسد و از کسانی که تمام هم و غمشان را منحصر

در این دنیا می‌دانند، ایراد می‌گیرد (عنکبوت: ۴۶ و هود: ۱۶-۱۵ و بقره: ۳۶). همچنین از انسان می‌خواهد با انجام اعمال صالح، از امانت الهی که به او سپرده شده است، به نحو احسن حفاظت کند تا از آزمایش الهی با موفقیت خارج شود (ملک: ۲).

قرآن بیان می‌کند: همان‌گونه که تصور صحیح از خدا، جهان و انسان می‌بایست بر مبنای علم و واقع‌گرایی بنا و همین امر اساس پیشرفت تمدن‌ها است، از طرف دیگر، تصور نادرست از خداوند، جهان و انسان نیز اساس پسرفت تمدن‌ها است (توبه: ۱۰۹).

همان‌گونه که اشاره شد، قرآن پیشرفت جوامع و سعادت انسان‌ها را محدود به زندگی دنیوی نمی‌داند و زندگی اخروی و دائمی را بسیار مهم‌تر از آن می‌داند. بر این اساس، تمدنی را که بر اساس کفر بنا گردیده باشد، پسرفته می‌داند، چون محدود به زمان اندک زندگی دنیوی است و قرآن این تمدن‌ها را تنها فرصت و مهلتی از جانب خداوند برای کافران می‌داند (بقره: ۱۲۶)، به همین دلیل از مؤمنین خواسته شده فریب ظاهر را نخورند (آل عمران: ۱۹۷-۱۹۶)؛ چراکه بعدازآن و یا حتی در همین دنیا، عذاب الهی به خاطر انحرافاتشان - که نتیجه‌ی تصور نادرستشان بوده - دامن‌گیر آن‌ها می‌گردد (نور: ۵۷). البته خداوند در عذاب دنیوی آن‌ها عجله نمی‌کند تا کاملاً نتایج عملی باور نادرستشان را ببینند و حجت بر آن‌ها تمام گردد (رعد: ۳۲). بر این اساس، خداوند از تمدن‌های زیادی در گذشته نام می‌برد و علت نابودی آن‌ها را کفر به خداوند می‌داند (هود: ۵۹-۶۰ و سبا: ۱۷-۱۶)، لذا کفر به خداوند سبب غوطه‌ور شدن در لذت‌ها، بدون هیچ قیدوبندی می‌گردد و همین امر باعث ایجاد عوامل پسرفت تمدن در زمینه‌های مختلف می‌شود.

جدا از همه‌ی این مسائل، قرآن کفر را در تضاد با فطرت انسانی معرفی می‌کند (روم: ۳۰) و تضاد باورهای انسان‌ها با فطرتشان، خود به تنهایی علت بسیاری از عوامل پسرفت تمدن می‌گردد. از جهت دیگر، کفر و شرک و سایر انحرافات توحیدی باعث می‌گردد شخص انسانی همانند خود به جای خداوند یا همتای خداوند را مورد اطاعت بی‌چون‌وچرا قرار دهد و این امر، با آزادی حقیقی انسان‌ها در تضاد است.

ایجاد رفاه عمومی بر مبنای تلاش، نه با حرص و آزمندی

این عامل با عامل پیشین بسیار مرتبط است، چون نتیجه‌ی مستقیم عامل قبلی است. برای این‌که تلاش، میدان وسیعی دارد و تصور صحیح در آن متجلی می‌گردد. همچنین تلاش را می‌توان میدان برای سازندگان تمدن پیشرفته، جهت تطبیق تصورات دانست. تا جایی که قرآن زندگی دنیا را میدانی برای رقابت در انجام کار تولیدی و تلاش مفید

معرفی می‌نماید: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَلَئِنْ قُلْتُمْ إِنَّا لَنُؤْمِنُ بِمَا قُلْتُمْ لَآتِيَنَّكُم مِّنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ» (هود: ۷).

قرآن از مفهوم عمل صالح که بسیار گسترده و وسیع است، استفاده می‌کند. بسیار اشتباه است اگر آن را محصور به عبادت‌های محض بدانیم. قرآن به گونه‌های مختلف، به اعمال صالح تشویق می‌کند: «أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ» (آل عمران: ۱۳۶). و: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل: ۹۷).

و چنین می‌شود که یکی از مجذوب شدگان گفتمان قرآنی مثل سلمان فارسی، ایده‌ی حفر خندق در جنگ احزاب را مطرح می‌کند، به گونه‌ای که همه‌ی مسلمانان در این کار مشارکت داشتند و تمام سعی و تلاش مسلمانان برای حفر خندق در شرایط آن روز، بسیار قابل تحسین بود تا جایی که قرآن، خداوند را کارفرمایی می‌داند که اعمال صالح را مشاهده می‌کند و اجر و مزد کارمندانش را چه در دنیا و چه در آخرت پرداخت می‌کند: «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (توبه: ۱۰۵). همه‌ی این‌ها، نتیجه‌ی باور صحیح به خدا، جهان و انسان است.

اما باور نادرست به خدا، جهان و انسان سبب آن می‌گردد امیدی به دنیای دیگر نداشته و تلاش او فقط برای مصرف‌گرایی و خوش‌گذرانی در این دنیا باشد. قرآن برای آن، از اصطلاح «ترف» یا رفاه‌زدگی نام می‌برد. ایجاد رفاه بیشتر، از ویژگی‌های تمدن پیشرفته است. به گفته ابن خلدون: «چه‌بسا اواخر پادشاهی، پادشاهان گمان می‌کنند به نهایت قدرت رسیده‌اند، اما این توهم همانند نور چراغی است که قبل از خاموشی، پرنورتر نشان می‌دهد... از ضررهای تمدن، غرق شدن در مصرف‌گرایی و رفاه‌زدگی است که مردم به تنوع‌گرایی بسیار زیادی در لذت‌ها و شهوت‌ها روی می‌آورند و این سبب فساد بسیار زیاد در تمدن می‌گردد» (ابن خلدون، ۲۹۴، ۱۳۶۲ و ۳۷۳). بنابراین، اگر رفاه‌زدگی - نه تولید بیشتر - هدف نهایی تمدن قرار گیرد، همه‌چیز در راه رسیدن به رفاه بیشتر فدا گشته و باعث نابودی تمدن می‌گردد. اما رفاه بیشتر، جنبه‌ی مثبت هم دارد و آن، فراهم کردن امکانات آسایش و توسعه رفاهی بیشتر با هدف تولید برای

مردم است. لذا هدف تمدن پیشرفته، تولید بیشتر است و رفاه، سبب تولید بیشتر خواهد شد؛ زیرا در این تمدن، به جهان دیگری چشم دوخته شده است.

قرآن بیان می‌کند اگر رفاه‌زدگی هدف قرار گیرد نه وسیله و این جنبه در تمدن پررنگ‌تر گردد، ظواهر مادی تمدن همانند یک غده‌ی سرطانی می‌گردد و معنویت آن را نابود می‌کند. آن‌هم در زمانی که گمان می‌کنند به بالاترین درجه از تمدن و فرهنگ رسیده‌اند. درواقع، در حال جان دادن و مرگ هستند: «إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَتْرَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (یونس: ۲۴).

قرآن بیان می‌کند چگونه مصرف‌گرایی و رفاه‌زدگی سبب دوری از حق و کر شدن گوش‌ها از حقیقت می‌گردد و آن، زمانی است که گوش‌ها و چشم‌ها غرق در لذت‌ها و شهوات گشته است (مؤمنون: ۳۳). پس رفاه‌زدگی، آن‌ها را بی‌حس می‌کند تا آنجا که دلایل هدایت را نمی‌بینند و بر باطل اصرار می‌ورزند و این‌گونه، انسان‌های رفاه‌زده را ارزش‌های پوشالی فریب می‌دهد. آنان گمان می‌کنند این زینت‌ها و ارزش‌های پوشالی، آن‌ها را از عذاب خدا نجات می‌دهد و از حساب‌و‌کتاب راحت می‌گردند (سبا: ۳۶-۳۴). در قرآن از تمدن‌های بسیاری که اساس آن رفاه‌زدگی است، نام برده شده و عاقبت آن‌ها چیزی جز پسرفت و نابودی نیست (نحل: ۱۱۲).

«فاحشه‌گری و بی‌بندوباری در جامعه، نتیجه‌ی مستقیم ترویج رفاه‌زدگی است. اصطلاح «فأهلکناهم بذنوبهم» که بسیار در قرآن تکرار شده، بیانگر هلاکت تمدن‌ها به خاطر گناهان و انحرافات آن‌ها بوده است. این اصطلاح، بیانگر واقعیتی است که در قرآن به‌عنوان سنت تاریخی یاد شده است و آن این است که گناهان و انحرافات، صاحبان خود را نابود می‌کند. تاریخ، صفحات خود را پیش روی خوانندگان می‌گشاید تا از آن عبرت گیرند، چون حوادث تاریخ تکرارپذیر خواهد بود. تمدن غرب که برگرفته از تمدن یونان و رُم باستان است نیز همانند گذشته خود، غرق در انحرافات جنسی گشته است. وقتی علت نابودی این دو تمدن را بررسی می‌کنیم، همان علل، امروزه در تمدن غرب ظاهر شده است. متأسفانه تفسیر مادی از تاریخ، این مسئله را به‌صورت کلی حذف می‌کند. آن‌هم به خاطر این است که در ابتدا اخلاق و باورها را نادیده می‌گیرند» (سیدقطب، ۱۹۸۰: ۱۰۳۸/۲).

ولی تفسیر قرآن از تاریخ به گونه‌ای است که از تمدن‌هایی سخن به میان می‌آورد که چگونه انحرافات جنسی و شهوات، باعث نابودی آن‌ها می‌گردد؛ مانند قوم لوط (اعراف: ۸۲-۸۰). قرآن از تمدن لوط که دارای انحرافات جنسی بودند، با بدترین اوصاف نام می‌برد (انبیا: ۷۴)، این در حالی است که قصرهای زیبا، بازارها و محل‌های تفریح بزرگی در آن بنا شده بود (اعراف: ۷۴)، ولی هیچ‌یک از آن اماکن فایده‌ای برای آن‌ها در برداشت، چراکه آنان از انسانیت خود خارج شده بودند. تمدن غربی هم از این جهت دنباله‌رو قوم لوط شده است و هم‌جنس‌گرایی را به عنوان قانون برای خود قرار داده است و منادی آزادی جنسی هستند؛ از این رو مؤسسات زیادی برای آن بنا شده است. به خیال خود پیگیر حقوق بشر هستند و از تمامی حقوق بشر، فقط این حق را در نظر می‌گیرند! اما اینک با بیماری‌های لاعلاج مانند ایدز، ابولا و... که قربانیان زیادی داشته، روبرو شده‌اند.

اخلاق و رعایت عدالت در حقوق و عدم پایمال شدن حق مظلومان

اخلاق مقوله‌ای است که موضوع آن روابط بین انسان‌هاست (نحل: ۹۰). اخلاق، از نتایج مهم ایمان و باور است که قوت و ضعف اخلاق باعث قوت و ضعف ایمان می‌گردد (غزالی، ۱۹۸۰: ۱۰). قرآن تصریح می‌کند انسان خود دارای استعدادهایی است که هم اخلاق نیکو را می‌پذیرد و هم غرق در اخلاق بد می‌گردد (شمس: ۱۰-۷) و خداوند عامل حقیقی این هدایت اخلاقی است (بلد: ۱۰).

اخلاق در قرآن را می‌توان در دو بخش مورد بحث قرار داد: اخلاق نظری، اخلاق عملی.

اخلاق نظری که اصول اخلاقی را مطرح می‌کند، قرآن از دو اصل اساسی اخلاق نام می‌برد: یک: اصل مسئولیت و لازمی بودن اخلاق (اعراف: ۶)؛ دو: اصل جزا، چه در دنیا و چه در آخرت (آل عمران: ۱۹۵). قرار گرفتن این دو اصل اخلاقی در تمدن، سبب توجه جدی به مسئله‌ی اخلاق می‌گردد؛ نه این‌که اخلاق بنا بر تفسیرها و توجیه‌های گوناگون زیر پا قرار داده شود و به صورت نسبی با آن برخورد شود، نه آن را در حیطه‌ی فردی و شخصی محدود کند، بلکه از نتایج مستقیم باورهای صحیح است که زیرمجموعه‌ی کارهای شایسته قرار می‌گیرد (انفال: ۲۴).

اما در مورد اخلاق عملی در قرآن، می‌توان به یک نمونه اکتفا کرد و آن تعامل زیبای مهاجرین و انصار که در آیات متعدد قرآن به زیبایی به تصویر کشیده شده و

چگونگی ایثار، از خودگذشتگی و سبقت در نیکوکاری را از جانب آنان به‌خوبی بیان می‌کند (حشر: ۹).

اساس اخلاق، عدل است؛ یعنی تفاوت اخلاق نیک با اخلاق بد بر معیار عدل مشخص می‌گردد. قرآن، عدل و قسط را هدف نهایی پیامبران - که باید تمدن ساز باشند - معرفی می‌کند و ترازو و میزان خداوندی را که هیچ تعارفی با کسی ندارد، برای محقق نمودن عدل در زمین لازم می‌داند (حدید: ۲۵). بنابراین، «خداوند با وحی و کتاب، میزانی برای مردم مشخص نموده تا عدل با توجیهات مختلف در زمان‌ها و مکان‌ها و شرایط مختلف، رها نشود و ضمانت اجرایی خود را حفظ کند» (سید قطب، ۱۹۸۰: ۳۴۹۴/۶) و در آیه‌ای که جامع‌ترین آیات است، به عدل دستور می‌دهد (نحل: ۹۰).

بر این باور، چنانچه تمدن و قوانین قرآن با دقت بررسی گردد، نهایت عدل در آن لحاظ شده است و جایگاه عدل در تمدن از دیدگاه قرآن، بسیار حائز اهمیت است؛ به‌گونه‌ای که تمام احکام - چه در قرآن صراحتاً ذکر شده باشد و چه صراحتاً ذکر نشده باشد - نباید اصل عدالت را تحت‌الشعاع قرار دهد (نساء: ۵۸).

از دیدگاه قرآن، عدل و امانت باید اساس حکومت و کشورداری باشد. عدل در نظر قرآن آن‌قدر اساسی و مهم تلقی می‌گردد که نباید حتی دشمنی و کدورت و روابط، آن را تحت تأثیر قرار دهد (مائده: ۸۵ و نساء: ۱۳۵). قرآن کریم بدون هیچ تبعیضی، به رعایت عدل فرمان می‌دهد و بدترین چیزی را که باعث پسرفت تمدن‌ها می‌گردد، ظلم معرفی می‌کند.

با این‌که در قرآن بدتر از کفر گناهی نیست، اما ظلم را بدتر از کفر معرفی می‌کند و کفر را از نظر بدی، به ظلم تشبیه می‌کند (بقره: ۲۵۴) و این، نهایت زشتی ظلم را می‌رساند.

«ظلم به معنای قرار دادن چیزی در غیر جایگاه مخصوص خود است، چه با کم نمودن، چه با زیاد نمودن، چه با عدول از وقت و مکانش و... به این خاطر تجاوز از حق و عدل را ظلم گویند که در قرآن به سه دسته تقسیم می‌شود: ظلم در رابطه با پروردگار، مانند شرک (لقمان: ۱۳)، ظلم به نفس خود (فاطر: ۳۲)، ظلم در رابطه با دیگر انسان‌ها (شورا: ۴۲)» (اصفهانی، ۱۹۹۷: ۳۵۳) که مدنظر ما بیشتر قسمت اخیر آن است. به گفته‌ی ابن خلدون: «ظلم مفهومی وسیع دارد. هر کسی که ملک دیگری را به

زور بردارد، غصب کند، به ناحق طلب کند، یا حقی نامشروع بر کسی لازم گرداند، پس در همه‌ی این احوال ظلم صورت گرفته است. جمع‌کنندگان مالیات به ناحق، یا زیاد کنندگان مالیات به ناحق و کسانی که به زور اموال مردم را برمی‌دارند یا از دادن حقوق مردم جلوگیری می‌کنند، همه‌ی این‌ها ظالم هستند و مسؤولیت تمام ظلم‌ها به دولت برمی‌گردد که باید جلوی ظالمان را بگیرد، وگرنه تمدن و حکومت نابود می‌گردد» (ابن خلدون، ۱۳۶۲: ۲۸۸). ظلم از دیدگاه قرآن، نتیجه‌ی مستقیم اعمال انسان است و انسان آن را کسب می‌کند (انفال: ۵۱)، لذا خداوند در قرآن، ظلم را از خود نفی می‌کند (یونس: ۴۴).

در قرآن حجم زیادی از آیات، انسان را از وخامت ظلم بر حذر می‌دارد و تمدن‌های مختلفی که به خاطر ظلم از بین رفتند را متذکر می‌گردد. مهم‌ترین اهداف انبیاء از دیدگاه قرآن، بازداشتن ظالمان از ظلمشان را معرفی می‌کند، چراکه در صورت عدم دست کشیدن از ظلم، مورد غضب و انتقام الهی قرار می‌گیرند (انعام: ۱۳۱) و این سنتی اجتماعی و ثابت معرفی می‌گردد (یونس: ۱۴-۱۳ و حج: ۴۸-۴۵ و کهف: ۵۹ و نمل: ۵۳-۵۰).

سازمان فعال اقتصادی و مقابل آن، اختلاف شدید طبقاتی

اقتصاد عامل بسیار قوی در تمدن است تا جایی که به تعبیر قرآن، آینده‌ی فرهنگی و حتی امنیت را در یک تمدن رقم می‌زند: «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ * الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ أَمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ» (قریش: ۳-۴). قرآن در آیات مختلف بین اقتصاد پویا و شکوفا و باور درست به خدا، ارتباط برقرار می‌کند و اقتصاد شکوفا را از نتایج باور صحیح به خدا معرفی می‌کند: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَلَٰكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (اعراف: ۹۶)، اما این وعده‌ی الهی بدون تلاش انسان‌ها محقق نمی‌گردد، بلکه خداوند در قرآن کریم، دعوت به تلاش برای به دست آوردن روزی می‌دهد (تبارک: ۱۵).

قرآن حتی به این مسئله اکتفا نمی‌کند، بلکه آن را عبادتی به شمار می‌آورد که انسان با آن خود را به خداوند نزدیک می‌گرداند: «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (جمعه: ۱۰) و اقتصاد را در زندگی اجتماعی بسیار مؤثر معرفی می‌نماید، به گونه‌ای که اقتصاد پویا را همانند باور درست، در زندگی اجتماعی مؤثر می‌داند: «وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ

اٰخِرُ جُوَا مِنْ دِيارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ اِلَّا قَلِيْلٌ مِنْهُمْ وَ لَوْ اَنَّهُمْ فَعَلُوْا مَا يُوعَظُوْنَ بِهٖ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَ اَشَدَّ تَثْبِيْتًا» (مائده: ۶۶) و می فرماید: «وَ اَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوْا عَلٰى الطَّرِيْقَةِ لَأَسْقِيْنَاهُمْ مَّاءً غَدَقًا» (جن: ۱۶).

به همین خاطر هدف از اقتصاد از نظر قرآن، تعاون اجتماعی است نه سود مادی و اختلاف روزافزون طبقاتی (روم: ۳۸-۳۷)؛ «پس درحالی که افراد طبق نظام سرمایه داری بدون هیچ قیدوبندی به سرمایه بیشتر می رسند و یا در نظام سوسیالیستی با وضع قوانین، حق مالکیت از آن ها سلب می شود، اسلام موضع میانه ای گرفته است و رسیدن به سرمایه ی بیشتر را طبق شرایطی تشویق می کند. این شرط، عدالت اجتماعی است که بر دو اصل مسؤولیت اجتماعی و توازن اجتماعی استقرار می گردد» (صدر، ۲۶۵، ۱۹۷۳-۲۶۰). بنابراین، قرآن آن هایی که اموالشان را فقط ذخیره می کنند و در کمک به دیگران و رشد اقتصادی از آن استفاده نمی کنند، بر حذر می دارد (توبه: ۳۴).

به همین خاطر قرآن صدقات و زکات را بر ثروتمندان واجب می گرداند (توبه: ۱۰۳) و آن را اختیار اصناف معینی قرار می دهد (توبه: ۶۰). پس قرآن در آیات مختلف، دستور به بذل و بخشش و سخاوتمندی می دهد (آل عمران: ۱۳۴-۱۳۳)، تا جایی که نبود این روحیه را عامل اساسی بدبختی و شقاوت در آخرت معرفی می کند (مدثر: ۴۴-۴۲). علاوه بر آن، بهره کشی ثروتمندان از ضعیفان را نهی می کند و با بدترین الفاظ و تصاویر، این مسئله را معرفی می کند و از اصطلاح «ربا» نام می برد (بقره: ۲۷۶-۲۷۳). به عبارت دیگر، قرآن کریم یکی از عوامل اقتصاد ناسالم و فاسد را ترویج ربا در نظام اقتصادی آن معرفی می کند و این، سبب نابودی و از هم فروپاشی تمدن می گردد. یکی از فلسفه های وضع قوانین میراث، دفاع از حقوق ضعیفان جامعه است تا خویشاوندان قوی و مردان، تمام میراث به جامانده را تاراج نبرند (نساء: ۱۲-۱۱).

قرآن از تمدن «مدین» نام می برد که علت نابودی و پسرفت آن ها، نظام اقتصادی ناسالم و فاسد بود. فروشندگانی که بیشتر از ثروتمندان بودند، موقع فروش اجناس به مصرف کنندگان با کم نمودن از پیمانه، به آن ها ظلم می کردند و موقع خرید از تولیدکنندگان، بیشتر از حق خود را می ستاندند و حقوق قشر ضعیف چه در حالت تولید چه در حالت مصرف - تضییع می گشت و گفتمان پیامبران در دست کشیدن از ظلم، به گوش آن ها فرو نمی رفت (هود: ۸۶-۸۴). قرآن از این عمل نهی می کند و

سوره‌ای به نام «مطففین» در قرآن است که پیرامون این مسئله است. به صورت کلی، قرآن اساس اقتصاد ناسالم را «أكل أموال الناس بالباطل» معرفی می‌کند و از تمامی ابعاد آن‌ها نهی می‌کند؛ ربا، رشوه، اختلاس، سرقت و... در زیر آن عنوان داخل می‌شود (بقره: ۱۷۸).

ساختار سیاسی متحد و امنیت‌زا و آزاد، مقابل آن گسترش تفرقه، تبعیض و استبداد در جامعه

قرآن در داستان ملکه‌ی سبا، اهمیت نظام سیاسی را -چه در پیشرفت و چه در پسرفت تمدن- به زیبایی بیان می‌کند (نمل: ۳۴) و به این مسئله اشاره می‌کند که نتیجه‌ی نهایی سعی و تلاش انسان‌ها و خواسته‌ی نهایی قشرهای مختلف مردم، ایجاد نظام سیاسی سالم است که در آن امنیت و از بین بردن ترس و ناامنی، در اولویت قرار می‌گیرد (نور: ۵۵). قرآن از این مسئله با اصطلاح «استخلاف» یاد می‌کند. پس نظام سیاسی سالم، آرزویی است که تلاشگران عرصه‌ی فرهنگ به آن چشم دوخته‌اند و برای محقق نمودن آن تلاش می‌کنند. اما چه‌بسا عجله و شتاب‌زدگی و بی‌صبری در رسیدن به این هدف عالی، باعث وبال و عذابی غیرقابل جبران می‌گردد و آن زمانی است که گروهی به‌منظور دستیابی به قدرت، به بهانه‌ی اصلاح وضع موجود، امنیت جامعه را به خطر می‌اندازند و باعث ایجاد ترس و ناامنی در جامعه می‌شوند که خود عذاب و پسرفتی بسیار وحشتناک است.

قرآن این گروه از مردم را بسیار محکوم می‌کند و به اصطلاح «منافق» یاد می‌کند (نساء: ۸۳). از نظر قرآن هیچ امری حتی جهاد و قتال، نباید امنیت جامعه را سلب کند (بقره: ۱۹۴-۱۹۰). قتال در این آیات با سه شرط معرفی شده است: دفاعی بودن، رعایت عدالت و اعتلای کلمه‌ی الله. به همین جهت، آیات قتال در سوره‌هایی همانند توبه و... را نباید به صورت تهاجمی تفسیر کرد.

قرآن گفتگوی متمدنانه حضرت ابراهیم علیه السلام که سراسر آن پیرامون مفهوم امنیت می‌باشد را در خود ثبت کرده است: «وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يَنْزَلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» (انعام: ۸۲-۸۱)، چراکه در صورت از بین رفتن امنیت، تمامی عوامل پیشرفت تمدن بی‌تأثیر می‌گردد.

قرآن نظام سیاسی سالم را مبتنی بر دو اصل می‌داند: یک: عدل و مساوات: «لَقَدْ

أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حديد: ۲۵)

دوم: آزادی، شورا و مشورت: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران: ۱۵۹).

قرآن کریم تمدن «فرعون» در مصر را محکوم می‌کند، زیرا مبنای نظام سیاسی‌اش را قدرت، استکبار، غرور و طغیان قرار داده بود که اقلیت‌ها را به بردگی جسمی و اکثریت را به بردگی فکری کشیده بود و حق هیچ نوع آزادی و مشورت به آن‌ها نمی‌داد: «قَالَ لَئِنْ اتَّخَذْتُ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ» (شعراء: ۲۹) و: «قَالَ فِرْعَوْنُ أَمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آدَنَ لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرُتُمْوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ* لَا قُطْعَنَ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلُكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ» (اعراف: ۱۲۴-۱۲۳) و: «إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاتَّبِعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ* يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْزُودُ* وَأُتْبِعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ بِئْسَ الرَّقْدُ الْمَرْفُودُ» (هود: ۹۹-۹۷) و: «وَقَارِوْنُ وَفِرْعَوْنُ وَهَامَانَ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ» (عنكبوت: ۳۹).

نتیجه‌گیری

قرآن عملکرد صحیحی که بر پایه دین باشد را عامل پیشرفت، تکامل تمدن و آبادانی می‌داند.

جوهر دین، ایمان و اعتماد به کلام خداوند (قرآن) است. قرآن دیدگاه صحیحی را نسبت به خدا، جهان و انسان معرفی می‌کند. نتیجه تصور صحیح به خداوند، جهان و انسان بر اساس سیستم فکری قرآن (گفتمان قرآنی)، پیشرفت همه‌جانبه در اخلاق، اقتصاد و سیاست است که بر اساس تلاش حاصل می‌گردد.

دوری از ادیان و آموزه‌های آن، به‌صورت تدریجی مانعی برای پیشرفت تمدن‌ها می‌گردد؛ چون آزادی حقیقی انسان‌ها بر اساس کفر، شرک، فسق و نفاق از بین رفته و بردگی انسان‌ها در تضاد با استعدادهای انسانی قرار می‌گیرد.

منابع

* قرآن کریم

۱. الجوهري، اسماعيل بن حماد (بی تا)، الصحاح تاج اللغة العربية، تحقيق احمد عبدالغفور عطار، ط ۲، دار العلم للملايين، بيروت.
۲. اسلامي ندوشن، محمد علي (۱۳۷۱)، فرهنگ و شبه فرهنگ، تهران، يزدان، چاپ اول.
۳. ابن خلدون (۱۳۶۲)، مقدمه‌ي ابن خلدون، محمد پروين گنابادي، تهران، علمي و فرهنگي.
۴. ابوخليل، د. شوقي (۱۴۱۷هـ)، الحضارة العربية الاسلامية، ص ۲۰، ط ۲، دار الفكر، دمشق.
۵. دهخدا، علي اكبر (۱۳۷۳)، لغت‌نامه‌ي دهخدا، جلد اول از دوره‌ي جديد، تهران، دانشگاه تهران.
۶. عميد، حسن (۱۳۷۶)، فرهنگ عميد، تهران، اميركبير، چاپ يازدهم.
۷. سيدقطب (۱۹۸۰)، في ظلال القرآن، بيروت، دار الشروق.
۸. الصدر، محمد باقر (۱۹۷۳)، اقتصادنا، ط ۴، بيروت، دار الفكر.
۹. الاصفهاني، ابوالقاسم الحسين بن محمد المعروف براغب الاصفهاني (۱۹۹۷)، معجم المفردات في الالفاظ القرآن الكريم، بيروت، دار الكتب العلمية.
۱۰. الغزالي، محمد (۱۹۸۰)، خلق المسلم، دمشق، دارالقلم.
۱۱. قانع عزآبادي، احمدعلي (۱۳۷۱)، علل انحطاط تمدن‌ها از ديده‌گاه قرآن، تهران، سازمان تبليغات اسلامي، چاپ اول.
۱۲. حبنكة الميداني، عبدالرحمن حسن (۱۴۱۸هـ)، الحضارة الاسلامية أسسها و وسائلها، ط ۱، دار القلم، دمشق.
۱۳. ابن فارس، ابوالحسين احمد (۱۳۹۹هـ)، معجم مقاييس اللغة، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، ط ۴.
۱۴. مجمع اللغة العربية القاهري (بی تا)، دار احياء التراث، بيروت.
۱۵. معين، محمد (۱۳۷۵)، فرهنگ معين، ج ۱، تهران، اميركبير، چاپ دهم.
۱۶. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدين محمد بن مكرم (بی تا)، لسان العرب، بيروت، دار صادر.

۱۷. ویل دورانت (۱۳۶۸)، درآمدی بر تاریخ تمدن، برگردان: احمد بطحایی و خشایار دیهیمی، تهران، انقلاب اسلامی، چاپ دوم.
۱۸. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۵)، نظریه‌ی برخورد تمدن‌ها، مجتبی امیری، تهران، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ دهم.

نقش رسانه‌ها در بازآفرینی فرهنگ و تمدن اسلامی

محمد ریگی کوه^۱

چکیده

اسلام دین کامل و جامعی است که برای همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان در هر زمان، مکان و سنی، نظر و برنامه دارد و نیازمندی‌های او را پاسخ می‌گوید. آموزه‌های اسلامی با تأکید بر اصل خدامحوری، چنان جامعیت و شمولی دارند که با گذشت زمان محتاج آن نیستند چیزی بر آن‌ها افزوده شود. این ویژگی دین مبین اسلام نشان‌دهنده تمدن فراگیر اسلامی است که در برهه‌هایی از تاریخ به منصف ظهور در آمد و تمدن نوین اسلام را به جهان عرضه نمود. اما با گذشت زمان، تمدن اسلام به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و کارآمدترین تمدن‌های نوین، به‌عنوان تهدیدی جدی برای تمدن‌هایی که بر اصل انسان‌محوری شکل گرفته‌اند قرار گرفت، از این‌رو تمدن‌های انسان‌محور با تمام توان به مقابله با تمدن اسلامی قیام کردند. یکی از مهم‌ترین ابزارهایی که در این تقابل نقش پررنگی ایفا می‌کند، رسانه‌های ارتباطی می‌باشند. در این نوشتار بر آنیم تا با بهره‌گیری از آیات، روایات و تحلیل توصیفی آن‌ها، به سؤال: «رسانه‌ها در بازآفرینی فرهنگ و تمدن اسلامی چه نقش و جایگاهی دارند؟» پاسخ دهیم.

کلیدواژگان: تمدن اسلامی، اصول دعوت، تمدن‌ها، سنت نبوی، رسانه

۱. محمد ریگی کوه، کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث - فرهنگی aminrigi61@yahoo.com

۱. مقدمه

امروزه جامعه اسلامی در موقعیت منحصر به فردی قرار دارد؛ موقعیتی که مهم‌ترین ویژگی آن، پمپاژ داده‌ها و معلومات در سطح وسیع است. با توجه به شمول تمدن اسلامی - که برای هر بُعدی از ابعاد زندگی انسان‌ها برنامه‌هایی تمدنی و بر اساس اصل خدامحوری دارد - این موضوع مبلغان تمدن‌های غیر اسلامی را بر آن داشته تا نه تنها در مقابل فرهنگ و تمدن نوین اسلامی ایستادگی کنند، بلکه در این مقابله، حالت تهاجمی به خود گرفته و اصل اسلام را مورد حمله و نقد قرار دهند، تا این‌گونه از سرعت نشر و باز رشد تمدن جهانی اسلام که به معنای نابودی تمدن‌های انسان‌محور است، قرار گیرند.

۱-۱. تعریف مسئله

هر تمدنی - اعم از اسلامی و غیراسلامی - برای رشد و شکوفایی خود، باید از کاستی‌ها و فزونی‌هایش آگاه باشد. تمدن اصیل و کامل اسلامی هم از این قاعده مستثنا نیست، علی‌الخصوص با توجه به اینکه مخالفان این تمدن پویا، برای مقابله با رشد و روی کار آمدن نسخه کامل آن، برنامه‌ریزی‌های دقیقی را در دستور کار قرار داده‌اند (سندی، فیروزی ۱۴۰۳: ۲۳). آن‌ها با راه‌اندازی یک تهاجم متمرکز اعتقادی و فرهنگی، از واقعیت منحصربه‌فرد کنونی به‌خوبی استفاده کرده‌اند و فرزندان مسلمانان را در هر مکان و زمانی مورد حمله قرار داده‌اند. هدف آنان از طرح چنین برنامه‌هایی، رسیدن به دو چیز است؛ اول: دین مسلمانان را از آنان گرفته و آنان را از ایمان به وادی کفر بکشاند و این همان چیزی است که ملحدین، بی‌دینان، نصرانی‌ها و دیگران دنبال می‌کنند. دوم اینکه: مفاهیم شرعی، فرهنگی و تمدنی مسلمانان را دستخوش تغییر نمایند و به جای آنچه پیامبر صلی‌الله علیه و سلم آورده، مفاهیم غلطی را در بین مسلمانان رواج دهند. برخی از آنان در پی انتشار غلو و افراط‌گرایی می‌باشند و برخی هم در پی تفریط و حلال شمردن تحریمات الهی هستند (همان: ۲۶). عمده این تهاجمات در فضای رسانه‌ای صورت می‌گیرد، از این‌رو نیاز جامعه اسلامی به رسانه‌های اصولی و فعال اسلامی در مقابله با این هجمه‌ها، پرواضح است؛ چراکه رسانه‌ها می‌توانند با ایجاد فرصت‌های تبلیغی فراوان، نقش بسیار مؤثری در گسترش تمدن و فرهنگ

صحیح دینی و خاصه فرهنگ اسلام داشته باشند. همچنان که سیاست گذاری‌های کلان ابرقدرت‌های دنیا، بیانگر این موضوع است (ایلخانی‌پور، ۱۳۸۶ش: ۱۲۷). این فرصت‌های تبلیغی می‌تواند از طریق نوآوری، بهره‌گیری از جلوه‌های تصویری، طراحی سیاست‌های جامع رسانه‌ای و... صورت گیرد.

۱-۲. پیشینه اجمالی پژوهش

در مقام اشاره به پیشینه پژوهش باید گفت: در مورد «نقش رسانه‌ها در بازآفرینی فرهنگ و تمدن اسلامی»، به صورت مستقل کتاب یا رساله مستقلی به رشته تحریر در نیامده است، اما کتاب‌ها و مقالات متعددی در مورد جایگاه، وظایف، شیوه کارکرد و... رسانه‌ها به رشته تحریر در آمده است. از این جمله می‌توان به: «ایلخانی‌پور، علی، عبداللّهی، امید؛ درآمدی بر جنگ رسانه‌ای، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما، دفتر عقل، ۱۳۸۶ش» و «مولانا، حمید؛ جهانی‌شدن رسانه‌های جمعی، ترجمه‌ی محمد اسماعیل امینی، فصلنامه پژوهش و سنجش، سال هشتم، ش ۲۵، بهار ۱۳۸۰» و «شفیعی سروسستانی، ابراهیم؛ رسانه ملی و ترویج فرهنگ مهدویت، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما، ۱۳۸۹ش»، «مریجی، شمس الله، عباس زاده، روح‌الله؛ مقاله رساله مدرن؛ فرصت‌ها و چالش‌های پیش روی تبلیغ سنتی دین، گاهنامه مطالعات اجتماعی و رسانه، تهران، شماره اول، ۱۳۹۱ش) و... را نام برد. اما مقاله حاضر می‌کوشد با ذکر برخی از دلایل روایی، نصوص قرآنی، وقایع تاریخی و بررسی آن‌ها، نقش مهم رسانه‌ها در بازآفرینی فرهنگ و تمدن اسلامی را بررسی و سپس نتایج این امر مهم را ارائه دهد.

۱-۳. ضرورت و اهمیت طرح

یکی از ملزومات دستیابی به رشد و بازآفرینی تمدن اسلامی و یا هر هدف والای دیگر، ابتدا داشتن یک برنامه‌ریزی دقیق توأم با قواعد اصولی و کارآمد منطبق بر قوانین هر فنی است، تا بدین طریق تمام اقشار جامعه و طبقات انسانی از دولتمردان گرفته تا عموم مردم، وظایف خود را در آن چشم‌انداز شناخته، تعریف کرده و گام‌هایی هماهنگ به سوی کمال مطلوب‌ها بردارند. در جوامع و تمدن انسانی علی‌الخصوص تمدن اسلامی و مصداقاً جامعه اسلامی ایران که مرکز توجه تمدن‌های غیر اسلامی است، به این مهم نمود بیشتری احساس می‌شود» (ابن طاووس، ۱۳۷۶ش: ۵۶/۱). بنابراین، تحقیق در

بیان نقش رسانه‌ها برای تبیین و بازآفرینی فرهنگ و تمدن نوین اسلامی، آن‌هم در پرتوی احادیث نبوی، می‌تواند کمک شایانی در این امر مهم نماید.

۴-۱. جنبه نوآوری بحث

تحقیق در بیان عوامل مؤثر برای بازآفرینی تمدنِ باشکوه مسلمانان در برخی از زمان‌های گذشته، مانند تمدن دوران پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و سلم، دوران خلفای راشدین و دوران طلایی اسلام در قلب اروپا و آندلس، امری جدید و راهگشا برای تحقق این مهم است. با توجه به اینکه، می‌توان گفت: شکوفایی و اعتلای هر تمدن، مستلزم فراهم نمودن زمینه‌های مساعد برای شکوفایی استعدادهای بشر، عرضه نمودن دستاوردهای گوناگون وی با کسب علم، معرفت، تجارب و تنظیم قوانین و مقررات در تمامی ابعاد زندگی فردی و اجتماعی است که منجر به رشد و تعالی جامعه بشری می‌گردد (قربانی، ۱۳۷۴: ۴۲).

۵-۱. سؤالات تحقیق

- در این مقاله کوشیده شده است تا به سؤالات مهم و اساسی زیر پاسخ داده شود:
۱. رسانه و کارکرد آن چه جایگاهی در سنت نبوی دارد؟
 ۲. نقش و تأثیر رسانه در بازیابی فرهنگ و تمدن نوین اسلامی چگونه است؟
 ۳. مهم‌ترین مؤلفه‌های یک رسانه موفق در تحقق هدف بازیابی تمدن اسلامی کدام‌اند؟

۶-۱. پیش‌فرض‌های تحقیق

- فرض‌های ابتدایی و اصلی تحقیق بر آن است که:
۱. احادیث رسول‌الله صلی‌الله علیه و سلم به مصادیق رسانه در عصر نبوت توجه داشته است.
 ۲. رسانه‌ها با بردهای نامحدود، یکی از محرک‌هایی اصلی بازیابی تمدن از دست‌رفته اسلام است.
 ۳. ارائه صادقانه و اصولی فهم درست اسلام برای آحاد مردم، مهم‌ترین مؤلفه رسانه موفق در بازیابی تمدن اسلامی است.

۲- مفهوم شناسی

بعد از مشخص شدن مقدمات تحقیق، به ذکر مفاهیم اولیه جهت آشنایی بیشتر با محتوای تحقیق پرداخته می‌شود.

۲-۱. معنای لغوی واژگان تحقیق

در ذیل به بیان معنای لغوی واژگان محوری تحقیق از جمله «رسانه» و «تمدن» خواهیم پرداخت.

۲-۱-۱. معنی لغوی تمدن

«تمدن» مصدر عربی از باب تفعیل و اسم مصدر فارسی است. تعریف تمدن در فرهنگ عمید چنین آمده است: «شهرنشین شدن، خوی شهری برگزیدن و با اخلاق مردم شهر آشنا شدن، همکاری مردم با یکدیگر در امور زندگانی و فراهم ساختن اسباب ترقی و آسایش خود» (عمید، ۱۳۷۵: ۱۷۸). البته برای این واژه معانی دیگری ذکر شده است که بیان آن‌ها در مجال این تحقیق نیست.

۲-۱-۲. معنی لغوی رسانه

رسانه‌ها در فرهنگ‌ها و منابع مختلف فارسی و انگلیسی، تعاریف مختلفی دارد. رسانه در لغت، اسم آلت از مصدر «رسانیدن و به معنای وسیله رسانیدن» است (راغب، ۱۳۷۴: ۳۲۴). در فرهنگ عمید به عنوان حسرت، اندوه و افسوس است (عمید، همان: ۵۲۶)؛ از این رو وجه مشترک معنی لغوی آن «رساندن» است، یعنی هر رساندن چیزی به انواع مختلف رساندن، به فرد دیگری را شامل می‌شود.

۲-۲. معنای اصطلاحی واژگان تحقیق

در ذیل به بیان معنای اصطلاحی واژگان محوری تحقیق از جمله: «رسانه» و «تمدن» خواهیم پرداخت.

۲-۲-۱. تمدن

«تمدن» واژه‌ای آشنا، در عین حال مبهم و پر مناقشه است که درباره‌ی چیستی آن گفت‌وگوهای بسیاری انجام شده و دیدگاه‌های فراوانی ارائه گردیده است. اما جامع‌ترین

۲-۲-۲. رسانه

تعریف آن، همان «مدنیت» به انگلیسی: (Civilization) به هر جامعه پیچیده که دارای ساختارهای یکجانشینی، طبقه بندی اجتماعی، شکلی از مدیریت، ساماندهی اجتماعی و سامانه نمادین ارتباطی مانند دستگاه نوشتاری (خط) باشد گفته می شود (بستانی، ۱۳۷۶ش: ۵۴۷/۱). مترادف معنای تمدن در ادبیات عرب، «العمران» و «الحضارة» است و نخستین بار ابن خلدون آندلسی آن را به همین معنا به کار برده است. وی از نخستین دانشمندان علم الاجتماع است که به طور خاص، جامعه بشری را از حیث آنچه امروز آن را تمدن می نامیم، مورد تحلیل و بررسی قرار داده است (نجفی، ۱۳۹۱ش: ۱۲۰). نیز گفته شده است که تمدن در معنا، به سوی عقل و انسانیت و به نظم در امور زندگی گراییدن و به آداب و اصول اجتماع شهری متخلق گشتن، تفسیر شده است و مفهوم کلی آن، رسیدن انسان به کمالات مادی و معنوی و راه یافتن به مقصد و کمال ابدی است (زیدان، ۱۳۷۴: ۷).

در اصطلاح علوم ارتباطات اجتماعی، مقصود از «رسانه»، وسیله رسانیدن پیام از پیام دهنده به پیام گیرنده است (زارع زاده، ۱۳۹۷ش: ۲۷). در فرهنگ اندیشه نو، رسانه به عنوان اصطلاحی کلی برای اشاره به سیستم ها یا دستگاه های انتقال اطلاعات یا سرگرمی به کار برده می شود، مانند: روزنامه، رادیو، تلویزیون، فیلم، کتاب، نوار و غیره (امامی، ۱۳۸۷ش: ۴۷۳). نیز در فرهنگ بزرگ سخن، رسانه به وسیله ای که اخبار و اطلاعات را به مردم می رساند تعریف شده است. مانند رادیو، تلویزیون، روزنامه، مجله و شبکه های کامپیوتری (انوری و اخیانی، ۱۳۸۱ش: ۲۴۶/۱). در دانشنامه علوم اجتماعی، رسانه بدین گونه تعریف شده است: رسانه های گروهی، یک نهاد اجتماعی را تشکیل می دهند که به تولید و توزیع دانش و در حیطه فراتر از کلمات می پردازند و دارای مشخصه ای برجسته و بارز چون استفاده نسبی از فن آوری پیشرفته در تولید و پخش پیام ها می باشند. نظام مندی و قواعد اجتماعی موجود در این نهاد و سمت و سوی پیام ها، مخاطبین گسترده ای را در برمی گیرد که برای فرستنده پیام مشخص نیست (دانش پژوه، ۱۳۹۷ش: ۲۱۹).

رسانه در فرهنگ الفبای زبان فارسی، به عنوان مجموع ابزار و روش هایی که برای ارتباط اجتماعی و شخصی به کار می روند آورده شده است. از این لحاظ با توجه به نوع

ارتباط، به دو گروه تقسیم می‌شوند: الف: رسانه‌های شخصی؛ ب: رسانه‌های جمعی. از سوی دیگر، از نظر مفهومی، رسانه‌ها به دو گروه تقسیم می‌شوند: ۱- رسانه‌های منطقی: شامل تبلیغات و روابط عمومی، روزنامه نگاری، زبان نوشتاری، زبان گفتاری و...؛ ۲- رسانه‌های فیزیکی: شامل تلویزیون، رادیو و روزنامه و... (همان: ۲۲۱).

با توجه به مطالب گذشته، معنای لغوی و اصطلاحی دو واژه محوری مقاله حاضر (تمدن و رسانه)، در ذیل به نقش و جایگاه رسانه در بازآفرینی گزاره اول خواهیم پرداخت.

۳. فراز و نشیب‌های تمدن اسلامی

تمدن اسلامی با وجود فراز و نشیب‌های مختلف، دوره‌های متفاوتی را پشت سر نهاده است، اما تمدن جامع و کامل اسلام با رویارویی با دیگر تمدن‌ها، به موفقیت‌هایی چشمگیری دست یافته است. در عصرهای طلایی تمدن اسلام، بسیاری از تمدن‌های چند صدساله، در مقابل تعالیم اسلامی به زوال رفتند. علت اصلی این موفقیت‌ها، مبلغان و طلایه‌داران تمدن اسلامی در آن دوره‌ها بوده است. در ذیل به صورت اجمالی به مهم‌ترین دوره‌های تمدن اسلامی اشاره خواهد شد.

آغاز تمدن اسلامی هم‌زمان با بعثت رسول الله صلی الله علیه و سلم در مکه شروع و پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و سلم به مدینه، شکل جدی و جامعی به خود گرفت. در تمدن اسلامی، دولت از زمان رسول خدا صلی الله علیه و سلم در مدینه تشکیل شد (نارویی، ۱۴۰۳: ۴۱). پس‌ازاین، تمدن اسلامی تحرک سریع‌تری گرفت و گسترش یافت. این بازه از زمانی آغاز شد که اقوام مختلف موجود در تمدن اسلامی، از شوک ناشی از فتوحات و بی‌نظمی اجتماعی حاصل از آن، فارغ شدند و نظم نوین در جهان اسلام را تجربه کردند. پس‌ازاین دوره مهم، دوران اوج تمدن اسلامی در قرن‌های چهارم تا اوایل هفتم هجری -هم‌زمان با حکومت بنی‌امیه- شکل گرفت؛ دورانی که عالم اسلام بهترین دوران خود را، به‌رغم جنگ‌های داخلی و خارجی و به‌خصوص جنگ‌های صلیبی، سپری کرد (قربانی، ۱۳۸۸ش: ۱۸). اگر ظهور تمدن اسلامی یا بخشی از آن را در بخش تاریخ علم بدانیم، بهترین آثار علمی دنیای اسلام در هر زمینه، در این دو قرن پدید آمد. ظهور برترین چهره‌های علمی جهان اسلام مانند: ابن سینا و بیرونی و جز آن دو، نوشته شدن بهترین آثار اسلامی در زمینه‌های مختلف دینی، فلسفی، پزشکی، ریاضی، نجومی، جغرافی، تاریخ و بسیاری از رشته‌های علمی دیگر، در این دو قرن بود.

تمدن جهان شمول اسلام پس از اوج‌گیری، دوره‌ای جدید را تجربه کرد (قرن هفتم – دهم). دوره‌ای که در آن از رشد و ترقی‌اش کاسته شد، تا جایی که تقریباً متوقف شد. در این دوره بود که جنگ‌های داخلی، ظهور تصوف و عدم باز شدن درهای تازه ترقی علمی به روی مسلمانان، سبب درجا زدن آنان شد. در این دوره حساس، مهم‌ترین مرکز تمدنی غرب دور اسلامی، یعنی اندلس، از دست رفته بود و بخش‌های مغرب و تونس و الجزایر هم هیچ‌گونه پویایی نداشتند و تنها به‌صورت سنتی، به حیات خود ادامه می‌دادند (نارویی، همان: ۱۲۴). این افول، برخی از دانشمندان را بر آن داشت که چاره‌ای اندیشیده و روحی در پیکر بی‌جان تمدن عظیم اسلامی بدمند. بنابراین، قرن‌های دهم تا شانزدهم را می‌توان دوران تجدید تمدن اسلام نام نهاد؛ عصر عثمانی و صفوی را از یک طرف و ظهور و دوام دولت مغولی هند را در دهلی از طرف دیگر، می‌توان آغاز یک تجدید به شمار آورد (همان: ۲۱۶).

پس از شش قرن، این حرکت تجدیدگرایانه هم متوقف و رو به انحطاط گام نهاد. حد فاصل قرن‌های سیزدهم و چهاردهم، دور جدید انحطاط در تمدن اسلامی با تضعیف و نابودی دولت عثمانی و صفوی – قاجاری و نیز دولت مغولی هند همراه بود. رسوخ تمدن غرب در بین توده‌های مسلمانان، سبب ازهم‌گسیختگی تمدن اسلامی شد که پدید آمدن نسل جدید و قدیم، یکی از عوارض بسیار مهم آن بود (نجفی، ۱۳۹۱ش: ۲۱۷). پرسش‌هایی که جهان اسلام درباره عقب‌ماندگی خود مطرح کرد، همه پاسخ‌های غربی پیدا کرد و این خود، آغاز انحطاط دیگری بود (قربانی، همان: ۴۲). انحطاط هم مطابق با معیارهای جدید تعریف شد. جهان اسلام، هم از لحاظ سنتی دوره‌های آرمانی خود را کنار گذاشته و به عبارتی پشت سر گذاشته بود و هم در دنیای جدید، موقعیتی نداشت. اما در هیاهوی تقابل شیر خفته اسلام و گفتارهای پر جنب‌وجوش غربی، نقش رسانه برای بیدار نمودن شیر خفته بسیار قابل توجه و پررنگ است.

۴. رسانه و سواد آن در نصوص

در ذیل به جایگاه رسانه و سواد استفاده دقیق آن در نصوص شرعی، ازجمله قرآن و سنت پرداخته خواهد شد.

۴-۱. رسانه در قرآن کریم

قرآن، رسانه‌ای الهی است که پیام خدا را بر بشر ابلاغ می‌کند؛ ازاین‌رو خود قرآن

بزرگ‌ترین الگوی رسانه‌های مکتبی و ارزشی است (خلیلی ثمرین، ۱۳۹۶: ۱). در قرآن کریم، رسانه و سواد مربوط به آن به کار رفته است؛ لذا آگاهی و جمع‌آوری داده از کلمه «الوعی» گرفته شده که در لغت به معنی جمع‌آوری و نگهداشتن به کار می‌رود (عمید، همان: ۳۴۷). چنانچه در فرموده الهی: «وَجَمَعَ فَأَوْعَى (معارج: ۱۸)؛ و جمع کرد پس حفظ کرد»، نیز فرموده الهی: «لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَأَعْيَةُ حَاقَهُ: ۱۲)؛ تا آن را وسیله تذکری برای شما قرار دهیم و گوش‌های شنوا آن را دریابد و بفهمد»، پس این کلمه تکامل یافت و به معنی فهم و درک به کار رفت و سپس وارد مرحله‌ای شد که از معنی عمیق‌تری خبر می‌داد (سندی، ۱۴۰۳: ۲۵) که منظور، همان اصطلاح کاربردی سواد رسانه‌ای است و این همان عنوانی است که در این مقاله به کار رفته و عبارت است از درک درست از اشیاء و اوضاع، فهم دقیق واقعیت‌ها و تنظیم راه‌های آگاهی و استدلال، به گونه‌ای که فرد دارای سواد رسانه‌ای، حق را از باطل و درست را از نادرست تشخیص دهد.

به عبارت دیگر، می‌توان گفت: رسانه‌ای که می‌تواند در بازآفرینی تمدن نوین اسلامی به میدان آید و مؤثر واقع شود، همان رسانه‌های دقیق و دارای فهم عمیق حوادث، ابزارها، چالش‌ها و تاریخ پویای تمدن اسلامی است (یسری، ۱۳۹۵: ۶۸)؛ از این‌رو سواد رسانه‌ای، مرحله‌ای بالاتر از صرف امور فرهنگی و بلکه برنامه دقیقی است همراه با تخصص در شناخت اوضاع و تأمل عمیق در امور و پی بردن به اصل واقعیت و ارائه آن با رعایت اصل عدالت، صداقت و واقعیت بینی برای مخاطبین، به گونه‌ای که بتواند مخاطبین را برای پذیرش آن مسئله اقناع نماید (سندی، همان: ۷۸).

خداوند متعال که توسط پیامبر، پیام الهی خود را به مردم ابلاغ کرد، همواره بر این نکته تأکید می‌فرماید که در راه اطلاع‌رسانی و فرهنگ‌سازی دینی، اصل پیام را بدون هیچ کم و کاستی به گوش مردم برساند و در این راه مقدس، جز آرمان‌های دینی و اسلامی، ملاحظه هیچ شخص حقیقی یا حقوقی را نکند (صالحی، ۱۳۸۸: ۳). اطلاع‌رسانی و تبلیغ از منظر قرآن کریم، با ضوابط و اخلاق خاصی همراه است و باید از اشاعه مطالب کذب و غیرواقعی دوری نمود و مطالبی را در میان مردم ارائه کرد که دارای سندیت بوده و اخلاق اسلامی را ترویج نماید؛ چنانچه قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ (اسراء: ۳۶)؛ و آنچه را که بدان علم نداری، پیروی مکن».

۴-۲. رسانه و جایگاه آن در سنت نبوی

اگر در صدر اسلام، آداب و رسوم دینی و اخلاقی توسط نوشتار، زبان و مانند آن به گوش جهانیان می‌رسید و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای آن یک ضوابطی قرار داده بودند، در عصر حاضر نیز پیام رسانی دینی، با قالب جدیدتر به میدان آمده است که در شرایط حاضر، بیشترین سهم را رسانه‌ها بر دوش گرفته‌اند. پرواضح است که «حفظ داشته‌های تمدن نوین اسلامی» و «ترویج تمدن اسلامی»، از بزرگ‌ترین وظایف رسانه‌های اسلامی است که می‌تواند در سایه انجام صحیح این دو تکلیف اصلی و خطیر، جامعه کنونی را به سوی تمدن طلایی اسلام سوق دهد (صالحی، همان: ۲). بی‌تردید می‌توان رسانه‌های مختلف جامعه را، مبلغان امروز برای بازآفرینی تمدن طلایی اسلام در سده‌های نخستش بدانیم که هر کدام رسالت گسترش ایمان و اخلاق را بهتر انجام دهند، در زمره رسانه‌های دینی و اخلاقی قرار می‌گیرند (همان). پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که خود بزرگ‌ترین اطلاع‌رسانی دینی را به واسطه قرآن کریم و بیانات شیوای خود انجام دادند، اخلاق و وظایف خاصی را از پیام‌رسانان و اصحاب رسانه انتظار دارند که عبارت‌اند از:

۴-۲-۱. مخاطب شناسی

حدیث نبوی معروفی است که در کتاب کافی ذکر شده است، رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «انا معاشر الانبیاء امرنا ان نكلم الناس علی قدر عقولهم؛ ما پیغمبران مأموریم که با مردم به اندازه عقلشان سخن بگوییم» (کلینی، ۱۳۹۳ ش: ۴۷۵/۲). از این رو رسانه‌ی موفق، رسانه‌ای است که با هر کسی به اندازه ظرفیت عقل و سطح فکر او سخن بگوید و برنامه ارائه دهد. با توجه به اینکه رسانه‌ها مخاطبین خاصی را دنبال می‌کنند، می‌بایست هر رسانه به اندازه قدر درک و فهم جامعه مخاطبش، ارائه برنامه و تحلیل نماید (مطهری، ۱۳۴۱: ۲۰۱). مولوی به مضمون همین حدیث اشاره می‌کند و می‌گوید:

پست می‌گوییم به اندازه عقل عیب نبود این، بود کار رسول

بنابراین، یکی از امور مهمی که همواره می‌بایست به عنوان خط‌مشی اصلی اصحاب رسانه باشد، توجه به ظرفیت و دامنه علمی مخاطب خود است (صالحی، همان: ۴).

۴-۲-۲. راست‌گویی و اصل امانت‌داری

صداقت در انتقال مطالب و وقایع به مخاطبین بدون جانب‌داری از شخص، حزب و

گروه معین و بدون کم‌وکاست، از مهم‌ترین ویژگی‌هایی یک رسانه موفق در میدان بازآفرینی تمدن نوین اسلامی است (ویکی‌پدیا). اصحاب رسانه چشم بیدار و هوشیار جامعه در دستیابی به حقایق و واقعیت‌ها هستند. اهمیت کار رسانه در این است که جامعه آن را حلقه واسط خود با واقعیت‌های عینی می‌داند، زیرا افراد اغلب بر اساس اطلاعات و اخبار دریافتی از رسانه‌ها، تحلیل و برنامه‌ریزی می‌کنند (صادقی‌زاده، ۱۳۹۱ش: ۴۱۲). اگر رسانه به عمد اطلاعات و اخبار غیرواقعی در اختیار جامعه قرار دهد، علاوه بر اینکه به اعتماد جامعه خود خیانت کرده است، اعتبار خود را نیز از دست خواهد داد. رسانه‌ها باید به عقلانیت مردم احترام بگذارند و از قضاوت و پیش داوری در خصوص مطالب منتشره خود به دور باشند. نشر همراه با صداقت مطلب در جامعه، وظیفه نخست هر رسانه نوشتاری، شنیداری و دیداری در انعکاس مطالب است. توسل به دروغ و دروغ‌گویی هم‌زمان با ضعف انسان آغاز می‌شود. قضاوت در مورد صحت مطالب در رسانه‌ها و نشریه‌ها را باید بر عهده مخاطبان گذاشت (جواد افتاده، بی تا: ۵۴).

فضای رسانه، فضای جنگ نرم با دشمن است که افکار با یکدیگر به نزاع می‌پردازند. در چنین نزاعی سنت پیغمبر اکرم ﷺ بر خدعه نبوده، برای آنکه آثار منفی آن در بلندمدت، بیشتر است و اعتبار حاکمیت را از بین می‌برد؛ اما در جنگ‌های لحظه‌ای و بدنی، خدعه‌ای صورت می‌پذیرد و مسئله فیصله می‌یابد و زیرمجموعه حکومت اسلامی محسوب نمی‌شود تا بخواهد به آن اعتماد کند و چنین عملی، موجب صدمه به اعتماد نیست (کاظم‌زاده، ۱۳۹۸ش: ۶)، اما در جنگ نرم، وقتی از خدعه به معنای عام آن که شامل سانسور و کم و زیاد کردن می‌شود استفاده شود، افراد زیرمجموعه اعتمادی به آن نمی‌کنند (جهانشاهی، ۱۳۹۹ش: ۱۲۶). علت بی‌اعتمادی مردم به رسانه عمومی، بخشی به دروغ‌های رسانه‌های دشمنان و بخشی به عدم بیان واقعیت‌ها توسط رسانه داخلی و بیان مطالب ضدونقیض برمی‌گردد؛ لذا نمی‌توان عبارت «الحربُ خدعه» (نصر بن مزاحم، ۱۴۱۴ق: ۱۷۰؛ حمیری، ۱۴۱۳ق: ۱۳۳) را به مواردی همچون جنگ نرم توسعه داد، چنانکه تمام صحنه‌های زندگی امیرالمؤمنین جنگ نرم بوده و تنها بخش کوچکی از آن جنگ نظامی بوده است و تنها در موارد نادری که جان کسی در خطر بوده، توریه‌ای صورت می‌پذیرفت.

۴-۲-۳. ربانیت

«ربانیت» از بزرگ‌ترین خصوصیت‌های دعوت به‌سوی تمدن نوین اسلامی و عظیم‌ترین قلعه آن است که در تمامی نشانه‌های آن به نرمی در جریان بوده و به‌مثابه چشم است که در همه اعمالش جریان دارد. نیز روح آن است که مردم را وادار به پذیرش آن می‌کند (دهواری، ۱۴۰۱ش: ۱۳). رسانه ربانی، در اسباب تفرقه و اختلاف، نظر کرده و آن‌ها را از بین می‌برد؛ از اسباب وحدت جستجو می‌کند و آن‌ها را تقویت می‌نماید. افشای سلام با قلب، دست و زبان را مقدم نموده و از فساد ذات بین، اختلاف و دشمنی و جدایی بین دوستان و برادران بازمی‌دارد. سیاست پُل باز را اساس کار خود قرار داده و به اسلوب دست‌های دراز شده، جهت کمک به دیگران تعامل می‌کند (یسری، ۱۴۴۲ق: ۱۵)، در نتیجه، رسانه ربانی در خلال خودش، خصوصیات دعوت کاملی را جمع می‌کند که امور فطری را رعایت نموده، میانه‌روی را محقق کرده و موازنه را ایجاد می‌کند. رحمت و مهربانی را منتشر، شمولیت را در نظر، به سمت کمال متمایل و با در نظر گرفتن واقعیت‌ها، افق دیدش جهانی خواهد بود.

۸۲
حسب التین

۴-۲-۴. اخلاص

رسانه در دعوت به تمدن اسلام و تجدید قیادت و رهبری آن با عقیده، شریعت، اخلاق، تمدن و فرهنگش برای زندگی، جز این نیست که از طرفی عبادت و قرب الی الله است و از طرفی دیگر، جهاد در راه الله و جانب سوم آن، امر به معروف و نهی از منکر است. همچنین رسانه‌ای که منتسب به دعوت الی الله است، خودش را از هوای نفس، میل و مصلحت حزبی و گروهی خالی می‌کند (احمدی، ۱۳۸۵: ۷۸) و معتقد به این قول الله تعالی است که فرمود: «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء: ۱۱۴)؛ در بسیاری از رازگویی‌های آنان خیر و خوبی نیست، مگر کسی که به صدقه یا کار خوب یا اصلاح بین مردم فرمان دهد، و هر کس برای طلب خشنودی الله متعال چنین کند، به او پاداشی بزرگ خواهیم داد.

در مقابل، بدترین آفتی که به دعوت رسانه‌ای اصابت می‌کند، از دست دادن روح اخلاص بین اهل و ابناء او است و ظاهر شدن گرگ‌های در لباس میش در میانشان خواهد بود که هدفشان به دست آوردن دنیا است، ولی باین وجود، بیشتر از قسمتشان

از دنیا برای آن‌ها نخواهد آمد (دهواری، ۱۴۰۱ش: ۹۸): «و من کانت الدنیا همّه جعل الله فقره بین عینیه، و فرّق علیه شمله ولم یأته من الدنیا إلّا ما قُدِّرَ لَهُ؛ و هر کس هم و غمّش دنیا باشد، الله تعالی نیازمندی‌اش را در پیش چشمش قرار می‌دهد و جمعش را پراکنده می‌کند و از دنیا جز آنچه برایش مقدر شده، برایش نمی‌آید» (ترمذی، ۴۳۶ق: ۳۵۷/۳).

۴-۲-۵. درک، فهم و بصیرت به واقع

درک واقع و بصیرت به آن، یعنی حالتی از هوشیاری و بیداری در رسانه به وجود بیاید که فهم اشیاء و مدلولات آن‌ها اقتضا می‌کند. همچنین به معنای جمع گردانیدن عناصر قبلی آن و ربط دادن آن‌ها در تلاش برای درک تمامی آن‌ها است، کما اینکه به معنای مستعد کردن ذهن برای فراگرفتن پیشامدها و تعامل با آن‌ها به شکل صحیح است (احمدی، ۱۳۸۵ش: ۲۲۱). این، فهم و درکی را طلب می‌کند که عوامل تأثیرگذار در جوامع و نیروهای مقتدر بر دولت‌ها، افکار و نیرنگی‌هایی که بر ضد امت اسلامی حرکت داده شده و راه‌های مشروع جهت روشن نمودن و آشکار کردن راه مجرمین و حمایت از تمدن اسلام در مقابل نیرنگ‌های تمدن غربی و باطل‌گرایان، بررسی شده و مورد مطالعه قرار گیرد و همچنان که علم به خیر و خوبی سبب انجام دادن آن است، علم به شر و شناختن آن سبب جلوگیری از آن و دفع فسادش می‌باشد (یسری، ۴۴۲ق: ۴۳۲). بنابراین، دعوت‌رسانی برای تجدید تمدن نوین اسلامی، بی‌نیاز از درک واقع و فهم مسائل وابسته به آن و فراگرفتن حوادثش نیست.

۴-۲-۶. آشکار کردن راه مجرمین و منهج منحرفان

یک رسانه موفق در ارائه تمدن نوین اسلامی، برای هموار کردن راه پذیرش تمدن اسلامی، باید بتواند نقدهای علمی، دقیق و آشکاری از منهج‌ها و تمدن‌های پوشالی ارائه دهد. این منهج قرآنی و نبوی بسیار استواری است و در آیات بسیاری از قرآن، بر کشف بدی‌های منافقین و نیرنگ‌های توطئه‌گران از یهود و نصارا آمده است. وقایع، سیرت و احادیث نبوی نیز در این زمینه به حد تواتر رسیده است (مؤمنی، ۱۳۷۸ش: ۳۵۴). همچنین بر ملا نمودن دسیسه‌ها، گاهی به صراحت گفته شده و گاهی با اشاره بیان می‌شود. تمام این‌ها از اموری است که بیداری و درک امت را بالا برده و بی‌ارزشی و سبکی را از آن دور کرده و هویت اسلامی و برتری آن را محقق می‌گرداند.

نتیجه‌گیری

بدون شک لازمه بازآفرینی تمدن نوین اسلامی، بذل تلاش‌های گوناگون و کوشش‌های عدید، جهت تبلیغ دین مبین اسلام است که مشتمل بر عقیده، شریعت، اخلاق و سعادت دنیا و آخرت انسان‌ها می‌باشد. رسانه موفق در این میدان رسانه‌ای است که روش‌ها و وسایل دعوی مناسب وضعیت حال دعوتش و واقع موجود خود را اختیار می‌کند. رسانه‌ها باید توجه داشته باشند که در جهان امروز، متواتر سازی، یک رویه معمول است تا اخبار دروغین را به عنوان اطلاعات صحیح و درست، به دیگران منتقل کنند.

همچنین نتیجه می‌گیریم که از مهم‌ترین ویژگی‌های یک رسانه اسلامی، دعوت به حق و دعوت به توحید اسلامی و خداپرستی یگانه است (فصلت: ۳۳). دعوت به خیر و نیکی نیز از دیگر ویژگی‌های یک رسانه اسلامی است که خداوند در آیه ۴۱ سوره حج به آن اشاره کرده است. اگر عدالت، محور هستی و هدف و فلسفه بعثت است، یک رسانه اسلامی باید همواره عدالت محور بوده و در چارچوب آن حرکت کند. از دیگر یافته‌های تحقیق حاضر این است که رسانه باید پیام را به گونه‌ای در اختیار مخاطب قرار دهد که قابل فهم باشد. همچنین رسانه‌ها باید اصل صداقت را جزئی از لوازم دعوی خویش قرار دهند، چراکه این مطلب از آیات بسیاری به دست می‌آید و اسلام بر اساس راستی و راست‌گویی است و صداقت، جزء اولین‌های فضایل اخلاقی به شمار می‌رود. مبارزه با ظلم و فراهم‌آوری مقدمات قیام توده‌ها برای رفع آن از راه اجرای عدالت، از دیگر اهداف مهم یک رسانه اسلامی است (حدید: ۲۵). در آیات قرآن حمایت از مظلوم و مخالفت با ظالم، مجرم و مستکبر، در دستور کار هر مسلمانی، از جمله فعالیت‌های رسانه‌ای است. رسانه‌ای با این ویژگی‌ها، می‌تواند در بازآفرینی تمدن اسلامی کمک شایانی نماید.

منابع و مأخذ

* قرآن مجید

۱. ابن فارس (۱۴۳۶ق)، معجم مقاییس اللغة، دار ابن کثیر.
۲. ابن مردویه اصفهانی، احمد بن موسی (۱۴۲۴ق)، مناقب علی (رضی الله عنه)، قم، دار الحدیث، چاپ دوم.
۳. احمدی، فائق (۱۳۹۱)، اصول دعوت، انتشارات آمیار، کردستان - ایران.
۴. انوری، حسن و اخیانی، جمیل (۱۳۸۱ش)، فرهنگ بزرگ سخن ج ۱؛ ناشر: سخن، تهران.
۵. ایلخانی پور، علی، عبداللهی، امید (۱۳۸۶)، درآمدی بر جنگ رسانه‌ای، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما، دفتر عقل.
۶. بستانی، فؤاد افرام (۱۳۷۶)، فرهنگ أبجدی عربی-فارسی، ترجمه: مهیار، رضا ج ۱، ناشر: اسلامی.
۷. بولک، آلن، ترجمه: امامی، کریمی (۱۳۸۷)، فرهنگ اندیشه نو؛ ناشر: مازیار - تهران.
۸. جهانشاهی، امید (۱۳۹۹)، مدیریت رسانه در عصر داده و دیجیتالیسم، فصلنامه مدیریت رسانه، سال ۸، شماره ۵۰: ص ۶-۸.
۹. حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق)، قرب الإسناد، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۰. دانش پژوه، زهرا (۱۳۹۷)، دانشنامه اجتماعی؛ ناشر: نویسنده، تهران.
۱۱. دهواری، عبدالواحد (۱۴۰۱)، منشور دعوت، ناشر: طیبین، شیراز - ایران.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴)، ترجمه مفردات، ج ۴، مترجم: خسروی حسینی، غلامرضا، ناشر: مرتضوی - تهران ایران.
۱۳. زیدان، جرجی (۱۳۷۴)، تاریخ تمدن اسلام و عرب. ترجمه هادی خاتمی بروجردی. تهران: انتشارات کتابخانه صدر.
۱۴. سخنرانی مقام معظم رهبری در دیدار رئیس و مدیران سازمان صداوسیما، ۱۳۸۳/۹/۱۱.
۱۵. شفیعی سروستانی، ابراهیم (۱۳۸۹)، رسانه ملی و ترویج فرهنگ مهدویت، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.
۱۶. قربانی، زین العابدین (۱۳۷۴)، علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین، بی‌جا، دفتر

- نشر فرهنگ اسلامی، ج پنجم.
۱۷. کاظم زاده، هادی (۱۳۹۸)، نقش ولایت فقیه در گام دوم انقلاب، فصلنامه پیام، سال سی و سوم، شماره ۱۳۲: ص ۳۱-۵۲.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۹۱)، ناشر: اهل بیت علیهم السلام، قم، ایران.
۱۹. گمشاد زهی، محمد گل (بی تا)، ترجمه معانی قرآن کریم، نشر الکترونیکی، مکتبه الشامله فارسی.
۲۰. ماهنامه مدیریت ارتباطات، پیاپی ۸۲-۸۳ (اسفند ۱۳۹۵ و فروردین ۱۳۹۶)، ص ۵۴.
۲۱. مریجی، شمس الله، عباس زاده، روح الله (۱۳۹۱ش)، مقاله رساله مدرن؛ فرصت‌ها و چالش‌های پیش روی تبلیغ سنتی دین، گاهنامه مطالعات اجتماعی و رسانه، تهران، شماره اول.
۲۲. مولانا، جلال الدین رومی (۱۳۸۸ش)، مثنوی معنوی، دفتر سوم، ناشر: امیرکبیر تهران / ایران.
۲۳. مولانا، حمید (۱۳۸۰ش)، جهانی شدن رسانه‌های جمعی، ترجمه: محمد اسماعیل امینی، فصلنامه پژوهش و سنجش، سال هشتم، ش ۲۵.
۲۴. میرزایی مقدم، داوود (۱۳۸۷ش)، مبلغان دینی و مخاطب شناسی، قم، دارالمعارف، چاپ دوم.
۲۵. نجفی، موسوی (۱۳۹۱ش)، تفکر و تمدن، تأملی در تمدن نوین اسلامی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۶. نصرین مزاحم (۱۴۰۴ ق) وقعه صفین، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۲۷. نیشابوری، مسلم بن حجاج (۱۴۱۲ق)، صحیح مسلم، گردآوری: عبدالباقی، محمد فؤاد، دار الحديث - قاهره - مصر.
۲۸. یسری، محمد ابراهیم (۱۳۹۹)، اصول دعوت، ترجمه: دهواری، عبدالواحد، انتشارات: امام بخاری - سراوان.

بررسی حضور جوانان در تقویت مسیر تمدنی در قرآن کریم با

تأکید بر حکومت داود نبی علیه السلام

نوح راستگو^۱

چکیده

موضوع تمدن‌سازی و پیشرفت در حکومت‌های دینی، همواره از موضوعات مهم و چالش‌برانگیز در حوزه فرهنگ و تمدن بوده است. بی‌شک بررسی مصداق‌های قرآنی آن کمک زیادی به روشن شدن این مسئله می‌نماید. قصص قرآن نیز که هدف از نزول آن، عبرت‌آموزی و نقش آن تمدن‌سازی است، رسالت مهمی را در این زمینه بر عهده دارد. این پژوهش که با روش توصیفی-تحلیلی سامان یافته است، درصدد بیان نقش جوانان در تقویت مسیر تمدنی است. یافته‌های این تحقیق شامل دو بخش صفات جوانان تمدن‌ساز و توانمندسازی جوانان بر اساس حکومت داود نبی علیه السلام است که در بخش اول: تقویت ایمان و باور، حیا و عفت، شجاعت و مقاومت، علم‌آموزی و اعتدال از صفات برجسته جوانان تمدن‌ساز است. در قسمت دوم: مبارزه با فساد، مشروعیت الهی، مقبولیت مردمی، برپایی عدالت و احقاق حق، ایجاد فرهنگ کار و تولید، ارتباط با حامیان، التزام به نظم و نظارت و وقت‌شناسی، شاخصه‌های توسعه و تمدن در حکومت داود نبی بوده است.

کلیدواژه‌گان: تمدن، تمدن اسلامی، مسیر تمدنی، داود نبی

بیان مسئله

مفهوم تمدن رسیدن به مدنیت است و مدنیت، شکل خاص و درهم‌تنیده از مجموعه مناسبات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، هنری و دینی در چارچوب نظام مدیریتی و سیاسی مشخص، همراه با یک نظام ارزشی است. جامعه‌ای که دارای یک نظام فرهنگی و ارزشی استقرار یافته است، به سبب آن معیارهای قومی و بدوی تعیین تکلیف شده، در حقیقت به نقطه تولید و زایش تمدن رسیده است. این جامعه همچنین باید قابلیت توسعه قدرت سیاسی و تولید علم را دارا باشد (قراملکی و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۴۸).

یکی از بخش‌های بزرگ قرآن کریم، قصص قرآنی است که هدف بزرگی را دنبال می‌کند و پروردگار، خود صراحتاً به آن اشاره کرده است: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (یوسف: ۱۱۱). بر این اساس، قصه‌های قرآن مایه عبرت برای اندیشمندان و متفکران جامعه است و یاوه‌سرایی و دروغ‌پردازی نیست، بلکه علاوه بر اینکه مؤید و مصدق دیگر کتب آسمانی غیر محرف است، مبین و تفصیل‌دهنده هر چیزی است که در این دنیا نیاز به تفصیل داشته باشد. افزون بر تبیین و تفصیل، همراه با هدایت و رحمت آفرینی است و مایه تعالی و رستگاری ابدی مومنان خواهد بود.

به نظر می‌رسد در قرآن کریم آیاتی مبنی بر اینکه صراحتاً اهمیت جوانی را برساند نیامده است، اما بعضی از آیات با کنایه این مطلب را می‌رساند که برخی از آن‌ها به ایام جوانی اشاره دارد. در سوره روم آیه ۵۴ آمده است: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ». در این آیه شریفه مقصود از قوت، ایام جوانی است (طوسی، بی‌تا: ۲۴۶/۸)، چراکه انسان قبل از جوانی یعنی دوران کودکی و نوجوانی، نسبتاً ضعیف‌تر است و در دوران پیری نیز قدرت جسمی و روحی او تحلیل می‌رود. پس دوره جوانی از آن‌رو که دوره نیرومندی است، اهمیت بسزایی دارد.

موضوع این پژوهش از نمونه موضوعات بین‌رشته‌ای به شمار می‌آید که کلیه تحقیقات و تألیفات مرتبط با «تمدن، تمدن اسلامی، راهبردهای تمدن‌ساز، آیات تمدنی» را می‌توان در زمره پیشینه تحقیق قرار داد.

مقاله «تمدن‌سازی انبیای ابراهیمی» نوشته زهرا سلیمانی و اصغر منتظر القائم از مقاله‌های نزدیک به این پژوهش است با این تفاوت که در این مقاله، به اوصاف جوانان تمدن‌ساز اشاره شده است.

مقاله «جوان‌گرایی در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی با تکیه بر مبانی قرآنی و روایی» نیز از مقالات نزدیک است، ولی بیشتر به بیانیه گام دوم انقلاب طبق مبانی قرآن اشاره کرده است.

موضوع و هدف نوشته حاضر که یک پژوهش بین رشته است، بررسی صفات جوانان تمدن‌ساز و حضور جوانان در تقویت مسیر تمدنی، با الگوپذیری از آیات قرآن و زندگی و حکومت داود نبی است.

صفات جوانان تمدن‌ساز در قرآن کریم

دوران جوانی از زیباترین فصول زندگی بشر است که توان جسمی، روحی و فکری، در بهترین حالت دوران زندگی می‌باشد. قرآن کریم با ترسیم الگوهایی در این زمینه و بیان قصص انبیاء و صالحین، به این نکته اشاره و صفات جوانان تمدن‌ساز را متذکر می‌شود. در ادامه، به شرح نمونه‌هایی از این صفات پرداخته شده است.

۱. تقویت ایمان و باور

تقویت ایمان و باور در جوانان تمدن‌ساز یکی از صفات مهمی است که خداوند به‌عنوان الگو در چند جای قرآن کریم به آن اشاره کرده است. خداوند متعال خطاب به حضرت یحیی می‌فرماید: «يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ» (مریم: ۱۲) که مفهوم «بقوة» مواظبت از نفس و با جدیت عمل کردن در عمل به کتاب خدا است (ابن عباس، بی‌تا: ۲۵۴). یکی از این قصص، داستان اصحاب کهف است. قرآن کریم در مورد این جوانان می‌فرماید: «إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ» (کهف: ۱۳). ایمانشان قوی بود، اعتقادشان محکم بود، اعتماد به نفس داشتند، و نتیجه آن «وَزِدْنَاهُمْ هُدًى» (همان) بود. این داستان، جنبه‌ای از زندگی بشری را تجسم بخشیده و قطعه‌ای را به نمایش گذاشته است که به هنگام وجود عقیده و باوری درست در جامعه، تکرار می‌گردد؛ هرچند این عقیده، چنان توانمند باشد که توده‌ی فزون مردمان، خود را بدان می‌آریند و یا چنان ناتوانی نموده‌ها و جلوه‌هایی یافت نمی‌گردد، تا دیدگان را به خود درکشد. لیک به هنگام ناتوانی یاران، این عقیده‌ی درست و کمی اینان، این‌گونه نمونه‌ها [مانند داستان یار غار] خود

را بازمی‌نمایانند و چه‌بسا ساده‌ترین شکل این عقیده، همان باشد که در داستان این جوانمردان، آمده است.

جامعه، جامعه‌ای است نادان و بت‌پرست؛ جز قدرت و ثروت و لذت چیزی نمی‌شناسد؛ فرمان ستم، چیره است و سنگینی‌اش را بر مردم افکنده است. مردم جز از دریچه آن نمی‌توانند نگریست و جز با نفس او، نمی‌توانند نفس کشید و جز از دست او، خوراک نمی‌توانند خورد.

ارمغان این نمودهای دروغین، به ابهت و شکوه حکومت بند است و دورویان و نفاق پیشگان، با آراستن بدی‌های فرمانروای خودکامه، در میان کامه‌ها و شهوت‌ها می‌چرند. لیک فروغ ایمان است که زمانی در جان‌ها افروخته می‌آید، به نورانی ساختن دل و اندیشه و اعضا می‌آغازد، بندهای سنگین زمینی را می‌گسلد، روح را بالا می‌برد و مؤمن را به چنان روشن‌بینی و شفاف‌نگری می‌رساند که فروغ ایزدی را در پس اسباب مادی می‌نگرد و درمی‌یابد که این اسباب را آفریدگار هستی و تدبیرگر آن، برنهاده است و سرنوشت موجودات به دست اوست و اوست که به چیزی گوید: باشد، پس در دم هستی می‌یابد.

این است ماجرای جوانان ایمان پیشه. پروردگار آسمان‌ها و زمین، کردار و عمل اینان را با فضل و مهر فراوان خویش، دریافت، پس دل‌های اینان را به هم استوار داشت و از آن، ترس و سرگردانی و پریشانی را به در کرد و آن را آکنده از دلیری، آرامش، توان، باور، تاب و شکیبایی و شادمانی ساخت و بر باورشان افزود و خشنودی و تسلیم به خواست خداوند را در ایشان فزون نمود: «آنان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آورده بودند و بر هدایتشان افزودیم و دل‌هایشان را استوار گردانیدیم» (کهف: ۱۴-۱۳).

زمانی که این بن‌مایه‌ها و عناصر سازنده‌ی: «جوانی، باورمندی، دل استواری و قدرت تصمیم‌گیری»، در آدمی فراهم آید، چنین آدمی را آرامشی نیست، بلکه چاره‌ای از نبرد و مبارزه با باطل و ایستادگی در برابر آن وجود ندارد؛ این است کار جوانان سوره‌ی کهف: «آنگاه که (به قصد مخالفت با شرک) برخاستند و گفتند: «پروردگار ما پروردگار آسمان‌ها و زمین است. جز او هرگز معبودی را نخواهیم خواند که در این صورت قطعاً ناصواب گفته‌ایم. این قوم ما جز او معبودانی اختیار کرده‌اند. چرا بر [حقانیت] آن‌ها برهانی آشکار نمی‌آورند؟ پس کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بدهد؟» (کهف: ۱۴-۱۵).

جوانان سورهی کھف، در پهنه‌ی گسترده‌ی این‌چنین، احساسات والا و عواطف رخشان به فروغ ایمان، بدین رأی و بینش ره می‌یابند که با یکدیگر به‌سوی غار به در شوند تا پس از دوری روحی و معرفتی از جامعه‌ی نادان روزگار خود، به جسم و تن نیز از آن کناره گیرند تا درباره‌ی شیوه‌ی مؤثر نبرد با باطل، اندیشه‌ای کنند. باوجوداین، اگر ایشان را توان مبارزه‌ی رودرو نیست، در توان ایشان هست که در زمین گسترده‌ی خداوند، ره پویند و در راه خدا، هجرت گزینند: «هر که در راه خدا هجرت کند، در زمین اقامتگاه‌های فراوان و گشایش‌ها خواهد یافت» (نساء: ۱۰۰).

بخاری از ابوسعید خدری -رضی‌الله‌عنه- روایت کرده است که گفت: پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) فرمود: «چه‌بسا، بهترین دارایی مسلمان، گوسفندی باشد که در دره‌های کوهساران و محل‌های باران‌خیز بچراند تا بدین‌سان دین خویش را از آشوب‌ها و فتنه‌ها بگریزند» (بخاری، ۱۴۲۲ق: ۱۰/۱، کتاب ایمان).

۲. حیا و عفت

از صفات انسانی و الهی که در چگونگی زندگی انسان مؤثر است، صفت شرم و حیاست. این صفت در آموزه‌های دینی دارای جایگاه خاصی است و رابطه تنگاتنگی با ایمان، عفت، تقوا و ملکات نفسانی دیگر دارد. آنچه سلامت فرد و جامعه و ارزش‌های متعالی انسانی را تضمین می‌کند، رعایت حیا و عفت در حوزه فردی و اجتماعی است. در عصر حاضر بیم آن می‌رود که انسان در گذار از زندگی سنتی به روش مدرن و صنعتی، هویت و مسئولیت خویش را به فراموشی بسپارد و ارزش‌های فطری و اخلاقی، بی‌رنگ شود و حیا از جامعه انسانی رخت بربندد. امروزه با گسترش روابط بشری و تشکیل دهکده جهانی، میزان آسیب‌پذیری افراد بیشتر شده است، لذا باید اصول و قواعدی برای حفظ و سلامت این‌گونه روابط در نظر گرفت. بهترین ضامن اجرایی برای مقررات دینی، شرم و حیاست که نقش پیش‌گیری و هدایت جامعه و کنترل و بهینه‌سازی روابط را دارد.

از داستان‌های مهمی که الگوی جوانان -اعم از پسر و دختر- در تقویت مسیر تمدن در قرآن آمده و بر آن تأکید دارد، هم‌کلامی و ارتباط حضرت موسی با دو خواهر است. این داستان مؤید این است که یکی از نشانه‌های سلامت روانی، وجود روابط بین فردی کارآمد است.

قرآن کریم فضای بسیار روشن و درخشانی از حضرت موسی (ع) را در این آیات به

تصویر کشیده است که نشان می‌دهد حضرت موسی(ع) در سن جوانی، بسیار اهل مراقبه و صیانت از نفس و در حال سیر و سلوک و تقرب به سوی حق تعالی بوده است، به طوری که علامه طباطبایی(ره) در تفسیر آیه: «وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ» (قصص: ۲۲)، می‌گوید: «از این آیه معلوم می‌شود که موسی در اعمال خود مراقبت شدیدی داشته که هیچ عملی انجام نمی‌داده، حتی اراده هم نمی‌کرده، مگر برای رضای پروردگارش» (طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ۵۷/۲).

در داستان دختران که از جمله الگوی حیا و عفت معرفی شده‌اند، فاصله یا فضای ارتباطی بسیار مشهود است. در موضوع دو خواهر، موضوع فاصله دو بار مطرح شده است. یکی در عبارت: «وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ» (قصص: ۲۳). دوم در عبارت: «فَجَاءَتْهُ إِخْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ» (قصص: ۲۵). بررسی تفسیری «تذودان» چنین است: لسان العرب، تذودان را به معنای سوق دادن و طرد کردن آورده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۶۷/۳). در جوامع الجامع، به معنای دور راندن و جلوگیری کردن است (طبرسی، ۱۳۷۴ش: ۵۱۹/۴). مجمع‌البیان نیز دو احتمال ذکر می‌کند: یکی، منع مردم از نزدیک شدن به گوسفندان و دوم، بازداشتن گوسفندان از مخلوط شدن با گوسفندان دیگر (طبرسی، ۱۴۰۸: ۱۸۱/۱۸). میبیدی می‌گوید: دختران، خود را از جماعت دور کردند به دلیل صیانت خود (کشف‌الاسرار، ۱۳۷۱ش: ۲۹۵/۷). در این میان، تفسیر کشاف به پیام‌های غیرکلامی نزدیک‌تر است. او می‌گوید: دختران نگاه ناظران را از چهره خود دور کردند تا دیده نشوند (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۴۰۱/۳).

آنچه از مجموع تفاسیر استفاده می‌شود آن است که دختران فضای خاصی را انتخاب کردند که در اصطلاح دانش ارتباطات، همان فاصله اجتماعی است و نخواستند که با مردان هم‌دوش شده، با آنان برخورد فیزیکی نمایند.

در دومین آیه نیز «فَجَاءَتْهُ إِخْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ» (قصص: ۲۵)، بیانگر نزدیک شدن یکی از دختران به حضرت موسی است که طبعی است این فاصله از فاصله با مردان دیگر، بسیار نزدیک‌تر بود که کلمه «استحیاء» بیانگر مراقبت و محافظت از رفتار و گفتگو است. سید قطب این‌چنین می‌نویسد: «بدون این‌که بذله‌گویی کند و حجاب را مراعات ننموده و به خویشتن افتخار و به نیرنگ بنشیند و دلربایی بنماید، پیش موسی آمده است تا دعوت پدر را با کوتاه‌ترین واژه‌ها و مختصرترین جمله‌ها و رساترین سخن بدو برساند».

از جمله الگوی حیا و عفت برای مؤمنان، حضرت مریم علیها السلام است. خصوصیت مهم حضرت مریم علیها السلام در آیه ۱۲ سوره تحریم بیان شده که می‌فرماید: «وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا». «حصن» به معنای قلعه است که از چهار طرف محصور شده و نگهبان دارد و امکان نفوذ به داخل آن نیست. آیه، نشان از حیا و عفت حضرت مریم علیها السلام دارد. در آیات ۱۶ الی ۲۱ سوره مریم، به گونه‌ی جزئی‌تری گفتار مریم را بیان می‌کند که نشان از عفت و حیای مریم، در ارتباط با دیگران، بالأخص مردان دارد؛ آن زمان که فرشته الهی همانند یک بشر با مریم صحبت می‌کند، مریم (ع) از شدت وحشتی که از حضور جبرئیل عارضش شده بود، مبادرت به سخن کرد. او خیال می‌کرد که وی بشری است که به قصد سوء بدانجا شده، لذا خود را به پناه رحمان سپرد تا رحمت عامه الهی را که هدف نهایی منقطعین عباد است، متوجه خود سازد. او پناهندگی خود را مشروط به جمله «ان كنت تقيا» نمود، از قبیل اشراط به وصفی است که مخاطب برای خود ادعا می‌کند و یا واقعاً در او هست، تا در حکم مشروط افاده اطلاق نموده، بفهماند که علت حکم همان وصف است؛ چون تقوا وصف جمیلی است که هر انسانی از اینکه آن را از خود نفی کند، کراحت دارد و بر هر کس گران است که به نداشتن آن اعتراف بورزد، پس برگشت معنا به این می‌شود که من از تو به رحمان پناه می‌برم، اگر تو باتقوا باشی و چون باید باتقوا باشی، پس همان تقوایت باید تو را از سوء قصد و متعرض شدن به من بازدارد.

یکی دیگر از نمونه‌های بسیار بارز در مسئله عفاف که قرآن عنایت ویژه‌ای نسبت به آن نشان داده و سوره‌ای کامل را در شان آن شخصیت بزرگوار اختصاص داده، حضرت یوسف علیه‌السلام است که قرآن در قالب داستانی شیرین و تربیتی، به ذکر دوران زندگی این پیامبر عظیم‌الشان پرداخته و محتوایی عقیف را در قالبی لطیف بیان نموده است.

در سوره یوسف بعد از بیان داستان جان‌سوز دوران کودکی حضرت یوسف علیه السلام، وقتی به دوران نوجوانی آن حضرت می‌رسد، با عبارت: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ» (یوسف: ۲۲)، به دوران بلوغ او اشاره کرده و وارد طرح مسئله ابتلای او به امتحان سخت «حیاورزی» می‌شود، لذا بیان این جریانات از آیه بیست و دوم شروع و به آیه سی و چهارم سوره یوسف ختم می‌شود. چهره زیبا و ملکوتی حضرت یوسف علیه السلام، نه تنها عزیز مصر را مجذوب کرده بود، بلکه همسر عزیز مصر نیز به طرز شدیدی دل بسته یوسف شده بود و از طرفی، غوطه‌ور بودن در یک زندگی پرتجمل اشرافی و نداشتن هیچ گونه گرفتاری

در زندگی داخلی و بی‌بندوباری شدید حاکم بر دربار مصر، این زن را که از ایمان و تقوا نیز بهره‌ای نداشت، در امواج وسوسه‌های شیطانی فرو برد، آن چنان که سرانجام تصمیم گرفت مکنون دل خویش را با یوسف در میان بگذارد و از او تقاضای کام‌جویی کند.

او از تمام وسایل و روش‌ها برای رسیدن به مقصد خود در این راه استفاده کرد و با خواهش و تمنا، کوشید در دل او اثر کند، آن چنان که قرآن می‌گوید: «آن زن که یوسف در خانه او بود، پی‌درپی از او تمنای کام‌جویی کرد: «وَرَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ» (یوسف: ۲۳). جمله «راودته» از ماده «مراوده»، در اصل به معنی جستجوی مرتع و چراگاه است و همچنین به میل سرمه‌دان که آهسته سرمه را با آن به چشم می‌کشند، گفته می‌شود و سپس به هر کاری که با مدارا و ملایمت طلب شود، اطلاق شده است. این تعبیر، اشاره به این است که همسر عزیز برای رسیدن به منظور خود، به اصطلاح از طریق مسالمت‌آمیز و خالی از هرگونه تهدید با نهایت ملایمت و اظهار محبت از یوسف دعوت کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش: ۳۶۷/۹). سرانجام، آخرین راهی که به نظرش رسید این بود که یک روز او را تنها در خلوتگاه خویش به دام اندازد، تمام وسایل تحریک او را فراهم نماید، جالب‌ترین لباس‌ها، بهترین آرایش‌ها، خوشبوترین عطرها را بکار برد و صحنه را آن چنان بیاراید که یوسف نیرومند را به زانو درآورد. قرآن می‌گوید: «او تمام درها را محکم بست و گفت: بیا که من در اختیار توأم!». «وَعَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ» (یوسف: ۲۳).

در این هنگام که یوسف همه جریان‌ها را به‌سوی لغزش و گناه مشاهده کرد و در ظاهر هیچ راهی برای او باقی نمانده بود، در پاسخ زلیخا به این جمله قناعت کرد و گفت: «پناه می‌برم به خدا»: «قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ». آری، اتکال بر خداوند و او را ناظر بر اعمال خود دیدن، تنها راه نجات از چنین مهلکه‌هایی است، آن چنانکه در روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) وارد شده است: «هر که در خلوت، زمینه گناه برایش فراهم شود و خداوند متعال را مراقب خود بداند و از فرشتگان نگهبان حیا کند، خداوند همه گناهان او را می‌آمرزد، هرچند به اندازه گناهان جن و انس باشد» (صدوق، ۱۴۰۴ ق: ح ۵۸۹۵). یوسف نیز به این ترتیب، خواسته نامشروع همسر عزیز را با قاطعیت رد کرد و به او فهماند که هرگز در برابر او تسلیم نخواهد شد و در ضمن، این واقعیت را به او و به همه کس فهماند که در چنین شرایط سخت و بحرانی، برای رهایی از چنگال وسوسه‌های شیطان و آن‌ها که خلق و خوی شیطانی دارند، تنها راه نجات، پناه بردن به

خداست. سپس اضافه کرد: من چگونه می‌توانم تسلیم چنین خواسته‌ای بشوم، درحالی‌که در خانه عزیز مصر زندگی می‌کنم و در کنار سفره او هستم و او مقام مرا گرامی داشته است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش: ۳۶۸/۹): «إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ» (یوسف: ۲۳). آیا این ظلم و ستم و خیانت آشکار نیست؟ مسلماً ستمگران رستگار نخواهند شد: «إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» (یوسف: ۲۳).

۳. شجاعت و مقاومت

حضرت ابراهیم علیه السلام طبق نص قرآن کریم در آیه چهارم سوره ممتحنه، برجسته‌ترین الگوی شجاعت و مقاومت محسوب می‌شوند: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ» (ممتحنه: ۴)؛ برای شما سرمشق نیکویی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت، در آن هنگامی‌که به قوم (مشرک) خود گفتند: ما از شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید بیزاریم، ما نسبت به شما کافریم و میان ما و شما دشمنی و کینه آشکار شده است، تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان بیاورید». خداوند متعال در این آیه، شجاعت و صراحت در بیان حضرت ابراهیم (ع) را پس از معرفی ایشان به عنوان الگو، بیان می‌کند. یعنی آنچه حضرت ابراهیم (ع) را الگوی برجسته مقاومت ساخته، صراحت بیان و شجاعت در اعلام موضع است. ایشان در این جمله، در سه موضع در برابر مشرکان، مقاومت و پایداری می‌ورزند: اول: مخالفت عملی با شرک آنان، دوم: عداوت قلبی با ایشان و سوم: استمرار این وضع مادام که بر شرک خود باقی‌اند. مگر این‌که دست از شرک برداشته، به خدای واحد ایمان آورند (طباطبایی ۱۳۹۳ ق: ۱۹/۲۳۰).

از جمله نکات قصص حضرت ابراهیم (ع)، معرفی ایشان به‌عنوان جوان است که شجاعتش سبب نام‌آشنایی او در بین مردم بوده است. قرآن درباره حضرت ابراهیم می‌فرماید: «قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ؛ أَنَانِ گفتند: ما جوانی ابراهیم‌نام را شنیده‌ایم که بت‌ها را به بدی و زشتی یاد می‌کرد». ابراهیم جوان به صورت‌های گوناگون در برابر تفکرات قوم و جامعه خود مقاومت می‌کند. او با درخواست و پرسش، تلاش می‌کند آن‌ها را به فکر وادار کند. به‌عنوان نمونه زمانی که آزر او را برای فروش بت‌ها به بازار می‌فرستد، از مردم می‌پرسد: «قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكَ إِذْ تَدْعُونَ أَوْ يَنْفَعُونَكَ أَوْ

يَضْرُوبُونَ (شعرا: ۷۲-۷۳)؛ گفت: آیا هنگامی که آن‌ها را می‌خوانید صدای شما را می‌شنوند؟! یا سود و زیانی به شما می‌رسانند؟!»

در کتاب‌های تاریخ آمده است: چه کسی چیزی را که برای او سود و زیانی ندارد می‌خرد؟ (طبری، ۱۳۸۷ق: ۱/۱۷۵). آیا آنچه را خود می‌تراشید، پرستش می‌کنید؟ (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۲/۹). در پایان روز سر بت‌ها را زیر آب برده و با تمسخر بت پرستان، به بت‌ها می‌گوید: «آب بخور» (طبری، ۱۳۸۷ق: ۱/۱۷۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۲/۹).

«وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ (انعام: ۸۰)؛ ولی قوم او [= ابراهیم]، با وی به گفتگو و ستیز پرداختند؛ گفت: «آیا درباره خدا با من گفتگو و ستیز می‌کنید؟! درحالی که (خداوند با دلایل روشن)، مرا هدایت کرده؛ و من از آنچه شما همتای او قرار می‌دهید، نمی‌ترسم (و زیانی به من نمی‌رساند)، مگر پروردگارم چیزی را بخواهد. وسعت آگاهی پروردگارم همه چیز را در برمی‌گیرد، آیا متذکر (و بیدار) نمی‌شوید؟»

انحطاط فکری مردم آن قدر شدید است که به جای اندکی تعقل و متذکر شدن، در جواب حضرت ابراهیم (ع) او را از ترک پرستش بت‌ها می‌ترسانند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۷/۲۷۰). یعنی اجتماع، کاملاً با حضرت ابراهیم مخالف است و ایشان به تنهایی و شجاعانه در مقابل آنان ایستادگی می‌کند و به تناسب شرایط، با صراحت به آن‌ها پاسخ می‌دهد.

از جمله شجاعت حضرت ابراهیم (ع)، مقاومت در برابر حاکم زمان است. شکستن بت‌ها و تنها گذاشتن بت بزرگ، حضرت ابراهیم (ع) را به دربار نمرود کشاند (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۱/۹۴). استقامت حضرت ابراهیم (ع) در مقابل نمرود، از بارزترین نمونه‌های مقاومت سیاسی است.

حاکم هر جامعه به دلیل جایگاهش، مرکز توجه مردم است و با استفاده از قدرت خود می‌تواند قوانینی وضع کند که مردم را به کاری وادار کند یا بازدارد. بنابراین، نگرش و طرز فکر حاکم جامعه بر رشد یا انحطاط جامعه اثر ویژه‌ای دارد. سرگذشت اقوام مختلف نشان می‌دهد سلاطین مستکبر با سوءاستفاده از موقعیت خود و عوام‌فریبی مستبدانه، ادعای خدایی کرده‌اند و مردم را به استضعاف فکری و عقلی کشانده‌اند. چنین مستکبرانی رو آوردن به حق را بر نمی‌تابند: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَ

أُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (بقره: ۲۵۸)؛ آیا ندیدی (و آگاهی نداری از) کسی [نمرود] که با ابراهیم درباره پروردگارش محاجه و گفتگو کرد؟ زیرا خداوند به او حکومت داده بود (و بر اثر کمی ظرفیت، از باده غرور سرمست شده بود)، هنگامی که ابراهیم گفت: «خدای من آن کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند.» او گفت: «من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم!» (و برای اثبات این کار و مشتبه ساختن بر مردم، دستور داد دو زندانی را حاضر کردند، فرمان آزادی یکی و قتل دیگری را داد). ابراهیم گفت: «خداوند، خورشید را از افق مشرق می‌آورد (اگر راست می‌گویی که حاکم بر جهان هستی تویی)، خورشید را از مغرب بیاور!» (در اینجا) آن مرد کافر، مبهوت و وامانده شد و خداوند، قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند.

چنانچه نمرود از پاسخ ابراهیم(ع) و استدلال‌های منطقی و عقل‌گرایانه‌ی آن حضرت که او را مبهوت و مغلوب می‌کند، بسیار خشمگین شده و فرمان داد آن جناب را به زندان بیفکنند و پس از مدتی نیز به آتش افکند، اما حضرت ابراهیم(ع) در مقابل همه این حوادث و تهدیدها مقاومت می‌کند. وقتی نمرود می‌بیند آن حضرت از آتش، سالم بیرون آمد، بیان می‌کند که می‌خواهد برای خدای ابراهیم(ع) قربانی کند. وقتی آن جناب به او خطاب می‌کند که تا زمانی که ایمان نیاورده‌ای، قربانی کردن فایده‌ای ندارد، نمرود پاسخ می‌دهد: در این صورت سلطنت و حکومتم بر باد خواهد رفت و تحمل چنین چیزی را ندارم (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۹۹/۱).

مقاومت حضرت ابراهیم(ع)، نمرود را بر آن می‌دارد تا بنا بر حدیثی از حضرت علی(ع)، برای دیدن ملکوت آسمان‌ها (جزائری، ۱۴۲۴ق: ۱۹۷) یا بنا بر گفته ابن اثیر، در جستجوی خدای ابراهیم(ع) (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۱۱۵/۱) به آسمان برود. گرچه نمرود هرگز ایمان نیاورد و در نهایت نیز با کوچک‌ترین سپاه خداوند از بین رفت، اما ابراهیم(ع) امید خود را از دست نداده و بر طبق رضای خداوند، به مقاومت خود ادامه داد.

۴. علم‌آموزی

یکی از صفات مهم جوانان تمدن‌ساز، متصف بودن به ویژگی علم‌آموزی است. همه مکاتب بشری و ادیان آسمانی بر کسب علم و دانش تأکید دارند و پیشرفت و ترقی در

مسیر علم را افتخارآمیز می‌شمارند. لکن بدون تردید، دین مبین اسلام بیش از هر دین و آیین دیگری به علم بها داده و انسان‌ها را به تعلیم و تعلّم فراخوانده است. ده‌ها آیه در قرآن کریم و صدها حدیث در مجموعه ارزشمند روایی، در بیان اهمیت علم، جایگاه، تعریف، اقسام، شرایط و مسائل علم و آموزش و نیز مذمت جهل و آثار آن آمده است. با نگاهی گذرا به این مجموعه گران‌سنگ و مقایسه آن با دیگر مکاتب، می‌توان دریافت که هیچ مکتبی این‌همه توصیف و تأکید، آن‌هم با این مضامین بلند و نورانی، درباره علم ندارند. از جمله نکاتی که اهمیت فوق‌العاده علم و علم‌آموزی را از دیدگاه قرآن کریم اثبات می‌کند، این است که تعلیم بشر توسط پیامبران را هدف بعثت آنان ذکر کرده است: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (آل عمران: ۶۴). بشر بدون تعلیم از سوی پروردگار متعال، در جهالت است و تنها خالق هستی است که به همه خیر و شرها، صلاح و فسادها، سعادت و شقاوت‌ها و... عالم است و بر او است که دست‌آفریده‌های خود را از جهالت خارج کند و به‌سوی حق و سعادت رهنمود شود. بی‌تردید خداوند متعال بدون کوچک‌ترین اهمال، هدایت و تعلیم بشر را به بهترین وجه ممکن انجام داده است: «الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (رحمن: ۴-۱). لکن خداوند متعال برخی را خود تربیت نموده و آنان را رسولان خود قرار داده و دیگر انسان‌ها را به دست انبیای خود تعلیم داده است. لذا خداوند متعال در آیه فوق، «وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» و آیات مشابه (جمعه: ۲ و بقره: ۱۲۹)، تعلیم بشر توسط پیامبران را یکی از اهداف بعثت ذکر کرده و نمونه‌هایی به‌عنوان الگو ذکر نموده است. از این نمونه‌ها داستان حضرت موسی و خضر است. خداوند متعال داستانی از موسی علیه‌السلام در قرآن کریم بازگو فرموده که او به خضر علیه‌السلام گفت: «قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَني مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا (کهف: ۶۶)؛ آیا مرا رخصت می‌دهی که در پی تو آیم تا رهنمودها و عوامل هدایت و واقعیت‌هایی را که آموختی ای، به من تعلیم دهی؟». یا آنکه موسی عليه السلام پس از آنکه پاسخ مثبتی از جانب خضر(ع) دریافت نکرد، به او گفت: «قَالَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا (کهف: ۶۹)؛ مرا به خواست خداوند، خویشتن‌دار خواهی یافت و نیز سر از فرمان تو نییچم». در این دو گفتار کوتاه، حضرت موسی(ع) گزیده‌ای از آداب و آیین‌های شکوهمند به چشم می‌خورد که میان یک شاگرد و معلم او اتفاق افتاده بود و باوجوداینکه می‌دانیم که موسی عليه السلام پیامبری عظیم‌الشأن و

دارای جلالت قدر و منزلت و یکی از رسولان «اولوالعزم» پروردگار بوده است، عظمت شخصیت این‌چنینی او، مانع از آن نبوده است که آداب و آیین‌های درخور یک شاگرد، نسبت به استاد را در نظر گیرد و آن را به کار بندد؛ اگرچه شاگرد موردنظر، یعنی موسی علیه السلام به جهاتی دیگر - غیر از مقام شاگردی - از معلم و استاد خویش، کامل‌تر و لایق‌تر بوده است.

۵. اعتدال

«اعتدال» مصدر باب افتعال از ریشه «ع-د-ل» و در لغت به معنای حدّ متوسط بین دو وضعیت دیگر (لسان العرب، ۱۴۱۴ق: ۸۵/۹؛ فیروزآبادی، القاموس المحيط، ۱۴۲۶: ۲۰/۴) و به طور کلی هرگونه تناسبی است که لازمه آن برقراری مساوات بین جهات مختلف است (راغب، ۱۴۱۲ق: ۵۵۳)، از این رو نقطه مقابل اعتدال، افراط و تفریط نامیده می‌شود (مصطفوی، التحقيق، ۱۳۶۸ ش: ۶۱/۹-۶۲، «فرط») که مفهوم جامع هر دو فساد، به معنای خروج از حالت اعتدال است. بنابراین، دو مفهوم «اعتدال» و «صلاح» با یکدیگر رابطه جانشینی و هر دو با مفهوم «فساد» رابطه تقابل دارند (المناوی، التوقیف، ۱۳۸۷ ش: ۵۵۶/۱؛ مفردات، همان: ۶۳۶، «فسد»). همچنین با توجه به اینکه اعتدال به معنای میانه‌روی است، اسراف نقطه مقابل آن به شمار می‌رود (جرجانی، التعریفات، ۱۳۷۰ ش: ۳۸). واژه اعتدال در قرآن کریم نیامده است، ولی این مفهوم را می‌توان از واژگان «قوام» (فرقان: ۶۷)، «وسط» (بقره: ۱۴۳)، «قصد» (لقمان: ۱۹)، «سواء» (قصص: ۲۲) و «حنیف» (آل عمران: ۶۷) استفاده کرد. همه این واژگان با اندکی اختلاف، به وضعیت میانه و حدّ وسط اشاره دارد.

قرآن کریم از ابراهیم و آیین او به «حنیف» تعبیر کرده است: «مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (آل عمران: ۶۷)، «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (نحل: ۱۲۰؛ بقره: ۱۳۵).

واژه «حنیف» به معنای دور شدن از گمراهی به‌سوی راه مستقیم و لازمه آن، حفظ اعتدال است، از این رو برخی لغویان «حنف» را به معنای اعتدال، تأنی و آرامش در راه رفتن به‌گونه‌ای که از مسیر انحرافی رخ ندهد، دانسته و حنیف را به انسان باوقار و آرام که از افراط و تفریط، تیزی و تندى و خروج از اعتدال و نرمی به دور است، معنا کرده‌اند (التحقیق، همان: ۲۹۴/۲-۲۹۵، «حنف»). ابراهیم علیه السلام حنیف است، زیرا هم از شرک

مصون است و هم از گفته ها و باورهای خارج از اعتدال و غیرواقعی یهود و نصارا برحذر است (التحقیق، همان). قرآن کریم در آیات ۱۲، ۶۰ و ۷۷ سوره مائده، از دین موسی (علیه السلام) و دین عیسی (علیه السلام) و راهی را که این دو پیامبر بزرگ الهی بر روی بشریت گشودند، به «سواء السبیل» تعبیر کرده است و از آنان می‌خواهد که بدون غلو، در همین مسیر اعتدال حرکت کرده و از آن منحرف نگردند. همچنین در آیه ۲۲ سوره قصص، حضرت موسی (علیه السلام) توفیق گام نهادن در سواء السبیل را آرزو می‌کند: «قَالَ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ».

سواء السبیل، راه مستقیم و همواری است که از انحراف به راست و چپ و پستی و بلندی و گمراهی و تجاوز مصون است (التحقیق، همان: ۶/۲۸۰). آیه ۵ سوره بینه نیز از فرمان یافتن اهل کتاب به اعتدال و خیف بودن خبر می‌دهد: «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ». اعتدال در راه رفتن و در سخن گفتن و پرهیز از فریاد و صدای بلند نیز از مصادیق اعتدال در رفتار است که قرآن کریم در قالب اندرزهای لقمان به فرزندش، بر آن‌ها پای فشرده است: «وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ» (لقمان: ۱۹). بر پایه روایتی از امیرمؤمنان (علیه السلام)، رعایت حد متعارف و اعتدال در سخن گفتن و نیز اعتدال در راه رفتن، از نشانه‌های جوانمردی شمرده شده است (آمدی، ۱۳۶۶: ۱/۳۲۴).

موضوع دوم: توانمندسازی و اعتماد به جوانان برای تحقق تمدن از منظر قرآن کریم، با توجه به حکومت داود نبی (علیه السلام)

جوانان به‌عنوان موتور پیشران حرکت، نقش اساسی و محوری در تحقق تمدن نوین اسلامی دارند، ازاین‌رو قصص قرآن بهترین نمونه و الگو جهت بررسی در این زمینه است. قرآن کریم با معرفی جوانانی نخبه که صفات شایستگی، ظرفیت و مهارت را دارند، به‌عنوان الگوی تمدن‌ساز معرفی می‌کند.

شاخصه‌های توسعه و تمدن در حکومت داود (علیه السلام)

حضرت داود (علیه السلام) اولین پیامبری بود که به حکومت گسترده دست یافته و موفق به اجرای وسیع احکام الهی شده است. نام داود شانزده بار در قرآن آمده و داستان زندگی و دعوتش، طی حدود دوازده آیه ذکر شده است. به موجب آیه ۱۶۳ سوره نساء، به داود (علیه السلام) کتاب زبور داده شده است: «وَوَاتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا». از نکات برجسته شخصیت او

آن بود که به‌رغم منصب نبوت و حکومت، با تواضع تمام از دسترنج خویش زندگی می‌گذراند و در حرفه‌هایی چون آهنگری، زره بافی و... تخصصی شایان داشت. داود علیه السلام را می‌توان اسوه کار و تلاش و صنعت دانست، چراکه زندگی او حتی در زمان حکومت، مشحون از فعالیت‌های فنی، هنری و صنعتی، به‌منظور رفاه مردم و معاش خود بود. از محورهای توسعه و تمدن در حکومت او را می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. مبارزه با فساد

در سپاه طالوت شاهد حضور دو طیف نیروی انسانی و به عبارتی دو حزب هستیم. گروهی از اشراف که در پی خواسته‌های شخصی خویش بودند و در مقابل، گروهی که با ایمان و توکل به خدا به جنگ پرداختند و توانستند خطر دشمن را برطرف سازند (عبدالوهاب نجار، ۱۹۹۸ م: ۳۶۶-۳۶۷). بنابراین می‌توان گفت همه جوامع برای رفع چالش‌ها، نیازمند اشموئیل (رهبر)، طالوت (دولت) و احزابی هستند که در از بین بردن تهدیدها پیشرو باشند. داود پس از شرکت در جنگ در حزب اقلیت قرار گرفت و جالوت را به قتل رساند و پس از طالوت به پادشاهی انتخاب شد. خداوند درباره وی می‌فرماید: «خداوند به داود علیه السلام پادشاهی و حکمت عطا کرد و از آنچه می‌خواست به او علومی آموخت و اگر خدا خطر مردم را به‌وسیله خودشان از یکدیگر دفع نمی‌کرد، زمین را فساد دربرمی‌گرفت» (بقره: ۲۵۱).

داود علیه السلام در اینجا قهرمان برکندن ریشه فساد است. اساساً در جوامع امروزی، همچون جوامع سنتی نیز مسئله فساد از چالش‌های مهم زندگی اجتماعی محسوب می‌شود. در جوامع مدرن از شاخصه‌های بارزی چون دموکراسی، تقویت احزاب، بهبود مدیریت در سطح کلان و نظارت‌های قانونی، به‌عنوان عواملی برای تقلیل فساد یا جلوگیری از آن یاد شده است، اما باید توجه داشت که این عوامل و امثال آن، شرایط کافی برای از بین بردن فساد نیست. راه‌حل قرآن در رفع این نوع فساد، دفع خطر بعضی مردم به‌وسیله بعضی دیگر است. سید قطب نیز با اشاره به نبرد طالوت و جالوت می‌گوید: «داود در آن زمان نوجوانی بیش نبود و جالوت پادشاهی نیرومند و گردنکش، اما خدا خواست که کار بر مجرای ظواهر قدرت و حشمت دنیوی نچرخد، بلکه حقیقت امور آشکار شود. بر این اساس، هر کس موظف است به وظیفه خود عمل کند. اما آنچه خدای تعالی اراده کند، تحقق خواهد یافت (سید قطب، ۱۴۱۲ق: ۲۷/۲).

در قصص الانبیاء نیز به شجاعت داود اشاره شده و او را جنگ‌جویی شجاع و

باصلاحیت معرفی کرده که هرگز از صحنه نبرد نگریخت و با دشمن سازش نکرد (ثعلبی، بی تا: ۲۴۷). بنابراین، داود علیه السلام مصداق اصلی مبارزه با جالوت یا مبارزه با فساد و تباهی است و از آنجاکه راهکار اصلی مبارزه با فساد از نظر منطقی، قانون است و محور قانون، عدالت است، می‌توان چنین استنباط کرد که داود(ع) تجسم قانون و تحقق آن در جامعه بنی اسرائیل بود، زیرا با فساد مبارزه کرد.

۲. مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی

جمع حاکمیت و رسالت در مورد پیامبران حکومت‌گری چون داود علیه السلام، نمونه‌ای از چگونگی معیارهای الهی در حکومت است، زیرا بی تردید خداوند اراده داشته تا رسالت خود را به داود علیه السلام بدهد. درعین حال، داود شایسته‌ترین فرد از نظر مردم برای حکومت بود و این مسئله تحقق یافتن هماهنگی دین و مردم در مسئله حکومت را نشان می‌دهد. قرآن درباره حکومت حضرت داود علیه السلام می‌فرماید: «و آتاهُ الْمُلْکَ (بقره: ۲۵۱)؛ خداوند به او پادشاهی داد». یا: «و شَدَدْنَا مُلْکَهُ (ص: ۲۰)؛ پادشاهی او را تقویت کردیم». پدیده حاکمیت داود علیه السلام درعین حال که نتیجه اقبال مردم و مناسبات اجتماعی است، پدیده‌ای منبعث از خدا نیز می‌باشد. بنابراین، اقبال مردم برای پادشاهی داود علیه السلام، پدیده‌ای اجتماعی و انسانی بود، اما جامعیت داود برای نبوت و حکومت، امری الهی تلقی می‌شود؛ بدین معنا که در حکومت انبیای الهی، توفیق ظاهری آنان به اقبال مردمی وابسته است.

۳. برپایی عدالت و احقاق حق

داود علیه السلام پیامبری عدالت‌گستر و قانون‌محور بود، تا آنجا که حضرت علی علیه السلام و دیگر اولیای الهی در قضاوت‌ها و احکام خویش، به معیار بودن قضاوت‌های آن پیامبر استناد می‌کردند. این قضاوت‌ها را می‌توان در کتاب‌هایی چون عیون اخبار الرضا(ع) و الامالی شیخ صدوق، قصص الانبیاء راوندی، التهذیب شیخ طوسی و دیگر کتب حدیثی و تاریخی یافت. مزیت حکومت داود علیه السلام آمیختگی آن با حکمت بود؛ یعنی تدبیری درست و اصیل برای استقرار یک حکومت توانا، تا سنجش قانون را به دقیق‌ترین شکل در همه شئون دولتی و ملتی به کار اندازد (حجازی، ۱۴۱۳ ق: ۹۰-۹۳). «پس میان مردم به حق داوری کن و زنهار از هوس پیروی نکن» (ص: ۲۶). از قضاوت‌هایی که حضرت داود(ع) به منظور برپایی عدالت انجام داد، کار قضاوتی

مشترک با فرزند خود، سلیمان بود. این قضاوت مربوط به داوری بین صاحب گله دام و کشاورزی بود که کشت او توسط دام آن فرد آسیب دیده بود و در این زمان، سلیمان نوجوان بود (طبرسی ۱۴۰۸ق: ۷/۷۹). این پدیده تاریخی، اشاره‌هایی به محوریت عدالت در حکومت داوود و تداوم آن در روش حکومتی سلیمان دارد. نقش سلیمان در حاکمیت، ابتدا با همان قضاوت آغاز شد، اما به توسعه اقتصادی – فرهنگی و علمی منجر گردید. بنابراین، میوه‌های درخت عدالت زمان داوود، همان رشد و بالندگی علمی و اقتصادی و تمدن باشکوه دوره سلیمان است.

۴. ایجاد فرهنگ کار و تولید

باینکه داوود حکومتی نیرومند داشت و قادر به تصرفاتی خارق‌العاده در طبیعت بود، از درآمد و حاصل کارهای دستی و صنعتی خود بهره می‌برد که عبارت بود از ساخت جامه و لوازم جنگی. قرآن می‌فرماید: «به او ساختن زره (لباس جنگ) را آموختیم تا شما را از تأثیر سلاح جنگ نگاه دارد. پس آیا شما سپاسگزارید» (انبیاء: ۸).

تفسیرهای مختلفی در مورد این آیه، وجود دارد. طبرسی در مجمع‌البیان، از قول امام صادق (ع) روایت کرده که داود به دست خود زره می‌بافت و بدین ترتیب از بیت‌المال بی‌نیاز شد (طبرسی، همان: ۵۸/۷).

«و آهن را برای او نرم گردانیدیم و امر کردیم که زره‌های گشاده بسازد و حلقه‌های آن را به اندازه قرار داده و کار شایسته انجام دهید» (سبأ: ۱۰-۱۱).

در تفسیر این آیه گفته شده است که آهن در دست او از صلابت می‌افتاد و استواری خود را از دست می‌داد. داوود به ساختن زره مشغول بود تا اینکه از هر زرهی که می‌ساخت، یک سوم آن را می‌بخشید و با یک سوم دیگر مایحتاج خود و خانواده‌اش را تهیه می‌کرد و یک سوم باقیمانده را نگه می‌داشت تا زرهی دیگر بسازد (بیومی مهران، بی تا: ۲۸/۳-۳۰).

«سر فلندرز پتری»، در حفاری‌های خود در جمه و عصیون جابر، نزدیک خلیج عقبه، به معادنی از آهن دست یافته که زمان آن‌ها به عصر داود و سلیمان (ع) برمی‌گردد و به نظر می‌رسد که داود پس از جنگ ادومیان بر آن‌ها دست یافته است (ویلیام آلبرایت، بی تا: ۲۷).

۵. ارتباط با حامیان

داود علیه السلام دولتی را بنیان گذارد که سراسر شام و جزیره العرب را شامل می‌شد. وی تلاش گسترده‌ای برای استوار داشتن روابطش با حامیان و پشتیبانانی که در دورترین نقطه شمال کشورش قرار داشتند، مبذول داشت. او حتی درصدد ارتباط با مخالفان خود بود و از آنان خواست که به او بپیوندند، چنان‌که بسیاری نیز دعوت او را پذیرفتند (بیومی مهران، همان: ۵۵/۳-۵۶).

۶. التزام به نظم و نظارت و وقت‌شناسی

در حکومت داود، نظم و انضباط جایگاهی بس مهم داشت و می‌توان آن را یکی از شاخصه‌های مهم توسعه حکومت این پیامبر دانست. گفته شده است داود علیه السلام روزهای خدا را بر چهار قسم کرده بود: روزی را برای خانواده‌اش، روزی را برای عبادت، روزی را برای رسیدگی به امور مسلمانان و یک روز برای بنی اسرائیل اختصاص داده بود که با آنان (برای حل مسائلشان) گفت‌وگو می‌کرد و نشست پرسش و پاسخ داشت (ثعلبی، همان: ۲۴۹). همچنین برای حفظ نظم و هماهنگی و انسجام امور، به نظارت کارها می‌پرداخت، چنان‌که طبرسی می‌گوید: او پیامبر و درعین حال پادشاه بود و به‌صورت ناشناس در کشور می‌گشت و بر امور کارگزاران و احوال مردم نظارت می‌کرد (طبرسی، ۱۴۰۸ق: ۵۸/۷).

۱۰۴
حسین

فصل در بیان فضیلت و عبادت و تقوی و جهاد و غیره

به‌طور کلی نقش داود علیه السلام را در بنیان تمدن می‌توان این‌گونه ذکر کرد:
الف: آهن در دست وی نرم شده بود که می‌توانست آن را بدون گرم کردن در آتش، به هر شکلی که می‌خواهد درآورد (صنعت ذوب آهن)؛
ب: صنعت زره بافی به او تعلیم شد که در جنگ‌ها بسیار مورد استفاده بود و سبب پیروزی بنی اسرائیل می‌گردید؛

ج: پایه‌های فرمانروایی و سلطنت او محکم بود و از خلیج عقبه تا رود فرات را تحت فرمان و اطاعت خویش درآورد و شهرهای فلسطین را پس از جنگ‌های بسیار تصرف کرد. وی شهرهای ساحلی فرات را فتح کرد و به‌طور کلی از خلیج عقبه تا مرزهای کشور ایران را تحت حکومت خود درآورد؛

د: او حکمت، نفوذ کلام، علم دآوری و قضاوت داشت: «وَأَتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَضَلَ الْخِطَابِ» (ص: ۲۰).

هـ: او قواعد پرستش را منظم ساخت و حکومتی عادلانه، آمیخته با حکمت ایجاد کرد. حکمت و غیرت او حکومت یهود را قدرتمند ساخت و صنعت زره سازی و مهارت جنگی‌اش او را بر دشمنان پیروز گرداند؛

و: خداوند کوه‌ها را (برای صنایع معماری و فلزات) در تسخیر وی درآورد و با وحی خود به او، صنعت ذوب فلزات و زره بافی با آهن را آموخت: «وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ؛ وَ عَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِيُخْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ» (انبیاء: ۷۹-۸۰).

نتیجه‌گیری

- قرآن کریم دوره جوانی را دوره قوت، قدرت و نشاط معرفی می‌کند.
- جامعه متمدن نیازمند جوانانی خودساخته است که از فضایل اخلاقی برخوردارند.
- جامعه بشری برای رونق زندگی، نیازمند یک سیستم حکمرانی مطلوب است.
- حکومت حضرت داود(ع) نمونه‌ای بی‌نظیر از پیوستگی دین و دولت تلقی می‌شود و نمونه مهمی از همراهی مشروعیت الهی همراه با مقبولیت مردمی است؛ بدان گونه که مقبولیت‌های مردم، با مشروعیت الهی تقویت شده است.

منابع و ماخذ

- قرآن کریم

۱. آلبرایت، ویلیام فاکسول (بی تا)، آثار فلسطین، مترجم: اسکندر، زکی، مترجم: عبدالقادر محمد، محمد، مصر، جمهوری مصر العربیة المجلس الاعلى للشؤون الاسلامیة لجنة الخبرا.
۲. آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶ ش)، غرر الحکم و درر الکلم، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۳. ابن اثیر، عزالدین (۱۴۱۴ ق/۱۹۹۷ م)، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار الكتاب العربی، الطبعة الاولى.
۴. ابن عباس، عبدالله بن عباس (بی تا)، تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس، لبنان، دارالکتب العلمیه.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، بیروت، دارصادر، الطبعة الثالثة.
۶. المناوی، محمد عبدالرووف (۱۳۸۷ ش)، التوقیف علی مهمات التعاریف، قم، موسسه فرهنگي و اطلاع رسانی تبیان.
۷. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ ق)، صحیح البخاری، دار الطوق النجاه، الطبعة الاولى.
۸. جرجانی، علی بن محمد (۱۳۷۰ ش)، التعریفات، تهران، ناصر خسرو.
۹. جزائری، ابوبکر جابر (۱۴۲۴ ق/۲۰۰۳ م)، ایسر التفاسیر لکلام العلی الکبیر، عربستان سعودی، مکتبة العلوم و الحکم.
۱۰. حجازی، محمد محمود (۱۴۱۳ ق)، تفسیر الواضح، بیروت، دار الجلیل الجدید، الطبعة العاشرة.
۱۱. خاکی قراملکی، محمدرضا (۱۳۹۷ ش)، دین و ایدئولوژی در فرایند ظهور و سقوط مدرنیته، ایران، انتشارات تمدن نوین اسلامی.
- راجب اصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد (۱۴۱۲ ق)، المفردات فی غریب القرآن، دمشق و بیروت، دار القلم و الدار الشامیه، الطبعة الاولى.
۱۲. زمخشری، ابوالقاسم محمد بن عمرو بن احمد (۱۴۰۷ ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الكتاب العربی، الطبعة الثالثة.

۱۰۶
جبل المتین

فصل دوم: زمینه، شماره، فصل و هفت، پنجاه و یک، ۱۴۰۲

۱۳. سید قطب، ابراهیم حسین الشاربی (۱۴۱۲ق)، فی ظلال القرآن، بیروت، دار الشروق، الطبعة السابعة عشر.
۱۴. شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین ابن بابویه (۱۴۰۴ق)، من لایحضره الفقیه، قم، موسسه نشر اسلامی.
۱۵. شیخ طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۶. طباطبائی، محمد بن حسین (۱۳۹۳ق / ۱۹۷۳م)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۷. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، الاحتجاج، مشهد، نشر المرتضی.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفة.
۱۹. طبرسی، ابوالعلی فضل بن حسن (۱۳۷۴ش)، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی.
۲۰. طبری، محمد بن جریر (۲۰۰۰م)، تفسیر الطبری، موسسه الرساله.
۲۱. فیروز آبادی، مجد الدین محمد بن یعقوب، (۱۴۲۶ق / ۲۰۰۵م)، القاموس المحيط، بیروت، موسسه الرساله للطباعة و النشر و التوزیع، الطبعة الثامنة.
۲۲. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۳. مکارم شیرازی و همکاران (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۲۴. مهران، محمد بیومی (بی تا)، بررسی تاریخی قصص قرآن، مترجم: انصاری مسعود، مترجم: راستگو، محمد، ایران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۵. میبدی، احمد بن محمد، (۱۳۷۱ش)، کشف الاسرار و عدة الابرار، تهران، امیر کبیر.
۲۶. نجار، عبدالوهاب (۱۹۹۸م)، قصص الانبیا، مصر، مطبعة النصر.

گستره‌ی کارایی و کاربردی زیست عقیفانه در قرآن و سنت (۱)

محمد جعفر نژاد^۱

چکیده

یکی از آموزه‌های آیین آسمانی اسلام مسئله عفاف و حیاست دو واژه «حیا» و «عفت»، گرچه از مفردات مختلف المعانی هستند، اما به لحاظ ریشه‌ای، جامع‌المعنا بوده و با یکدیگر ارتباطی تنانتگ دارند. دیگر اینکه باحیا بودن و عقیفانه زیستن، نوعی سبک زندگی از منظر اسلام است که بر مؤلفه‌های ایمانی، انسان‌شناختی، اجتماعی و... استوار است و حوزه کاربری آن تنها مربوط به لباس و پوشش ظاهری نیست؛ بلکه پهنای قلمرو کاربردی آن فراخ‌تر از آن چیزی است که عرف و جامعه امروز آن را پذیرفته است. روش این تحقیق که به شیوه کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده، به صورت تحلیل محتوا به موضوع «گستره کارایی و کاربردی عفاف و حیا در اسلام» می‌پردازد.

کلیدواژگان: عفت، حیا، گستره، سبک زندگی عقیفانه.

۱. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. jafar55@pnu.ac.ir

حیاء: راغب اصفهانی آن را «انقباض نفس» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۲۷۰/۱) و ابن اثیر آن را «حشمت، وقایه و خودنگهداری» تعریف می‌کند (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۳۹۱/۱). طریحی آن را دگرگونی حال و انکساری می‌داند که به جهت ترس از آنچه عیب شمرده و نکوهش می‌شود، حاصل می‌گردد (طریحی، ۱۳۶۲: ۴۸۲/۱). در زبان فارسی نیز حیا به معنای توبه و حشمت آمده است (دهخدا، بی تا: ۸۴۳/۱۹). برخی دیگر نگاه بینابینی به این واژه دارند و آن را حدوسط و نقطه تعادل می‌شمارند؛ مثلاً نقطه مقابل وقاحت و بی‌شرمی می‌دانند (اسماعیلی یزدی، ۱۳۶۲: ۲۲۹) یا غزالی آن را نقطه تعادل بین پررویی و کم‌رویی می‌داند (غزالی، ۱۳۹۰ ق: ۸۶). نراقی حیا را جامع‌تر مورد تفحص علمی قرار می‌دهد و دایره کارایی آن را وسعت بخشیده است و چنین تعریف می‌کند: «حیا محدودیت و در تنگنا افتادن نفس در ارتکاب محرمات شرعی، عقلی و عرفی از ترس نکوهش و سرزنش است». وی همچنین حیا را اعم از تقوا دانسته، آن را اجتناب از آنچه عقل و عرف نیز زشت و ناپسند می‌دانند، تعریف کرده است (نراقی، ۱۳۶۷: ۲۸۶). در مورد ماهیت حیا نیز گفته شده که از ویژگی‌های ذاتی انسان است و امری است آمیخته با وجود و خلقت او. بر این اساس، حیا امری اکتسابی نیست. مثل بقیه امور فطریه در انسان است که باید انسان آن را شکوفا کند (تهرانی، ۱۳۸۶: ۱۳۴). با توجه به مطالب گفته شده، هر کدام از این تعاریف زاویه‌ای از زوایای معانی این کلمه را عنوان کرده‌اند. آنچه از تعاریف مذکور استنباط می‌شود، یکی این است که حیا از امور فطریات است و در انسان به‌ودیعت نهاده شده است؛ لذا آموختنی نیست؛ ولی درعین حال قابل پرورش است.

عفت: عفت از ریشه (ع ف ف) است. راغب اصفهانی در معنای این واژه می‌گوید: عفت بروز حالتی برای نفس است که به واسطه آن از چیرگی خواسته‌های نفسانی (شهوت‌ها) جلوگیری می‌شود. به عبارت ساده‌تر، عفت یعنی نگاه داشتن نفس از چیزی حرام که بیشتر جنبه شهوانی دارد (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۵۸۳). مغنیه دو معنا را برای عفت منظور می‌دارد و می‌گوید: یکی از آن دو عبارت است از خودداری از آنچه زشت است؛ و معنای دیگر دلالت بر چیزی اندک دارد. بنابراین «تعفف» یعنی حفظ نفس از شهوات. عفت صفت مشترک بین انواع انسان‌هاست (زن، مرد، پیر، جوان، فقیر،

غنی، عالم، جاهل) و در اصل عفاف، تفاوتی در دو جنس نیست (مغنیه، ۱۳۷۸ق: ۵/۱). در اصطلاح، عفت حالتی است که در آن، قوه شهویه و امور جنسی از نظر کم و کیف، تابع عقل باشند و از آنچه عقل نهی می‌کند، اجتناب شود. این همان اعتدالی است که عقل و شرع آن را می‌پسندند (نراقی، ۱۳۶۷: ۱۵/۲).

با دقت در هر دو معنای لغوی و اصطلاحی می‌توان دریافت که عفاف به معنای دارا بودن مجموعه‌ای از حدود و حریم‌هایی است که مانع طغیان و افراط شهوات و صفات ناپسند اخلاقی و شرعی می‌شود. در قرآن و روایات می‌توان کاربرد واژه عفت را در حیطه‌های گوناگونی چون پاکدامنی (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۷۱) پوشش (نور: ۶۰)، حلال خوری (نوری، بی‌تا: ۲۶۳/۱۱) و... مشاهده نمود. معنایی که هم در عرف جامعه و هم در بسیاری از آیات و روایات از عفاف و عفیف بودن برداشت می‌شود، حفظ مجموعه‌ای از حدود و حریم‌ها در زندگی فردی و اجتماعی است.

زیست عفیفانه (سبک زندگی)

«زیست» و «زیستن» مصدر به معنای حیات، زندگی و زندگانی کردن است (معین، ۱۳۹۷: ۸۱/۳) و این معنا، مطلق است، اما وقتی به صورت مضاف واقع می‌شود، منحصر در معنای مضاف‌الیه شده، معنای نوع و سبک خاصی از زندگی حاصل می‌شود؛ لذا وقتی گفته می‌شود «زیست عفیفانه»، یعنی عفیفانه زندگی کردن، یا همان سبک زندگی عفیفانه مدنظر است. «سبک زندگی» یعنی شیوه زیستن یا راه و روش غالب زندگی کردن است، که در زبان علمی رایج امروز، معادل همان واژه life style است که اولین بار در سال ۱۹۲۹م توسط آلفرد آدلر (۱۸۷۰-۱۹۳۷م)، روان‌شناس معروف اتریشی، مورد استفاده قرار گرفت (مجله اینترنتی آرامش، بازبینی شده در: ۲۰۱۸/۰۴/۱۶). «مفهوم سبک زندگی» به معنای شیوه زندگی خاص یک فرد، گروه یا جامعه است که منعکس‌کننده گرایش‌ها و ارزش‌های یک فرد یا گروه است. عادات، نگرش‌ها، سلیقه‌ها، معیارهای اخلاقی، سطح اقتصادی و... که باهم طرز زندگی کردن فرد یا گروهی را می‌سازند (جی، ۱۳۸۷: ۹۷). در واقع، سبک زندگی چهارچوبی کلی است که بینش‌ها، گرایش‌ها، امور ذهنی و عملکردهای هر فرد را در زندگی شخصی و اجتماعی مشخص می‌کند (مهدوی کنی، ۱۳۹۳: ۷۴-۷۳).

پیشینه پژوهش

مفهوم عفاف و حیا و مفاهیم مرتبط با عفاف و سبک زندگی عقیقانه به عنوان یک ارزش فرهنگی در پژوهش ها و طرح های تحقیقاتی مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است. کرمی و علم الهدی (۱۳۹۴) با تمرکز بر عفاف به عنوان یک نظریه ارتباطی، به بررسی شاخص های عفاف در ابعاد کلامی و غیر کلامی پرداخته اند. رضایی (۱۳۹۱) نیز به تأثیر روش های آموزش ارزش های دینی در تربیت معنای عفاف در دانش آموزان پرداخته است. طیبی نیا و احمدی (۱۳۹۲) به مدل سازی ارتباط بین عفاف و حجاب، و سالاری فر و همکاران (۱۳۹۶) به آسیب شناسی تربیت عفاف و حجاب در ایران پرداخته اند. همچنین در برخی پایان نامه های کارشناسی ارشد به بررسی جایگاه عفاف در سبک زندگی اسلامی، ارتباطات میان فردی و تطبیق روش های درونی سازی عفاف در روان شناسی و منابع اسلامی پرداخته شده است. کارآموز و عباسی (۱۴۰۰) نیز به بررسی مؤلفه های شناختی و فراشناختی سبک زندگی عقیقانه پرداخته اند. پژوهش پیش رو به روش کتابخانه ای گردآوری و به صورت تحلیلی - توصیفی به تبیین ابعاد کاربردی دایره عفاف و حیا و گستره کارایی میدانی آن می پردازد.

بیان مسئله

با تتبع و جست و جو در قرآن کریم و سیره معصومین (علیهم السلام) چنین برداشت می شود که دین ما اهمیت ویژه ای به سبک زندگی می دهد و برای همه بخش های زندگی ما برنامه دارد؛ به حدی که اگر به اسلام اجازه دهیم، حتی رنگ و فرم لباس، خانه و شهر ما را هم تعیین می کند: «لِیْسَ مِنْ لِبَاسِکُمْ شَیْءٌ أَحْسَنَ مِنَ الْبِیَاضِ فَالْبِیْسُوهُ وَ کَفْنُوا فِیهِ مَوْتَاکُمْ»؛ «خَيْرُ ثِیَابِکُمُ الْبِیَاضُ، فَکَفْنُوا فِیهَا مَوْتَاکُمْ، وَ الْبِیْسُوهَا». هیچ یک از لباس هایتان به نیکویی لباس سفید نیست. پس آن را بپوشید و مردگانتان را در آن کفن کنید (نسایی، ۱۴۰۹ق: ۲۰۵/۸؛ ابن ماجه، ۴۷۳/۱؛ ترمذی، بی تا: ۳۱۱/۲؛ کلینی، ۱۳۶۳: ۱۴۸/۳؛ طوسی، بی تا: ۴۳۴/۱، ح ۱۳۹۰). حتی شیوه خوردن و نوشیدن را هم تعیین می کند؛ چنان که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وقتی مردی را دیدند که دهان در آب کرده است و همچون حیوانات از وسط آب می نوشد، به وی فرمودند: آیا مثل بهائم سر در آب می کنی و می نوشی؟ اگر ظرف نداری، با دستانت بنوش که از پاکیزه ترین ظروف تو به شمار می روند. دست راست حضرت برای خوردن و نوشیدن و گرفتن و دادن بود و جز به دست راست نمی گرفت و جز به دست

راست عطا نمی‌کرد و دست چپ حضرت برای کارهای دیگر بود. آن حضرت «تیمّن» (عمل با دست راست) را در تمام کارهایش دوست داشت؛ در لباس پوشیدن، کفش پوشیدن، حرکت کردن و... (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۳).

سبک زندگی عفیّانه یکی از انواع گوناگون سبک زندگی اسلام است که پهنای قلمرو معنایی آن فراخ‌تر از آن چیزی است که عرف و جامعه امروز آن را پذیرفته است. «عفت» و «عفیّ بودن» از جمله کلمات پرکاربرد است که معمولاً با کلماتی چون «پاکدامنی» و «حیا» همنشینی و مجالست ذهنی و خطابی دارد و عرف نیز معمولاً به این واژه کاربری منحصرانه داده است و نخستین معنایی هم که جامعه از آن به ذهن متبادر می‌سازد، حجاب و پوششی خاص برای قشری خاص (خانم‌ها) است؛ و به‌نظر می‌آید که آنچه این معنا را متبادر ساخته، التباس در معنای کلمه «پاکدامن» است که با کلمه «عفت» به‌عنوان ترجمه آن، مجالست کلامی دارد. «دامن» در معنای اختصاصی آن به‌عنوان یک لباس و پوشش در نظر گرفته شده است؛ لذا «عفیّ بودن» را به حجاب و خمار داشتن و پاکدامن بودن را نیز به مبرا بودن از شهوت جنسی و آنچه مقدمه شهوات جنسی است معنا کرده‌اند؛ اما با تتبع در آیات قرآن و کلام نبوی ﷺ و ائمه هدی ﷺ چنین دریافت می‌شود که «عفت و پاکدامنی» دایره معنایی گسترده‌ای دارد که دامنه این «دامن‌پاکی» کل گستره حیات و زندگی انسان را دربرمی‌گیرد. عفیّ بودن سبک زندگی است و عفیّانه زیستن یک منهج است. با این مقدمه، به تحرّی مواضع حیا و عفت در اسلام و میدان کارایی این دو واژه می‌پردازیم؛ با این توضیح که چون عین کلمات «عفت و حیا» مدنظر این مقاله است، سعی شده است که آیات و روایات به زبان عربی باشد و عین کلمات ذکر شود.

گستره کارایی و کاربردی عفاف و حیا در اسلام

۱-۱. حیا و عفت در پوشش و در ستر عورت

از شاخص‌ترین دستورهای دین اسلام، رعایت عفاف در پوشش برای زن و مرد مسلمان است. عفاف حجابی است که روح را می‌پوشاند و انسان را از آلودگی‌های معنوی مصون می‌دارد. حفظ حیا و اهمیت لباس تقوا، همگی بر اهمیت حجاب در اسلام تأکید دارند. وقتی آدم و حوا□ از درخت ممنوع تناول کردند، عورتشان نمایان شد و این باعث شرم و حیای آنان گردید.

«وَاِذَا دَخَلَ الْجَنَّةُ... فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سُوءَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلْتُ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ (اعراف: ۱۹ و ۲۲)؛

و هنگامی که از آن درخت چشیدند، اندامشان (عورتشان) بر آنها آشکار شد؛ و شروع کردند به قرار دادن برگ‌های (درختان) بهشتی بر خود تا آن را بپوشانند. و پروردگارشان آنها را نداد داد: آیا شما را از آن درخت نهی نکردم؟! و نگفتم که شیطان برای شما دشمن آشکاری است؟»

از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که آنها قبل از ارتکاب این خلاف برهنه نبودند؛ بلکه پوششی داشتند که در قرآن نامی از چگونگی این پوشش برده نشده است؛ اما هر چه بوده، نشانه‌ای برای شخصیت آدم و حوا □ و احترام آنها محسوب می‌شد که با نافرمانی، از اندامشان فرو ریخته بود؛ و اینکه حوا و آدم □ پس از برهنه شدن در پی وسیله‌ای برآمدند تا خود را بپوشانند، نشانه احساس شرم آنان است.

در سوره طه نیز همین حکایت به ادبیاتی دیگر بیان شده است: پس گفتیم: ای آدم! این (ابلیس) دشمن تو و (دشمن) همسر توست! مبادا شما را از بهشت بیرون کند، که به زحمت و رنج خواهید افتاد؛ ولی شیطان او را وسوسه کرد و گفت: ای آدم! آیا می‌خواهی تو را به درخت زندگی جاوید و ملکی بی‌زوال راهنمایی کنم؟ سرانجام هر دو از آن خوردند (و لباس بهشتی‌شان فرو ریخت) و عورتشان آشکار گشت و برای پوشاندن خود، از برگ‌های (درختان) بهشتی جامه دوختند! (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۳۲۲/۳). در ادامه داستان به مسئله پوشش و حیا در ارتباط با انسان پرداخته می‌شود. خداوند متعال در این آیه به صراحت در رابطه با حجاب و حیا به نزول لباس برای انسان اشاره می‌کند:

«يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوَآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ (اعراف: ۲۶)؛

ای فرزندان آدم! ما لباسی بر شما فرو فرستادیم که (اندام شما را می‌پوشاند و) زشتی‌های بدن‌تان را پنهان می‌سازد و زینتی است برای شما؛ و لباس پرهیزگاری از آن هم بهتر است. این (لباس‌هایی که خدا برای شما قرار داده، اعم از لباس مادی و معنوی، لباس جسمانی و لباس تقوا)، همگی از آیات و نشانه‌های خداست تا بندگان متذکر نعمت‌های پروردگار شوند».

فلسفه لباس در این آیه، پوشاندن زشتی‌های بدن و حفظ حیاست و مزید بر آن، نه تنها برای پوشاندن بدن و حفظ عفت، بلکه به عنوان زینت و نشانه‌ای از نعمت‌های الهی نیز مطرح شده است.

در دوران جاهلیت، زنان با آرایش‌های افراطی و پوشش‌های نامناسب، خود را در معرض دیدگان قرار می‌دادند. اسلام با چنین رفتاری مخالفت کرده و بر حفظ حجاب و عفت زنان تأکید نموده است. حجاب اسلامی پوششی است که نه تنها از بدن، بلکه از شخصیت و ارزش‌های زن نیز حفاظت می‌کند و او را به مقام والایی می‌رساند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۳۴۸/۱۲). البته ناگفته نماند که در آموزه‌های آسمانی، این حجاب نه تنها برای زنان، بلکه برای مردان نیز سفارش شده است؛ اما به دلیل ظرافت و زیبایی ذاتی زن، اسلام بر حفظ حریم و عفت او تأکید ویژه‌ای دارد. خداوند متعال در قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «به همسران و دختران و زنان مؤمن بگو: جلباب‌های خود را بر خود فرواندازند. این برای آن است که به عفت شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند» (احزاب: ۵۹). در آیه دیگری نیز می‌فرماید: «و در خانه‌های خود بمانید و همچون دوران جاهلیت نخستین با آرایش و خودنمایی در میان مردم ظاهر نشوید» (احزاب: ۳۳).

۱-۲. عفت در نگاه

چشم، تنها یک عضو از بدن نیست؛ بلکه آینه‌ای است که درون انسان را به نمایش می‌گذارد. نگاهی که از آن بیرون می‌آید، گویای عمق روح و شخصیت فرد است. نگاه حرام همچون تیر زهرآگینی است که به قلب ایمان می‌نشیند و آن را سیاه می‌کند. عفت ورزیدن در نگاه به نامحرم، از دستورهای صریح قرآن است. خداوند در آیات ۳۰ و ۳۱ سوره مبارکه نور به مردان و زنان مؤمن دستور می‌دهد که چشمان خود را از نامحرم بپوشانند. این دستور حکیمانه، نه تنها برای حفظ پاکی جامعه، بلکه برای سعادت فردی نیز ضروری است؛ چراکه نگاه آلوده نه تنها به فرد آسیب می‌رساند، بلکه جامعه را نیز به سمت تباهی می‌کشاند. اهمیت این مسئله از آنجاست که نگاه همچون پنجره‌ای است که چون بی حساب و بدون مرز گشوده شود، آتش شهوت و هیجان را برخواهد افروخت. نگاه‌های آلوده زمینه‌ساز فحشا و آلودگی‌های اجتماعی است (قمی، بی تا: ۱۰۷/۲). عفت در نگاه، تنها به معنای پایین انداختن چشم نیست؛ بلکه به معنای

کنترل نگاه و جلوگیری از هرگونه نگاهی است که باعث تحریک شهوت و ایجاد فتنه شود. عفت در نگاه، نشانه‌ای از ایمان قوی و تقوای الهی است.

بر اساس این دستور الهی، زن و مرد نامحرم می‌بایست از خیره شدن به یکدیگر، چشم‌چرانی، نگاه‌های مملو از شهوت به یکدیگر و نگاه توأم با قصد لذت بردن از یکدیگر بپرهیزند و خود را مجهز به نیروی عفاف در نگاه سازند تا برای افکار شیطانی زمینه‌ای در وجودشان نماند. «نگاه به نامحرم، تیری زهرآلود از تیرهای شیطان است. هرکس از ترس من از آن دوری کند، به خاطر آن، ایمانی به او می‌بخشم که شیرینی‌اش را در دل بچشد» (ابن حنبل، بی تا: ۶۱۱/۲۶؛ کلینی، ۱۳۶۳: ۲۲/۱۲).

بدین خاطر است که اسلام برای خانه‌ها و خانواده‌ها حرمت و کرامتی قرار می‌دهد که تعدی و تجاوز بدان درست نیست. در نتیجه، مردمان در خانه‌ها و خانواده‌هایشان با دخول غربا، بی‌خبر و ناگهانی رویاروی نمی‌شوند؛ بلکه غربا باید اجازه بخواهند و به آنان اجازه ورود داده شود تا بتوانند به میان خانه‌ها و خانواده‌ها بیایند؛ تا چشمان بیگانگان و نامحرمان به نهانی‌های خانه‌ها و خانواده‌ها نیفتد و بیگانگان و نامحرمان با زنان و دختران اهالی منازل در حین غفلت برخورد نکنند و رویاروی نشوند. در کنار اینها نیز از مردان و زنان مسلمانان خواسته شده است که چشم‌چرانی نکنند و به نامحرمان خیره نشوند و نظر ننمایند (قطب، ۸۸۷/۴).

۳-۱. عفت در ازدواج

در اسلام، ازدواج به عنوان یک سنت حسنه و راهی برای حفظ عفت و پاکدامنی توصیه شده است. این عبارت، به‌ویژه بر اهمیت انگیزه ازدواج تأکید می‌کند و نشان می‌دهد که ازدواج صرفاً یک قرارداد اجتماعی نیست؛ بلکه ابزاری برای رسیدن به عفاف نیز می‌باشد. عفاف در ازدواج در دو بعد انجام می‌گیرد:

الف) ازدواج راهی است به‌سوی عقیق شدن. یکی از مواضعی که حیا و عفت در آن جاری است، مسئله ازدواج است و در واقع کسی که در جست‌وجوی عفت است، این امر با ازدواج برای او حاصل می‌شود. رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «ثَلَاثَةٌ حَقَّ عَلَى اللَّهِ عَوْنُهُم: الْمَجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَالْمَكَاتِبُ الَّتِي يُرِيدُ الْأَدَاءَ، وَالنَّكَاحُ الَّذِي يُرِيدُ الْعِفَّافَ» (نسائی، ۱۴۰۹ق: ۶۱/۶)؛ سه دسته بر خدا حق دارند که به آنان یاری رساند: مجاهد در راه خدا؛ بنده‌ای که می‌خواهد قرض یا دین خود را بپردازد؛ نکاح‌کننده‌ای که

می‌خواهد عفیف باشد (کسی که قصد ازدواج دارد و می‌خواهد عفیف و پاکدامن باشد). این روایت بر اهمیت ازدواج با انگیزه حفظ پاکدامنی و رسیدن به آرامش روحی تأکید می‌کند.

ب) ازدواج با هر کسی عفت‌آفرین نیست. شاید کسی می‌خواهد عفت و پاکدامنی‌اش را با ازدواج حفظ کند؛ اما این مهم با ازدواج با هر کسی برایش حاصل نمی‌شود؛ بلکه ازدواج با همسران باحیا و عفیف، انسان را عفیف و باحیا می‌کند. اهمیت عفت و پاکدامنی، در آیات قرآن موج می‌زند. خداوند متعال درباره ازدواج با زنان پاکدامن از میان مسلمانان و اهل کتاب سخن می‌گوید و می‌فرماید: «زنان پاکدامن از مسلمانان و از اهل کتاب برای شما حلال هستند و می‌توانید با آنها ازدواج کنید؛ به شرط اینکه مهر آنها را بپردازید و پاکدامن باشید؛ نه زناکار و نه دوست پنهانی و نامشروع نگیرید» (مائده: ۵). این آیه به گونه‌ای ارزش عفت و پاکدامنی را یادآور می‌شود؛ به خصوص در مورد ازدواج و گزینش همسر می‌فرماید: عفت و عفیف بودن مهم است؛ حتی اگر اهل کتاب باشد. در ازدواج شرعی واجب است که با زن پاکدامن و متدین نکاح صورت بگیرد. حال اگر کسی توانایی ازدواج با زنان آزاد یا اهل کتاب را نداشت، شرایط ازدواج با کنیزان را مطرح می‌فرماید و مجوز ازدواج با کنیزان را بیان می‌دارد: «وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكَحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فِتْيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ» (نساء: ۲۵). این آیه می‌فرماید: کسانی که قدرت ندارند با زنان آزاد ازدواج کنند، می‌توانند با کنیزان ازدواج کنند؛ البته شرایطی نیز دارد؛ از آن جمله از تعبیر «مؤمنات» استفاده می‌شود که باید حتماً کنیز مسلمان باشد. این ازدواج باید به اجازه مالک صورت گیرد. از دیگر شروط آن، که محل بحث ما نیز هست، «محسن بودن» است: «مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ»؛ یعنی عفیف و پاکدامن بودن این کنیزان است. «محصنات» در قرآن مجید، غالباً به معنای زنان عفیف و پاکدامن آمده است. چنین به نظر می‌رسد که آیه فوق نیز اشاره به همین معنی است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۱۳۸۵؛ ۵۱۳/۳) یعنی کنیزانی انتخاب شوند که مرتکب عمل منافی عفت نشوند؛ خواه به صورت آشکار بوده باشد (غیر مُسَافِحَاتٍ) یا به صورت انتخاب دوست پنهانی (وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ).

پیام ضمنی این آیه می‌تواند این باشد که عفیف و پاکدامن بودن چقدر برای خداوند متعال مهم است که آیه مذکور یک استثناست برای آنهایی که توانایی ازدواج

با زنان (آزاد) پاکدامن باایمان را ندارند تا با کنیزان ازدواج کنند. توضیح این استثنا در آیه چنین ذکر شده است «ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ». «عنت» (بر وزن سند) در اصل به معنای باز شکستن استخوانی است که قبلاً شکسته شده است؛ یعنی پس از بهبودی و التیام، مجدداً بر اثر حادثه‌ای بشکند. بدیهی است که این نوع شکستگی بسیار دردناک و رنج‌آور است و به همین دلیل «عنت» در مشکلات طاقت‌فرسا و کارهای رنج‌آور استعمال شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۳/۳۵۱). این ازدواج با کنیزان برای کسانی است که از نظر غریزه جنسی شدیداً در فشار قرار گرفته‌اند و قادر به ازدواج با زنان آزاد نیستند؛ اما با وجود این، خداوند از مسئله عفاف و پاکدامنی نمی‌گذرد و هم با جمله ایجابیه و هم با جمله سلبیه، که در انتهای آیه ذکر شده است، موضوع عفت و حیا را متذکر می‌شود و با تأکید می‌فرماید: «غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتٍ أَخْدَانٍ». «اخذان» جمع «خدن» در اصل به معنای دوست و رفیق است؛ اما معمولاً به افرادی گفته می‌شود که با جنس مخالف خود ارتباط نامشروع و پنهانی برقرار می‌سازند (ابن‌عاشور، ۱۹۸۴م، ۱۷/۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۳/۳۵۰) و قریب به این معنا در سوره احزاب درباره زنان از کارافتاده که امید به ازدواج ندارند، ذکر شده است: «وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (احزاب: ۶۰)؛ و زنان از کارافتاده‌ای که امید به ازدواج ندارند، گناهی بر آنها نیست که لباس‌های (رویین) خود را بر زمین بگذارند؛ به شرط اینکه در برابر مردم خودآرایی نکنند و اگر خود را بپوشانند، برای آنها بهتر است. و خداوند شنوا و داناست.

خداوند متعال در ضمن آیات حجاب در سوره نور استثنایی برای حکم حجاب زنان بیان می‌کند و زنان پیر و سالخورده را به شرط اینکه به سن و سالی برسند که معمولاً امیدی به ازدواج ندارند، و به تعبیر دیگر، جاذبه جنسی نداشته باشند، و دیگر اینکه در حال برداشتن حجاب، خود را زینت ننمایند، از این حکم مستثنا می‌شمرد و می‌گوید: «وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ (نور: ۶۰)؛ زنان از کارافتاده‌ای که امیدی به ازدواج ندارند، گناهی بر آنان نیست که لباس‌های (رویین) خود را بر زمین بگذارند؛ در حالی که در برابر مردم خودآرایی نکنند». با این دو قید، مفاسد کشف حجاب در مورد آنان وجود نخواهد داشت و به همین دلیل، اسلام این حکم را از آنان برداشته است؛ ولی در پایان آیه

اضافه می‌کند که هرچند مجوز دارند و می‌توانند حجاب را بردارند، با این حال اگر آنها تعفف کنند و خویشان را بپوشانند، برای آنها بهتر است (وَ أَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ). نکته پایانی که جا دارد اضافه شود، به‌خصوص در معنای «اخذان»، استنباط دیگری است که از آیه می‌شود و آن این است که دوست پنهانی گرفتن با جنس مخالف و رابطه نامشروع پنهانی برقرار کردن در هر قالبی، مصداقی از بی‌عفتی و بی‌حیایی است که مورد انزجار خداوند است.

۱-۴. عفت ورزیدن در نبود امکان ازدواج

از آنجاکه گاه با تمام تلاش و کوششی که خود انسان و دیگران می‌کنند، وسیله ازدواج فراهم نمی‌شود و انسان خواه‌ناخواه مجبور است مدتی را با محرومیت بگذراند، مبادا کسانی در این مرحله قرار دارند گمان کنند که آلودگی جنسی برای آنها مجاز است و ضرورت چنین ایجاب می‌کند. لذا بلافاصله در آیه بعد دستور پارسایی، هرچند مشکل باشد، به آنها داده می‌شود: «وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ؛ و آنها که وسیله ازدواج ندارند، باید عفت پیشه کنند تا خداوند آنان را به فضلش بی‌نیاز سازد». نکند در این مرحله بحرانی و در این دوران آزمایش الهی، تن به آلودگی در دهند و خود را معذور بشمرند؛ که هیچ عذری پذیرفته نیست؛ بلکه باید قدرت ایمان و شخصیت و تقوا را در چنین مرحله‌ای آزمود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۳۷۰/۱۴).

چنان‌که گذشت، اسلام به کسی که توانایی هزینه و مخارج ازدواج را ندارد، دستور داده است که روزه بگیرد تا شهوتش را کنترل کند و شرمگاه و عفت خویش را حفظ نماید. رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«يا معشر الشباب من استطاع منكم الباءة فليتزوج فإنه أغض للبصر و أحسن للفرج و من لم يستطع فعليه بالصوم فإنه له وجاء؛ ای جماعت جوانان! هریک از شما توانایی نکاح را دارد، ازدواج کند؛ چون این کار جهت پایین انداختن چشمان مؤثرتر است و شرمگاه را بیشتر حفظ می‌کند؛ و هرکس توانایی نکاح را ندارد، باید روزه بگیرد؛ چون روزه سپری برای اوست (و او را از ارتکاب گناه و دچار شدن به روابط نامشروع حفظ می‌کند)» (بخاری، ۱۴۱۹ق، ۲۶/۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۴۹/۲۲).

این حدیث شریف اهمیت ازدواج و روزه را در حفظ حیا و پاکدامنی بیان می‌کند. ازدواج به‌عنوان یک راهکار طبیعی و مشروع به فرد کمک می‌کند تا نیازهای جنسی خود

را به صورت سالم برطرف کند و از انحرافات اخلاقی دور بماند. روزه نیز به عنوان یک عبادت به فرد کمک می کند تا بر نفس خود مسلط شود و شهوات خود را مهار کند. در نهایت، حیا و پاکدامنی میوه ای است که از درخت ایمان و تقوا می روید و به فرد آرامش و سعادت دنیوی و اخروی را هدیه می دهد. بدین صورت، شریعت اسلام همه دروازه های حلال را برای افراد پاکدامن باز کرده و دروازه های حرام را به رویش بسته است.

۵-۱. حیا در راه رفتن

رفتار آدمی آیینه تمام نمای روح و ماجری درون اوست. گاه در حرکاتی به ظاهر ساده، همچون گام نهادن و طی طریق کردن، رازهای نهفته دل آشکار می شود. هر قدمی که برمی داریم، داستانی از درون ما روایت می کند. گاهی یک راه رفتن ساده می تواند بیش از هزار کلمه درباره ما بگوید. طرز راه رفتن، شخصیت و روحیات انسان را نشان می دهد. شیوه گام برداشتن، از ظرایف رفتاری است که حکایت از روحیات درونی انسان دارد. از این رو راه رفتن نه تنها عملی بدنی، که آیینی است روحانی. برخی گام ها نمایشی از تواضع و وقار است که پیام عفت و نجابت را مخابره می کند و برخی دیگر نمایانگر تکبر و خودبینی است. بعضی راه رفتن ها آرامش و سکینه را فریاد می زنند و بعضی دیگر اضطراب و تردید را. در واقع، هر گام یک پیام پنهان دارد که از درون شخص، نشئت می گیرد. برخی گام ها، متکبرانه و مغرورانه است که مذموم است و خداوند از آن نهی فرموده؛ چنان که لقمان حکیم در نصیحت به فرزندش او را از «راه رفتن» مستانه و مغرورانه نهی کرده است (لقمان: ۱۸). از سویی دیگر، برخی گام نهادن ها مورد عنایت و توجه خداوند قرار گرفته و بدان سفارش نموده است. خداوند گام نهادن متواضعانه را برای بندگان خود پسندیده و در مورد راه رفتن بندگان مؤمن خویش می فرماید: بندگان خدای رحمان کسانی هستند که روی زمین با فروتنی راه می روند (فرقان: ۶۳). در جای دیگر نیز به رعایت میانه روی هنگام راه رفتن دستور می دهد (لقمان: ۱۹).

یکی از مصادیق گام نهادن و راه رفتن هایی که مورد ستایش و تمجید خداوند قرار گرفته (به خصوص برای زنان)، رفتن عقیقانه مقرون به حجب و حیاست. در داستان حضرت موسی علیه السلام راه رفتن دختران شعیب علیهم السلام، از جمله صفات خوب نقل شده است: «فَجَاءَتْهُ إِخْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ» (قصص: ۲۵). خداوند سبحان با بیان کیفیت راه رفتن دختر حضرت شعیب علیه السلام، به شرم و حیای او در راه رفتن اشاره می کند تا

تلویحاً نشان دهد که راه رفتن برای زنان شیوه خاصی دارد که آیینۀ تمام‌نمای شخصیت و ادب اوست؛ لذا او را می‌ستاید تا زنان را متوجه کند که در راه رفتن خود تعادل را در نظر بگیرند و خود را از چشمان گرگ‌صفتان در امان دارند؛ زیرا بسا کوردلانی که در هنگام نگاه به راه رفتن زنان، خود را شیفته آنان می‌کنند و بسا زنانی هستند که با عشوه‌گری مردها را به‌طرف خود جلب می‌نمایند.

۱-۶. حیا و عفت در رعایت آداب میزبانی و میهمانی

یکی از جاهایی که نیاز به رعایت عفت و حیا دارد، دعوت به میهمانی شدن و حضور در خانه میزبان است که خداوند در مورد دعوت به خانه پیامبر ﷺ و حضور در منزل ایشان چنین می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَاطِرٍ إِنَّمَا وَ لَكِنَّ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ» (نور: ۵۳). مفسران در شأن نزول این آیه چنین آورده‌اند: هنگامی که رسول خدا ﷺ با زینب بنت جحش ازدواج کرد، ولیمۀ نسبتاً مفصلی به مردم داد. انس که خادم مخصوص

پیامبر ﷺ بود، می‌گوید: آن حضرت به من دستور داد که اصحابش را به غذا دعوت کنم. من همه را دعوت کردم. دسته‌دسته می‌آمدند و غذا می‌خوردند و از اتاق خارج می‌شدند؛ تا اینکه عرض کردم: ای پیامبر خدا! کسی باقی نمانده است که من او را دعوت نکرده باشم. فرمود: اکنون که چنین است، سفره را جمع کنید. سفره را برداشتند و جمعیت پراکنده شدند؛ اما سه نفر همچنان در اتاق پیامبر ﷺ ماندند و مشغول بحث و گفت‌وگو بودند. هنگامی که سخنان آنها به‌طول انجامید، پیامبر ﷺ برخاست و من نیز همراه او برخاستم؛ شاید آنها متوجه شوند و پی کار خود بروند. پیامبر ﷺ بیرون آمد تا به حجرۀ عایشه رسید. بار دیگر برگشت. من هم در خدمتش آمدم. باز دیدم همچنان نشسته‌اند. آیه فوق نازل شد و دستورات لازم را در برخورد با این مسائل به آنها تفهیم کرد (سیوطی، ۴۰۷ق: ۶/۴۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۸/۳۶۶).

آیه به مسلمانان یادآوری می‌کند که برای ورود به خانه پیامبر ﷺ باید اجازه بگیرند؛ سر وقت بروند و پس از صرف غذا محل را ترک کنند. این آداب نشان‌دهندۀ احترام به حریم خصوصی پیامبر ﷺ و اهمیت آداب اجتماعی است. در واقع این آیه به ما یاد می‌دهد که به حریم خصوصی دیگران احترام بگذاریم و در رفت‌وآمدهای خود آداب اجتماعی را رعایت کنیم.

آیه شریفه مورد بحث، علاوه بر بیان یک دستور شرعی، نکات ظریفی را در خصوص آداب مهمانی و اهمیت عفت در روابط اجتماعی بیان می‌کند. به ما می‌آموزد که عفت فقط به معنای پرهیز از رفتارهای ناشایست جنسی نیست؛ بلکه شامل رعایت حدود و احترام به حریم شخصی دیگران نیز می‌شود؛ و از مفهوم رعایت حیای یادشده در آیه و آنچه در صدر آیه در مورد اجازه خواستن برای ورود به خانه میزبان بیان شده است، می‌توان قاعده‌ای را برداشت کرد با عنوان: «عفت در ورود به خانه‌ها».

۱-۷. عفت در ورود به خانه‌ها

خداوند متعال در راستای عفت و پاکدامنی انسان‌ها، قانون ورود به خانه‌ها را این‌گونه بیان می‌دارد:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در خانه‌هایی غیر از خانه خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه سلام کنید. این برای شما بهتر است؛ شاید متذکر شوید. و اگر کسی در آن نیافتید، داخل آن نشوید تا به شما اجازه داده شود؛ و اگر گفته شود: «بازگردید»، بازگردید، که برای شما پاکیزه‌تر است و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است» (نور: ۲۷-۲۸).

قبل از ورود به هر خانه‌ای، حتماً اجازه بگیرید؛ در را بکوبید؛ زنگ بزنید و منتظر پاسخ صاحب خانه باشید. پس از شنیدن اجازه، با سلام و احترام وارد شوید. این کار، نه تنها نشانه ادب و احترام به حریم خصوصی دیگران است، بلکه باعث ایجاد روابط بهتر و صمیمانه‌تر می‌شود. اگر کسی در خانه نبود، صبر کنید تا صاحب خانه برگردد. به هیچ وجه بدون اجازه وارد خانه نشوید. اگر هم اجازه ورود پیدا نکردید، اصرار نورزید و با احترام از آن مکان خارج شوید. به یاد داشته باشید که رعایت ادب و احترام در ورود به خانه دیگران، نشان از شخصیت والای شما دارد و مورد پسند خداوند نیز هست.

ادب اجازه خواستن برای ورود به منازل، یک قانون پیشگیری و حرکت درراه پاک‌سازی احساسات و پرهیز از اسباب و علل فتنه گذرا و گرفتار آمدن ناگهانی است. رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «انما جعل الاستئذان لأجل البصر». روند قرآنی راه را بر فتنه و آشوب سد می‌کند تا شتر فتنه و آشوب نتواند زانوبند خود را پاره کند و آزاد و رها گردد، بر اثر دیدن اندام‌هایی که فتنه‌برانگیزند و بر اثر حرکت تندی که به گمراهی و گمراه‌سازی فرامی‌خواند. هدف اسلام برپایی و برجایی جامعه پاک و پاکیزه‌ای است

(قطب: ۱/۱۵۶). آداب اجازه خواستن هم از باب عفت و حیایی است که اسلام به آن بها داده است؛ چه بسا اهل خانه در موقعیت و وضعیتی باشند که جالب نباشد؛ مثلاً: خانه تمیز نباشد؛ وسایل به هم ریخته باشد یا پوشش اهل خانه مناسب نباشد و همه اینها موجب شرم و بی‌آبرویی اهل خانه می‌شود و در نگاه مهمان، صاحب‌خانه را خجالت‌زده کند؛ اما اجازه خواستن و اجازه گرفتن، در راستای این ادب شرعی است که با حجب و حیا به حریم افراد وارد شویم.

۱-۸. عفت در سخن گفتن؛ چه گفتن و چگونه گفتن

یکی دیگر از حوزه‌های عفاف، حوزه کلام و گفتار است. خداوند در قرآن قالب‌های مختلفی را برای کلام بیان کرده است؛ مانند «قول حسن» (بقره: ۸۳)، یعنی گفتار نیکو؛ «قول کریم» (اسراء: ۲۳)، یعنی سخن ارجمند؛ قول لَیِّن «طه: ۴۴»، یعنی کلام نرم و ملایم؛ «قول معروف» (بقره: ۲۳؛ نساء: ۵، نساء: ۸، احزاب: ۳۲)، یعنی گفتار شایسته؛ «قول سدید» (نساء: ۹؛ احزاب: ۷۰)، یعنی کلام محکم و استوار؛ و «قول بلیغ» (نساء: ۶۳)، یعنی کلام رسا و پیراسته. اوصاف ذکرشده برای کلام، حکایت از اهمیت گفتار نیکو و سازنده دارد. از نظر قرآن، کلام عفیف در دو بعد ادا و محتوا نمود پیدا می‌کند. یکی از مجال‌های ورود شیطان، از مجرای کلام و سخن گفتن است؛ لذا قرآن می‌فرماید: «وَقُلْ لِّعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا» (احزاب: ۵۳). بهترین را بگویید؛ بهترین از نظر محتوا، بهترین از نظر طرز ادا و شیوه بیان، و بهترین از جهت توأم بودن با فضایل اخلاقی و روش‌های انسانی. از متون قرآنی چنین برمی‌آید که چه بگوییم و چگونه بگوییم هر دو مهم است و همین معنا و مفهوم در آیه ۳۳ سوره احزاب خطاب به همسران پیامبر ﷺ تأکید شده است: «ای همسران پیامبر! ... به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگویید که بیمار دلان در شما طمع کنند؛ و سخن شایسته بگویید». بنا بر نظر مفسرین، جمله «لا تخضعن بالقول» اشاره به کیفیت سخن گفتن دارد و جمله «قُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا» اشاره به محتوای سخن (ابن‌عاشور، ۱۹۸۴ م: ۹/۲۲؛ خجوانی علوان، بی‌تا: ۱۵۵/۲). برخی از محققین با استناد به آیه ۳۲ سوره احزاب، سخن گفتن با ناز و عشوه با نامحرمان را از نمادهای بی‌عفتی در گفتار دانسته‌اند (قاضی‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۰۷). توصیه دیگر اسلام در مورد چگونه سخن گفتن، که در قالب توصیه‌های لقمان حکیم

به پسرش وارد شده، این است که صدای خود را به هنگام صحبت کردن کوتاه کند و صدای خود را بالا نبرد (لقمان: ۱۹). این دستور، تنها برای زنان نیست؛ بلکه به مردان نیز دستور داده شده است که به هنگام خواستگاری به نحو شایسته‌ای سخن بگویند (بقره: ۲۳۵).

نمونه‌ای از بی‌عفتی گفتار: سخن رکیک و زشت، جوک و لطیفه‌های سخیف و سبک، و فحاشی و بدزبانی از مصادیق بی‌عفتی کلامی است که در منابع اسلامی و روایات، بسیار مذمت شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: «خداوند بهشت را بر انسان بدزبان فحاشی که برایش مهم نیست چه می‌گوید و چه می‌شنود، حرام کرد» (مجلسی، ۱۳۱۵: ۱۶۵/۷۹). در روایتی دیگر آمده است: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلَى كُلِّ فَحَّاشٍ بَذِيٍّ قَلِيلٍ الْحَيَاءِ» (کلینی، ۱۳۶۳: ۳۲۳/۲)؛ خداوند بهشت را بر هر بددهان کم‌حیایی حرام کرده است». در ادامه توضیح می‌دهند که بددهان کم‌حیا یعنی چه: «لَا يُبَالِي مَا قَالَا وَلَا مَا قِيلَ لَهُ؛ پروایی ندارد که چه می‌گویند یا چه درباره او می‌گویند». برای او مهم نیست که درباره دیگران چگونه حرف بزند یا به دلیل بددهانی‌اش از او به بدی یاد کنند.

۹-۱. عفت در غذا

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی بیان می‌کند که داشتن چهار ویژگی مهم امانت‌داری، راستگویی، نیکوکاری و عفت در غذا، از دست دادن دنیا را جبران می‌کند و فرد را به سعادت می‌رساند: «أربع إذا كنَّ فيك فلا عليك ما فاتك من الدنيا: حفظ أمانة، وصدق حديث، وحسن خليفة، وعفة في طعمة» (ابن حنبل، بی‌تا: ۲۱۱/۶؛ بیهقی، ۱۴۲۳: ۴۴۹/۶؛ صالح بن عبدالله بن حمید، بی‌تا: ۲۸۷۷/۷). به عبارت دیگر، این چهار خصلت از مهم‌ترین سرمایه‌های انسان هستند و داشتن آنها از هر مال و ثروتی باارزش‌تر است. چهار چیز اگر در تو باشد، آنچه از دنیا از دست داده‌ای، برای تو مهم نخواهد بود: امانت‌داری، راستگویی، نیکوکاری و عفت در غذا. در این روایت، عفت در طعام به صورت مطلق بیان شده است و هم شامل کسب طعام می‌شود، هم شامل خوردن و...؛ فلذا یکی از مواضع حیا و عفت، در طعام است.

۱۰-۱. عفت در پرهیز از درخواست صدقه از دیگران

یکی از مواضع اعمال تعفف، خویش‌داری و عفت نفس در موقع اضطرار تنگدستی

است. قرآن کریم در بحث انفاق کردن، سیمای متعففین نیازمند را این گونه به تصویر می کشد:

«لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۷۳)؛ برای فقرایی که در راه خدا محصور شده اند و توانایی سفر و کار برای تأمین معاش را ندارند، جاهل آنها را به سبب عفت و خودداری غنی می پندارد. تو آنها را از چهره هایشان می شناسی، آنها از مردم چیزی را به زور و اصرار درخواست نمی کنند و هر نیکی که انفاق کنید، خداوند به آن داناست.»

این آیه درباره گروه خاصی از فقرا صحبت می کند که در راه خدا تلاش می کنند و به دلیل شرایطی که دارند، امکان کار و تأمین معاش را ندارند. این افراد به دلیل عفت و تواضعی که دارند، به نظر دیگران ثروتمند می آیند؛ زیرا از درخواست کمک از دیگران شرم دارند: «يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ؛ افرادی که به این افراد نگاه می کنند و آنها را نمی شناسند، به دلیل اینکه این افراد از درخواست کمک خجالت می کشند، گمان می کنند که آنها ثروتمندند. این نشان می دهد که فقر همیشه به صورت ظاهری قابل تشخیص نیست و ممکن است افراد فقیر به دلیل عزت نفسی که دارند، فقر خود را پنهان کنند. «من التّعفف» بیان اغنیا و مقصود، کوشش و مبالغه در نگهداری عفت نفس است، نه به معنای تکلف که وادار نمودن به عفت باشد. آنان چنان شخصیت روحی و عفت نفس دارند که فرد بی خبر از زندگی و فقرشان گمان می کند که آنان مردمی بی نیازند. اینها مانند بینوایان، شکست خوردگان یا گدایان حرفه ای نیستند که برای جلب عواطف دیگران خود را بینوا و درمانده می نمایند (طالقانی، بی تا: ۲/۲۴۷).

مؤید این آیه، گفتار رسول الله ﷺ است که بر روی منبر، صدقه و ترک سؤال کردن را یادآور شد و فرمود: «وَهُوَ يَذْكُرُ الصَّدَقَةَ وَالتَّعَفُّفَ عَنِ الْمَسْأَلَةِ: الْيَدِ الْعَلِيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى. وَالْيَدِ الْعَلِيَا الْمَنْفَقَةُ، وَالسُّفْلَى السَّائِلَةُ؛ (بخاری، ۱۴۱۹ق: ۳/۱۴۲۹؛ مسلم، بی تا: ۲/۷۱۷)؛ دست بالا بهتر از دست پایین است. دست بالا دست دهنده است و دست پایین دست خواهنده است.»

این حدیث یک اصل اخلاقی بنیادی در اسلام است که بر اهمیت کمک به دیگران و پرهیز از تکدیگری تأکید می کند. شخص عفیف به جای درخواست کمک مالی، تلاش می کند با توانایی های خود مشکلاتش را حل کند و گوهر عفت خود را حفظ کرده،

پاکدامن باشد و به دیگران وابسته نباشد. این رفتار نشان‌دهنده عزت نفس، استقلال و پرهیزگاری است.

۱-۱۱. عفاف در طلب حق و حقوق

یکی از مواضع حفظ حیا و پاکدامنی، موقع گرفتن حق و حقوق است، به معنای درخواست. رسول مکرم اسلام ﷺ به صاحب حقی فرمودند: «خذ حَقَّكَ فِي عِفَافٍ وَافٍ أَوْ غَيْرِ وَافٍ (ابن‌ماجه، بی‌تا: ۸۰۹/۲؛ ابن‌ابی‌شیبیه، ۴۰۹/۴: ۵۴۷/۴)؛ حق خود را، چه کامل و چه ناقص، با عفاف بگیر». در حدیث دیگر می‌فرماید: «مَنْ طَالَبَ حَقًّا فَلْيُطْلَبْهُ فِي عِفَافٍ وَافٍ أَوْ غَيْرِ وَافٍ (همان). این حدیث شریف از پیامبر اکرم ﷺ به ما می‌آموزد که در هنگام مطالبه حق قانونی یا شرعی خود باید نهایت ادب و حیا را رعایت کنیم؛ حتی اگر طرف مقابل به حق ما تجاوز کرده باشد، نباید از حدود عفت و احترام خارج شویم.

این حدیث شریف بر اهمیت گرفتن حق در چهارچوب عفاف و پاکدامنی تأکید می‌کند. چه حق فرد کامل گرفته شود و چه ناقص، باید با رعایت ادب و اخلاق و بدون تجاوز به حقوق دیگران، با رعایت عفاف و حیا باشد.

۱-۱۲. عفت در مسئولیت‌پذیری

یکی دیگر از حوزه‌های کارایی و کاربردی حیا و عفت، حوزه مسئولیت افراد است. قرآن کریم خطاب به سرپرستان در مورد سرپرستی یتام و مسئولیت امور مالی ایشان می‌گوید: «وَابْتَئُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ... وَ مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ... (نساء: ۶)؛ و یتیمان را بیازمایید تا هنگامی که به حد بلوغ برسند... و هر کس (از سرپرستان) بی‌نیاز است (از برداشت حق الزحمه) خودداری کند و آن کس که نیازمند است، به‌طرز شایسته (و مطابق زحمتی که می‌کشد) از آن بخورد...». این آیه درباره کسانی نازل شد که سرپرستی یتیمان را بر عهده دارند و ثروت و اموال آنان را اداره می‌نمایند. چنین اشخاصی، در صورتی که فقیر و نیازمند باشند، می‌توانند در مقابل زحمتی که برای اداره اموال یتیمان متحمل می‌شوند، پس از رعایت عدالت، در حد متعارف مقداری از مال آنان را بخورند. خداوند می‌فرماید: کسی که بی‌نیاز است، باید از خوردن مال یتیم پرهیز کند و عفت و مناعت طبع نشان دهد. خداوند این خودداری را «عفت» نامیده است و کسی که فقیر و نیازمند است، باید در

حد متعارف و معمول، از مال یتیم بخورد (از اسراف و افراط در آن پرهیز نماید).

۱۳-۱. حیا در هنگام استحمام کردن

از جمله مواضع حفظ حیا و پاکدامنی، در پوشش است؛ حتی موقع استحمام کردن. شکی نیست که همه انبیای الهی متخلق به صفت حیا و عفت بوده‌اند؛ از جمله درباره حضرت موسی علیه السلام روایت شده است که آن قدر بر پوشیدگی خود اصرار می‌ورزید که مردم خیال می‌کردند که وی بیماری پوستی دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره ایشان می‌فرماید: «إِنَّ مُوسَى كَانَ رَجُلًا حَيًّا سَتِيرًا لَا يَرَى مِنْ جِلْدِهِ شَيْءٌ إِسْتِحْيَاءً مِنْهُ» (بخاری، ۱۴۱۹ق: ۱۲۹/۴؛ ترمذی، بی‌تا: ۳۵۹/۵، ح ۳۲۲۱؛ ابن حنبل، بی‌تا: ۵۹۶/۳)؛ همانا موسی مردی باحیا و پوشیده بود که به دلیل حیایش هیچ نقطه از بدن وی دیده نشد. یکی از تفسیرها درباره ایداء آن حضرت، که در قرآن آمده است (احزاب: ۶۹)، چنین است که جمعی از جهال بنی اسرائیل آن حضرت را متهم به داشتن پاره‌ای از عیوب جسمانی، مانند برص و غیر آن کردند؛ زیرا ایشان به هنگامی که می‌خواست غسل کند و خود را شست و شو دهد، هرگز در برابر دیگری برهنه نمی‌شد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۴۴۶/۱۷). در روایت دیگری هست که آن حضرت وقتی می‌خواست برای غسل، استحمام یا آبتنی وارد آب شود، تا بدنش کاملاً وارد آب نمی‌شد، لباسش را بیرون نمی‌آورد (هیثمی، ۱۴۱۴ق: ۶۰۲/۱، ح ۱۴۵۸؛ مسند احمد، بی‌تا: ۲۶۲/۳).

نتیجه‌گیری

عفاف و حیا دو گوهر زبینه فطری هستند که معنای گسترده‌ای دارند. واژه «عفت و حیا» اکثراً در کنار هم به کار می‌روند و در انجام یک عمل پسندیده یا ترک یک کار نادرست، لازم و ملزوم یکدیگرند. استمرار حیا آدمی را به عفت و پاکدامنی سوق می‌دهد و از زشتی‌ها و پلیدی‌ها حفظ می‌کند. همچنین هر دو فضیلت «عفت و حیا» تشکیکی‌اند و به استناد روایات، شدت و ضعف دارند؛ اگرچه بیشتر در مورد خویش‌داری و قناعت در امور مالی و واپایش غریزه جنسی به ذهن متبادر می‌شود؛ اما تحلیل دقیق متون اسلامی نشان می‌دهد که وسعت عفاف به گستره همه ابعاد زندگی ظاهری و باطنی ماست و زیبایی صحنه‌های عفت به زیبایی پیوستن حقایق عالم ملک و ملکوت است. در یک نگاه کلی، گستره حیا و عفت به گستردگی فعل و انفعالات جوارح و جوانح انسان است؛ به عبارت دیگر، حیا و عفت در امور اجتماعی، همچون حیا و

عفت در لباس، نگاه، صدا، گفتار، مقام، مال، خوراک، خندیدن و...، یا عفت در پذیرش مسئولیت عمومی، و در پاره‌ای موارد حفظ عفت نفس در زمینه‌ی اضطرارات زندگی شخصی و عدم تکدیگری است. لذا مشاهده می‌شود که عفت، در همه‌ی ابعاد زندگی شعبه دارد؛ و نوعی سبک زندگی را ترسیم می‌کند: عقیفانه زیستن، منهج و روش اسلامی و دینی است.

منابع

۱. ابن ابی شیبہ، ابوبکر (۱۴۰۹ق)، المصنف في الأحاديث والآثار، مكتبة الرشد، الرياض.
۲. ابن اثیر، مبارک بن مبارک الجزری (۱۳۶۷)، النهاية في غريب الحديث والأثر، تحقيق: طاهر احمد الزواری، اسماعيليان، قم.
۳. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۹۸۴م)، التحرير و التنوير، دار التونسية للنشر، تونس.
۴. ابن ماجه، محمد بن يزيد (۱۴۱۸هـ)، السنن، دار الجيل - بيروت - لبنان،
۵. ابن منظور، محمد (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، دار احياء التراث العلمی، بيروت.
۶. اسماعیلی یزدی، عباس (۱۳۸۶)، فرهنگ صفات پایدها و نبایدهای اخلاقی، مسجد مقدس جمکران، قم.
۷. امینی، احمد (۱۳۹۷ق)، الغدير، چاپ چهارم، دار الكتاب العربی، بيروت.
۸. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۹ق)، الأدب المفرد بالتعليقات، مكتبة المعارف للنشر و التوزيع، الرياض.
۹. بیهقی، احمد (۱۴۲۳ق)، شعب الإيمان، دار السلفیه، هند.
۱۰. تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۳۴۶)، غرر الحکم و درر الکلم، دار الکتب الاسلامی، قم.
۱۱. تهرانی، مجتبی (۱۳۸۶)، اخلاق الاهی، سازمان و انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران.
۱۲. حویزی، عروسی (۱۱۱۲ق)، نور الثقلین، سیدهاشم رسولی محلاتی، چاپ چهارم، مؤسسه اسماعیلیان، قم.
۱۳. دهخدا، علی اکبر، (بی تا)، لغت نامه. مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴)، مفردات الفاظ قرآن، مرتضوی، تهران.
۱۵. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۷ق)، الدر المنثور، دار الفکر، بيروت.
۱۶. صدوق، محمد بن علی (۱۳۸۵ق)، علل الشرايع، منشورات المكتبة الحيدرية، نجف.
۱۷. طباطبائی، محمد حسین (بی تا)، المیزان، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناصر خسرو، تهران.
۱۹. طریحی، فخرالدین (۱۳۶۲)، مجمع البحرين، مرتضوی، تهران.
۲۰. غزالی، محمد (۱۳۹۰ق)، موعظة المؤمنین من احیاء العلوم الدین، مؤسسه

- انتشارات حسینی اصیل، دمشق.
۲۱. فیست، جی و گریگوری، جی فیست (۱۳۸۷)، نظریه‌های شخصیت، انتشارات دانشگاه پیام نور، تهران.
۲۲. قاضی‌زاده، کاظم (۱۳۸۶)، «عفاف در آیات قرآن و نگاهی به روایات»، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان،
۲۳. قریشی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، دار الکتب العلمیه، بیروت.
۲۴. قطب، سید (۱۳۷۸ق)، فی ظلال القرآن، احسان، تهران.
۲۵. قطب، محمد (۱۳۹۳ق)، درس‌های تربیتی از قرآن کریم، احسان، تهران.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳)، الکافی، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، چاپ پنجم، دار الکتب الاسلامیه، تهران.
۲۷. مجلسی، محمدباقر (۱۳۱۵ق)، بحار الانوار.
۲۸. معین، محمد (۱۳۹۷)، فرهنگ فارسی معین، امیرکبیر، تهران.
۲۹. مغنیه، محمدجواد (۱۳۷۸)، کاشف بوستان کتاب، قم.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۵)، تفسیر نمونه، دار الکتب اسلامی، تهران.
۳۱. نخجوانی علوان، نعمت‌الله، (بی‌تا)، الفواتح الإلهیة والمفاتیح الغیبیة الموضحة للكلم القرآنیة، دار رکابی، مصر.
۳۲. نراقی، مولی مهدی (۱۳۶۷)، اخلاق اسلام، سیدجلال‌الدین مجتبوی، حکمت، تهران.
۳۳. نسائی، احمد بن شعیب (۱۴۰۹ق)، السنن، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت.
۳۴. نیسابوری، مسلم بن حجاج (بی‌تا)، المسند الصحیح، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۳۵. هیثمی، ابوالحسن (۱۴۱۴ق)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، مكتبة القدسی، قاهره.

راهنمای تدوین و نگارش مقالات

فصلنامه علمی – تخصصی حبل‌المتین فقط مقاله‌هایی را منتشر خواهد کرد که حاوی یافته‌های نو و اصیل در زمینه‌های علوم اسلامی با رویکرد تقریبی و مقارنه‌ای باشد. هیئت تحریریه همواره از دریافت نتایج تحقیقات استادان و پژوهشگران استقبال می‌کند. محققان محترمی که مایلند مقاله‌هایشان در نشریه حبل‌المتین انتشار یابد، شایسته است به نکات زیر توجه فرمایند:

۱. هیئت تحریریه فقط مقاله‌هایی را بررسی خواهد کرد که قبلاً در جای دیگر چاپ نشده و هم‌زمان برای نشریه‌ای دیگر نیز فرستاده نشده باشد. بدیهی است پس از تصویب، حق چاپ مقاله برای مجله محفوظ است.

۲. زبان غالب نشریه فارسی است؛ ولی در مواردی بنا به تشخیص هیئت تحریریه مقاله‌های ارزنده عربی نیز قابل چاپ است.

۳. حجم مقاله حداقل ۱۰ و حداکثر ۲۵ صفحه باشد.

۴. ساختار مقاله به ترتیب عبارت است از:

– عنوان مقاله: کوتاه، گویا و بیان‌کننده محتویات مقاله.

– نام و نام خانوادگی نویسنده همراه با رتبه علمی و مدرک تحصیلی و در صورت روحانی یا دانشجوی بودن رشته و محل تحصیل همراه با آدرس الکترونیکی ذکر گردد.

– چکیده: آئینه تمام‌نما و فشرده بحث در حدود ۱۵۰ تا ۴۰۰ کلمه به زبان فارسی

– کلیدواژه‌ها: بین ۴ تا ۶ کلمه و ایفا‌کننده نقش نمایه و فهرست به منظور سهولت در جستجوی الکترونیکی.

– طرح مسئله: بیان‌کننده مسئله تحقیق، روش، ضرورت و هدف آن.

– متن اصلی مقاله.

– نتیجه: بیان‌کننده خلاصه بحث و ارائه یافته‌های مقاله.

– فهرست منابع: به ترتیب حروف الفبای نام خانوادگی نویسنده، به این شکل تنظیم شود:

- الف) کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام [نام مشهور]، عنوان کتاب، نام مترجم یا مصحح، محل نشر، نام ناشر، شماره چاپ، سال انتشار.
- ب) مقاله: نام خانوادگی نویسنده، نام، «عنوان مقاله»، نام مجله، شماره صفحات مقاله در مجله، دوره و سال انتشار.
۵. ارجاعات مربوط به منابع در متن به این صورت درج گردد: (نام خانوادگی نویسنده، سال چاپ، جلد، شماره صفحه).
۶. درج شکل لاتینی اسامی خاص و واژه‌های خارجی در متن مقاله داخل پرانتز می‌باشد.
۷. عبارت عربی و اعلام با ضبط کامل آورده می‌شود.
۸. متون انگلیسی یا عربی از جمله آیات قرآن کریم و احادیث داخل گیومه و با ترجمه باشد.
۹. در پی‌نوشت‌ها آیات قرآن کریم به صورت «نام سوره، شماره آیه» درج گردد.
۱۰. مطالبی که نقل به مضمون است باید قبل از مشخصات منبع در پی‌نوشت‌ها، کلمه (ر.ک:) آورده شود
۱۱. در مقاله باید اسلوب مقاله نویسی رعایت گردد، تا به هیئت تحریریه نشریات فرستاده شود.
۱۲. صحت درج مطالب مقاله با نویسنده است.
۱۳. مقالات ارسال شده عودت داده نمی‌شود.
۱۴. گروه مخاطبین: روحانیون، اساتید و طلاب مدارس علوم دینی اهل سنت می‌باشد.